



عنوان : دائرة المعارف صالحين - جلد ۷ - مخاطب شناسی  
نویسندگان: موسسه فرهنگی - تربیتی اسوه صدیقین ( به سفارش معاونت تعلیم  
و تربیت سازمان بسیج مستضعفین)  
فرآوری و آماده سازی : معاونت پژوهش بنیاد آیت  
سال نشر : ۱۳۹۸  
تعداد چاپ : محدود  
صاحب امتیاز : معاونت تعلیم و تربیت سازمان بسیج مستضعفین



دائرة المعارف صالحين - ج ٧

مخاطب شناسی

پیشگفتار.....	۶
<b>فصل اول.....</b>	<b>۱۰</b>
<b>مخاطب شناسی و تربیت دینی کودک.....</b>	<b>۱۰</b>
بخش اول : چیستی و ضرورت تربیت کودک.....	۱۲
بخش دوم : عوامل موثر بر تربیت دینی و اخلاقی.....	۱۸
بخش سوم : شیوه های آموزش اخلاقی و دینی.....	۲۱
الگوهای عملی.....	۲۱
آشنا سازی کودکان با طعم و لذت عبادت.....	۲۱
تقویت بنیه ی اعتقادی در کودکان.....	۲۲
بخش چهارم : خداشناسی در زندگی کودکان.....	۳۰
برخی از آثار خداشناسی در زندگی کودکان.....	۳۲
تصور کودکان از خدا.....	۳۵
کودکان و پایه های خداشناسی.....	۴۱
کودک و قرآن.....	۴۷
<b>فصل دوم.....</b>	<b>۵۲</b>
<b>مخاطب شناسی و تربیت دینی نوجوان.....</b>	<b>۵۲</b>
بخش اول : ویژگی های دوران نوجوانی.....	۵۴
بخش دوم : نظام مسائل دوران نوجوانی و عوامل آن.....	۵۷
منشاء مسائل و مشکلات نوجوان.....	۵۷

۶۲.....	انواع مسائل و مشکلات دوره‌ی نوجوانی.....
۶۴.....	عوامل خانوادگی مشکلات نوجوانی.....
۷۱.....	عوامل اجتماعی مشکلات نوجوانی.....
۷۴.....	بخش سوم : مسائل جنسی در دوران نوجوانی.....
۷۴.....	عوامل جنسی مشکلات نوجوانی.....
۷۷.....	صحبت با نوجوانان در مورد مسائل جنسی.....
۸۶.....	بخش چهارم : مسائل ارتباطی در دوران نوجوانی.....
۸۶.....	بیگانگی و ریشه های آن .....
۸۸.....	بخش پنجم : گرایش به مواد مخدر در دوران نوجوانی.....
۹۲.....	بخش ششم : فرار از خانه در دوران نوجوانی.....
۹۳.....	بخش هفتم : بزهکاری در دوران نوجوانی.....
۹۵.....	بخش هشتم : مسؤولیت پدران و مادران در دوره حساس نوجوانی.....
۹۹.....	بخش نهم : تربیت دینی و اخلاقی در سنین نوجوانی.....
۱۰۸.....	<b>فصل سوم.....</b>
۱۰۸.....	<b>مخاطب شناسی و تربیت دینی جوان.....</b>
۱۱۰.....	بخش اول : اهمیت و ارزش دوران جوانی.....
۱۱۸.....	بخش دوم : ویژگی‌های دوران جوانی.....
۱۳۰.....	بخش سوم : علل و عوامل بزهکاری نسل جوان.....
۱۳۴.....	بخش چهارم : اختلالات شخصیت نسل جوان.....



بی‌شک مسأله تربیت و پرورش انسان، محوری‌ترین هدف انبیاء و اولیاء الهی بوده است. انقلاب اسلامی ایران نیز که بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام به ثمر نشست از این قاعده مستثنی نیست. با این وجود تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران دچار مسائلی بوده است:

۱. فقدان نظام تربیتی مبتنی بر اندیشه‌های ناب اسلامی در عرصه تربیتی کشور و ضعف نظامات تولید شده

۲. حضور چشم‌گیر اندیشه‌ها و سازوکارهای غیردینی در نظام تربیتی کشور

۳. آشفتگی نظری و عملی در برنامه‌های خرد و کلان متولیان امر تربیت

۴. ناکارآمدی سازوکارهای تربیتی موجود در تحقق اهداف تربیتی اسلام

۵. عدم تحقق بخش قابل توجهی از اهداف انقلاب اسلامی در پرورش انسان‌های مورد نظر خویش

۶. تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب برای تحول در برنامه‌های تربیتی و فرهنگی کشور

بی‌شک یکی از مأموریت‌های ذاتی سازمان بسیج مستضعفین مسأله تعلیم و تربیت آحاد مردم در راستای تحقق بسیج میلیونی است که همواره مورد توجه و عنایت حضرت امام خمینی (ره) و تأکیدات مقام معظم رهبری «مدظله» بوده و می‌باشد.

«امروز من عرض میکنم هویت سپاه که هویت پاسداری است، به معنای یک مفهوم محافظه‌کارانه تلقی نشود. پاسداری یعنی نگه داشتن، حفظ کردن. این حفظ کردن را میتوان با یک تفسیر محافظه‌کارانه معنا کرد. یعنی بگوئیم وضع موجود انقلاب را حفظ کنیم؛ من این را نمیگویم. حفظ انقلاب به معنای حفظ وضع موجود نیست. چرا؟ چون انقلاب در ذات خود یک حرکت پیشرونده است، آن هم پیشرفت پرشتاب. به کجا؟ به سمت هدف‌های ترسیم شده. هدف‌ها عوض نمیشوند. این اصول و ارزشهائی که بر روی آن بایستی ایستادگی کرد و برای آن جان داد، اصول و ارزشهائی هستند که در اهداف، مشخص شده‌اند.

هدف نهائی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. این‌ها اهداف هستند. این اهداف عوض‌شدنی نیستند؛ یعنی ما نمیتوانیم بیائیم مایه بگذاریم تا از هدف کم کنیم. بگوئیم خیلی خوب، یک روز میخواستیم عدالت برقرار کنیم، حالا میگوئیم عدالت که نمیشود، یک نیمه‌عدالتی برقرار کنیم! نه، عدالت. این، هدف است. توحید، استقرار شریعت اسلامی به طور کامل، این‌ها اهداف است، این‌ها تغییرپذیر نیست. لیکن در جهت حرکت به سمت این اهداف، سرعتها قابل کم و زیاد شدن است، شیوه‌ها قابل تغییر یافتن است، تدابیر ممکن است جورواجور باشد. در این جهت، انقلاب پیشرونده و پیش‌برنده است. حفظ انقلاب یعنی حفظ همین حالت پیشروندگی و پیش‌برندگی. پاسداری از انقلاب، به این معناست. اگر ما اینجور نگاه کردیم و مفهوم پاسداری را اینجور فهمیدیم، آن وقت آن طراوت و شور و هیجانی که در حرکت پاسداری هست، مضاعف خواهد شد. «ایشان در بیانات مختلف خود مراحل مختلف نیل به تمدن‌سازی اسلامی را تبیین نموده‌اند که به طور خلاصه در بخش‌های انقلاب، نظام‌سازی، دولت‌سازی، جامعه‌سازی و تمدن‌سازی تقسیم‌بندی می‌شود اما در این بخش با بیانی دیگر به وضعیت و هدف فعلی ما پرداخته و به ضرورت پرداختن به جامعه‌سازی و انسان‌سازی اشاره می‌نمایند.

حال برگرفته از بیانات معظم له مشخص شد که سازمان بسیج مستضعفین به عنوان یک نهاد انقلابی در گام اول وظیفه تحقق جامعه اسلامی را برعهده دارد از آن جایی که رسالت خطیر تعلیم و تربیت نیروهای جوان، مؤمن، با نشاط، با انگیزه، مخلص، آرمان‌گرا، ایثارگر،

۱. بیانات در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳/۰۴/۱۳۹۰

بصیر، منطقی، توانمند و آماده بسیجی در راستای ایجاد آمادگی همه جانبه و پاسخگویی به تهدیدهای احتمالی و همچنین تحقق اهداف راهبردی دفاع موزائیکی، ایجاد قابلیت پاسخگویی سریع و قاطع به تهاجم احتمالی دشمن در لایه های دفاعی در سطوح سخت، نیمه سخت و نرم به عهده معاونت‌های ذی ربط در سازمان بسیج گذاشته شده است. در این راستا پویایی، نشاط و نوشوندگی در برنامه‌ریزی و اجرا می‌تواند حرکت گذشته را تعالی بخشد و امیدها را زنده نگه دارد.

بدیهی است که چنین عملیات کلانی نیازمند یک نظام منسجم و دقیق ناظر به فرآیندهای خرد و کلان تربیتی در بسیج است. این در حالی است که نظام تعلیم و تربیت بسیج با مسائل زیر مواجه بوده است:

- ضعف یک نظام فکری منسجم و یکپارچه در سیاست‌گذاری، طرح‌ریزی و برنامه‌های حوزه تعلیم و تربیت بسیج
  - عدم رعایت برخی اقتضائات بسیج و انقلاب اسلامی
  - ضعف در سیر موضوعات دارای ترتیب و توالی
  - نسخه واحد برای رشد و ارتقاء کل بسیج بدون در نظر گرفتن اقتضائات سنی و قشری
  - برنامه‌ریزی بدون پشتوانه نیازسنجی و نظرسنجی
  - عدم توجه به ظروف مرتبط مانند مدرسه، خانواده، مسجد و محله
  - عدم توجه به ابعاد انسان شناختی و ساحت‌های بسیج طراز انقلاب اسلامی
- لذا با توجه به ملاحظات فوق‌الذکر از سال ۱۳۸۷ سازمان بسیج اقدام به طراحی نظام تعلیم و تربیت بسیجیان مبتنی بر نیاز روز گردید و با عنوان «طرح صالحین» به پایگاه‌های مقاومت بسیج ابلاغ نمود. این طرح ظرف مدت چندسال توانست گفتمان تربیت محوری در بسیج را غالب نموده و ظرفیت عظیم نخبگان، علما و فعالین فرهنگی و تربیتی را متوجه خود سازد.



مجموعه پیش رو با عنوان «دائرة المعارف صالحین» که به همت معاونت تعلیم و تربیت سازمان بسیج مستضعفین گردآوری و تنظیم گردیده است، جمع بندی نظام مند محصولات تولید شده برای این طرح از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۸ می‌باشد. هدف از این کتاب ارائه تصویر مشترک و مناسب از این طرح برای نخبگان، صاحب نظران و فعالین تربیتی در کشور می‌باشد. همچنین درج تجارب طرح‌ریزی، تولید نظامات، تدوین محتوا، آسیب‌شناسی و دستاوردهای این طرح ملی از دیگر اهداف این نوشتار است.

در جلد هفتم این مجموعه با چارچوب کلی شناخت مخاطب و متریبان در طرح صالحین آشنا شده و شیوه‌های انگیزه‌سازی و تاثیرگذاری بر مخاطب را فراخواهید گرفت. مبانی مخاطب‌شناسی و روش‌های ارتباط موثر مندرج در این مجلد می‌تواند برای کلیه مجموعه‌ها و نهادهای فرهنگی و تربیتی قابل بهره‌برداری و استفاده باشد. در پایان ضروری است تا از تلاش‌های برادر گرامی حجت الاسلام و المسلمین سعید دسمی، معاون سابق تعلیم و تربیت بسیج و همچنین برادر سید اسماعیل موسوی برای راهبری این طرح و تولید بخش اعظمی از این متون تشکر نماییم. همچنین از حمایت‌های حجت الاسلام پورآرین‌جانشین محترم تعلیم و تربیت بسیج برای تنظیم و تدوین این مجلدات و سایر مدیران آن معاونت کمال قدردانی را داشته باشیم. یقیناً ارائه نظرات شما فرهیختگان و فعالین تربیتی می‌تواند ما را در تکمیل این کتب یاری نماید لذا مستدعی است دیدگاه‌های خود را به مدیریت پژوهش و تدوین متون معاونت تعلیم و تربیت سازمان بسیج مستضعفین ارسال نمایید.



فصل اول:  
مخاطب شناسی و تربیت دینی کودکان





## بخش اول : چیستی و ضرورت تربیت کودک

از کتاب‌های لغت اصیل و معتبر، استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است.

### تربیت از نظر لغوی

کلمه تربیت مصدر باب تفعیل است که به دلیل معتل و ناقص بودن ریشه لغوی آن، مصدرش همانند «تزکیه» بر وزن «تفعله» آمده است، «رَبِّی یربّی تربیه» مانند «زکّی یزکّی تزکیه».

گرچه بسیاری از کتاب‌های تعلیم و تربیت هنگام بحث از ریشه واژه «تربیت» آن را از ماده «ربو» ذکر می‌کنند، ولی نویسندگان عرب‌زبان کتاب النظام التربوی فی الاسلام با استناد به برخی کتاب‌های لغوی معتبر، تصریح کرده است: تربیت در لغت، از ماده «ربب» است، «التربیه فی اللغه ماخوذه من ربّ ولده و الصبی یربّه»<sup>۱</sup>

با مراجعه اجمالی به کلمات لغویان آشکار می‌گردد که واژه «تربیت» دارای دو ریشه لغوی «ربو» و «ربب» است. ولی به دلیل آن که هر کلمه‌ای نمی‌تواند بیش از یک ریشه لغوی اصلی داشته باشد، پرسش مهم این است که کدام یک از دو ریشه مذکور اولی و اصلی و کدام یک ثانوی و فرعی است؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه لغویان متفاوت است.<sup>۲</sup>

گرچه از نظر اسلام، جسم و روح هر دو مهم هستند و از این رو، تربیت و سوق به سوی کمال مادی و روحی، هر دو لازم و دارای ارزش و اهمیت می‌باشند، ولی چون روح انسان هویت او را تشکیل می‌دهد و به همین دلیل در مقایسه با جسم و بدن دارای ارزش و اهمیت بیشتری است، بدین روی، تربیت روحی و معنوی انسان نیز از نظر اسلام دارای ارزش و اهمیت بیشتری است. همین نکته موجب شده است در قرآن به عنوان منبع اصیل اسلام، «تربیت» از ریشه «ربب»، که ناظر به تربیت روحی و دینی است، در مقایسه با تربیت از ریشه «ربو» که به معنای بزرگ کردن و تربیت جسمانی است بیش‌تر مورد توجه و کاربرد قرار گیرد.

واژه تربیت کاربردهای گوناگونی دارد: گاهی واژه تربیت در معنایی اعم از آموزش و پرورش استعمال می‌شود و پرورش همه ابعاد انسان را مد نظر دارد؛ مانند این کاربرد: سعدی در نظامیه بغداد تربیت یافت.<sup>۳</sup> البته گاهی

### تربیت از نظر اصطلاحی

۱ شریف قریشی، باقر، النظام التربوی فی الاسلام، ص ۴۱  
 ۲ برای مطالعه در این خصوص رجوع شود به: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالتعارف، ماده «ربب» و «ربو»، تحقیق ندیم مرعشی، دارالکتاب العربی - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶، ماده «ربب» - زنجانی، عزالدین، التصریف، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۹، ص ۶۰  
 ۳ کاردان، علیمحمد و دیگران (۱۳۷۲)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی (۱)، تهران - قم: سمت - پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ص ۳۳۷

هم تربیت در عبارت ترکیبی تعلیم و تربیت به کار می‌رود که همان معنای اعم تربیت را دارد و ما نیز در این نوشتار از این کاربرد بهره می‌جوییم. اما گاهی واژه تربیت در مقابل تعلیم به کار می‌رود که ناظر به پرورش جنبه‌های غیر شناختی متربی است؛ همان معنایی که از عبارت «پسر با تربیت» اراده می‌کنیم.

گاستون میالاره، دانشمند تربیتی فرانسوی، بر این اعتقاد است که امروزه اصطلاح «تعلیم و تربیت» یا «آموزش و پرورش» در چهار معنای متفاوت به کار می‌رود:

۱. نهاد آموزش و پرورش یا نظام تعلیم و تربیت (ministry of education)؛
۲. حاصل عمل و محصول تربیت (نوع تربیت یافتگی: تربیت خوب- تربیت بد)؛
۳. برنامه و محتوایی که به متربی منتقل می‌شود (curriculum)؛
۴. فرآیند ارتباط بین مربی و متربی که براساس تعریف‌های گوناگون، معنای متفاوتی می‌یابد؛ چنان که گاه این فرآیند به معنای روند تأثیر مستقیم مربی بر متربی و گاه به معنای زمینه‌سازی‌های لازم از سوی مربی برای رشد و شکوفایی استعداد‌های متربی است.<sup>۱</sup>

شایان توجه است که اصطلاح چهارم همان مفهوم متعارفی است که از عبارت‌هایی چون «اهمیت تعلیم و تربیت و نقش آن در فرهنگ» به ذهن متبادر می‌شود. با کمی دقت، ملاحظه می‌شود که تربیت در این کاربردهای چهارگانه دارای چند ویژگی است: اولاً اختصاص به انسان دارد؛ ثانیاً تأثیرگذاری فردی (به ویژه بزرگسال) یا نسلی (جامعه) بر فرد یا نسل پس از خود است؛ و ثالثاً امری هدفدار است.

با دقت در کاربردهای واژه تربیت، می‌توان به چند اصطلاح دیگر نیز اشاره کرد:

۵. گاهی اوقات واژه تربیت در معنایی مرکب از اصطلاحات یاد شده، به کار می‌رود. چنان که وقتی از «تاریخ تربیت» (تاریخ تعلیم و تربیت یا تاریخ آموزش و پرورش) سخن به میان می‌آوریم، هم به نهادهای مربوط اشاره داریم، هم از برنامه و محتوای تربیت یاد می‌کنیم، هم فرآیند تربیت و محصول آن را در نظر داریم.
۶. به نظر می‌رسد کاربرد ششمی هم وجود دارد که عبارت است از «فرآیند تربیت و امور مرتبط با آن» که نظام تربیتی و دیگر مسائل مرتبط با تربیت را دربرمی‌گیرد. در این اصطلاح، تربیت به خصوص فرآیند ارتباط مربی و متربی (اصطلاح چهارم) اطلاق نمی‌شود، بلکه نظام و دیگر مسائل مرتبط با فرآیند تربیت نیز مورد نظر بوده، در مفهوم تربیت لحاظ شده‌اند.<sup>۲</sup>

۱ میالاره، گاستون (۱۳۷۵)، معنا و حدود علوم تربیتی، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳ و ۲

۲ تعریف تربیت و تطبیق آن بر حرکت فلسفی، حجت الاسلام والمسلمین علیرضا اعرافی - سید نقی

## ریشه‌های فطری اخلاق و دین در انسان

استاد علامه طباطبایی (قدس سره) می‌فرماید: بر اساس حدیثی که از پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرموده اند: «كُلُّ مَوْلِدٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ»، همه‌ی افراد انسانی با فطرت خداشناسی متولد می‌گردند و شناخت خدا در عمق وجود هر انسانی به ودیعت نهاده شده است. دلیلی که مرحوم استاد علامه طباطبایی در این باره اقامه می‌کنند این است که از مجموع آیات قرآنی‌ای که در مورد خدا سخن رانده حتی یک آیه در صدد بیان شناسایی خدا نیست زیرا شناخت خدا امری قطعی است. همه‌ی انسان‌هایی که متولد می‌گردند از آغاز خدا را می‌شناسند و تمام آیاتی نیز که در ارتباط با خدا در قرآن آمده است، در صدد نفی شرک به خدا هستند نه شناسایی اصل خدا. ضمناً باید اضافه کرد، همه‌ی کودکانی که از مادر متولد می‌شوند با اصول کلی اخلاقی مثل راستی، درستی، حیا و عفت آشنایی دارند. این چنین نیست که کودکان در آغاز کودکی در برابر راستی و نادرستی بی‌تفاوت باشند، بلکه با تما خلقیات انسانی به طور فطری آشنا هستند و متقابلاً با روحیات نازیبا همانند دروغ و نادرستی، بیگانه‌اند. به عنوان مثال همان‌طور که بچه‌ی مرغابی به طور غریزی شنا کردن را بلد است، کودک انسان نیز به طور فطری راست‌گو است.

## اهمیت تربیت اخلاقی و دینی

در تبیین اهمیت تربیت اخلاقی و دینی به خصوص در سنین کودکی نکات ذیل را می‌توان بیان نمود:

۱- باید توجه داشته باشیم که تمام دستورهای اخلاقی و دینی زیربنای فطری دارند، زیرا آن چه به عنوان دستور الهی در قرآن آمده و یا پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله) به آن اشاره کرده است، همه و همه بر اساس نیازمندی‌های فطری و طبیعی انسان تنظیم گردیده است نه آن که برنامه‌های اخلاقی و دینی به افراد تحمیل شده باشد، چنان که یک پزشک حاذق نسخه‌ی طبی خود را بر اساس نیازمندی‌های جسمی و روانی بیمار تنظیم می‌نماید. روی این اصل افرادی که به نوعی در انجام برنامه‌های اخلاقی و دینی تعلل و شستی می‌نمایند در حقیقت به سلامت جسم و روان خویش زیان و صدمه وارد می‌کنند.

۲- در اهمیت پرورش دینی و اخلاقی کودکان همین بس که در پرتو آن، همه‌ی نیازمندی‌های فطری و طبیعی کودکان به وسیله‌ی تقویت حس اخلاقی و دینی تقویت می‌گردند. در نتیجه کودکان به تدریج افرادی سالم و تندرست و از نظر روحی و روانی، شاداب و با نشاط و به دور از اضطاب تشویش بار خواهند آمد.

۳- در قرآن، برخی از آیات، افراد انسانی را برای وصول به حیات جاودانه فراخوانده است. بدیهی است که این نوع زندگی با زندگی حیوانی مغایرت دارد و واضح است که رسیدن به چنین مرحله‌ای از زندگی جز در اثر تقویت حس اخلاقی و دینی امکان‌پذیر نیست.

۴- مطالعه آیات قرآن این واقعیت را آشکار می‌سازد که کل موجودات آسمانی و زمینی به طفیل وجود انسان آفریده شده‌اند. خداوند می‌فرماید: « وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً<sup>۱</sup> » آفرینش زمین و آسمان و همه‌ی موجودات به دلیل خلیفه‌الله بودن انسان بوده است و پر واضح است که هدف، انسانی متعالی و رشد یافته است، و باز روشن است که شایستگی‌های افراد جز در پرتو تربیت اخلاقی و دینی امکان‌پذیر نمی‌شود. اگر تربیت اخلاقی و دینی درباره‌ی افراد مرعی نگردد، هرگز مصداقی برای خلیفه‌الله بودن انسان به وجود نمی‌آید. پدران، مادران، معلمان و مربیان باید توجه داشته باشند که اگر در جوامع بشری افراد شایسته و نابغه اسلامی و دینی به وجود می‌آیند، همه در پرتو رشد و تقویت حس اخلاقی و دینی است.

۵- با مطالعه و بررسی آیات قرآن و روایات و احادیث به خوبی آشکار می‌گردد که هدف اساسی و نهایی از بعثت همه‌ی انبیا و بالأخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، به خاطر اتمام مکارم اخلاق بوده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایتی می‌فرماید: « بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ<sup>۲</sup> ». همانا برانگیخته شدم تا مکارم اخلاقی را به اتمام برسانم. از این فراز به خوبی استنباط می‌گردد که بدون تربیت و رشد اخلاقی و دینی، مجال و فرصتی برای بعثت انبیا به وجود نمی‌آید.

۶- اگر رشد و تقویت حس اخلاقی و دینی را از جامعه‌ی انسانی حذف کنیم، جامعه‌ی انسانی به جامعه‌ی حیوانی تبدیل شده و اصول اخلاقی و انسانی جایگاه خود را به درندگی و سُبُعِیَّت خواهد داد و از ملکات اخلاقی، عواطف انسانی، بشر دوستی، تعاون و همکاری نام و نشانی بر جای نخواهد ماند.

۷- ناگفته نماند افرادی که با تعالیم عالی دینی و اخلاقی پرورش می‌یابند، رشد و تعالی همه جانبه دارند. یعنی انسان تربیت شده‌ی اسلامی همانند نور، علاوه بر این که خودش دارای روشنایی و نور است به دیگران نیز نور و روشنایی می‌بخشد، در حالی که در دنیای غرب با همه‌ی پیشرفت‌هایی که در ابعاد بسیاری نصیبش شده، عواطف و فضائل انسانی روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌گردد و از همین جهت کانون خانوادگی در حال تزلزل و از هم پاشیدگی قرار گرفته است.

۱ سوره جاثیه؛ آیه ۱۳

۲ بحارالانوار؛ علامه محمدباقر مجلسی؛ ماده‌ی بعث



**اهمیت تربیت****در دوران****کودکی**

بررسی و مطالعه این واقعیت را آشکار می‌سازد که انجام هر کاری در دوره‌ی خاصی بهتر و سریع‌تر امکان‌پذیر است. بدیهی است وقتی کاری و عملی در شرایط خاص زمانی خود انجام گیرد آن کار به طور مطلوب‌تری تحقق خواهد یافت و از هر گونه دشواری برکنار خواهد ماند. به عنوان مثال تحصیل و آموزش در دوره‌ی کودکی قابل مقایسه با تحصیل در دوران بزرگسالی و کهولت نیست، چه در بزرگسالی مشکلات فراوانی در برابر او قرار می‌گیرد. از همین جهت مرحوم شهید ثانی معتقد است، تحصیل در بزرگسالی سخت و دشوار است و اداره‌ی خانواده و فرزندان، موفقیت در تحصیل را به تعویق می‌اندازد. در حالی که کودک در سنین کودکی با برخورداری از همه نوع امکانات تند و سریع به تحصیل می‌پردازد.

با توجه به مقدمه‌ی ذکر شده، به خوبی آشکار می‌گردد که بهترین دوره‌ی سازندگی و تربیت دوره‌ی کودکی است. از همین رو دانشمندان تعلیم و تربیت بر این عقیده‌اند که مناسب‌ترین و مساعدترین دوره‌ی تربیت دوره‌ی کودکی است زیرا:

۱- نوار ذهنی و فکری کودک به صورت دست نخورده باقی مانده است و برای دریافت مطالب آمادگی کامل دارد. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: « قَلْبُ الْحَدَثِ كَالأَرْضِ الْخَالِيَةِ لَمَا أُلْقِيَ فِيهَا قَبْلَتُهُ ». قلب حدّث همانند زمین خالی است که برای پذیرش هر نوع بذری آمادگی دارد. دانشمندان لغت<sup>۲</sup> حدّث را به نوجوان معنی کرده‌اند. بدیهی است که وقتی نوجوان چنین باشد، به طریق اولی ذهن و فکر کودک ظریف‌تر و شفاف‌تر است و آمادگی پذیرش در او از نوجوان و بزرگسال بیش‌تر خواهد بود. از این جا استفاده می‌کنیم که هر چه درباره‌ی نوجوان و جوان آمده است در باره‌ی کودک نیز صدق می‌کند و اولویت بیش‌تری دارا می‌شود.

۲- در دوره‌ی کودکی هر چه در اختیار کودک گذاشته می‌شود به مصداق « الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ »<sup>۳</sup>، در دل و جان او حک می‌گردد و هرگز دچار فراموشی و نسیان نمی‌گردد. گواه صادق این که بزرگسالان خاطرات دوران خردسالی خود را مانند این که خانه‌ی آنان در کجا قرار داشته، همسایگان آن‌ها چه کسانی بوده‌اند و با چه کسانی رفت و آمد داشته‌اند را هرگز فراموش نمی‌کنند و این معنای حک شدن و نقش بستن است.

۳- پدران و مادران باید توجه داشته باشند که دوره‌ی کودکی همانند نهال خردی است که برای پذیرش تربیت و سازندگی آمادگی کاملی را داراست و اگر دچار انحراف و اعوجاج گردد با کم‌ترین زحمت می‌توان آن نهال را به حالت راستی درآورد، ولی اگر آن نهال کوچک به درخت

۱ بحارالانوار؛ علامه محمدباقر مجلسی؛ ماده صغر

۲ فرهنگ عمید، منتهی الادب و المنجد

۳ بحارالانوار؛ علامه محمدباقر مجلسی ماده‌ی صغر



تناوری تبدیل گردد، به هیچ وجه نمی‌توان آن را به صورت راست و مستقیم درآورد زیرا روحیات بد در بزرگسالی به صورت شاکله‌ی وجودی درآمده، به این زودی‌ها نمی‌توان آن روحیات را از خود زایل ساخت، در حالی که یک نهال کوچک را به آسانی می‌توان از انحراف به راستی درآورد. با توجه به این نکته به خوبی درمی‌یابیم که آموزش و تربیت در کودکی نقش‌آفرین است. متأسفانه باید اعتراف کرد که برخی از پدران و مادران کودکان خود را در کودکی به حال خود رها می‌سازند و این طور عقیده دارند که کودک در دوره‌ی جوانی باید اعتقادات خود را به دست آورد، در حالی که ممکن است کودک در این فرصت با بسیاری از مسائل بدمآموز آشنایی پیدا کرده باشد. پدران و مادران در سازندگی چنین جوانانی اول باید بدی‌ها و زشتی‌ها را از آنان برطرف سازند و پس از آن به تربیت آنان اقدام کنند. ناگفته نماند وقتی در سازندگی کودک تعلل به علم آید، روحیات زشت و بدمآموز به صورت عادت در آنان استحکام یافته و ریشه کن کردن آن‌ها بسی سخت و دشوار خواهد بود. به عنوان مثال کودکی که به دروغ‌گویی و خلاف عادت کرده باشد بازگرداندن چنین کودکی به راستی و درستی، کاری بس مشکل خواهد بود.



تمام ادیان الهی، بخصوص دین اسلام، همه انسانها را به تعلیم و تربیت دعوت نموده و آنها را ترغیب نموده اند که از دوران کودکی به این امر مهم اهتمام ورزند؛ زیرا که کودکان در این دوران دارای ویژگیهایی هستند که بزرگسالان از آن بی بهره اند و آن، آمادگی پذیرش بسیار زیاد برای یادگیری است که در قلب و ذهن آنان وجود دارد.

## بخش دوم : عوامل موثر بر تربیت دینی و اخلاقی

در ساختار تربیتی افراد عوامل بی‌شماری تأثیر دارند. بدیهی است همه‌ی عوامل در یک درجه و سطح قرار ندارند. برخی از آن‌ها تأثیراتشان عمیق‌تر و بعضی دیگر سطحی است. در این جا به ذکر برخی از عوامل که تأثیرگذاری آن‌ها عمیق‌تر است اشاره می‌نماییم:

**۱- وراثت:** منظور ارث بردن کودک از صفات و ویژگی‌های پدر و مادر و آبا و اجداد است که از راه نطفه انتقال داده می‌شود. پدر متدین و بخشنده و خوش خلق روحیه‌ی دین‌داری و بخشندگی و خوش خلقی را به فرزندان خود انتقال می‌دهد. به همین مناسبت آیین اسلام به برخی از ازدواج‌ها تأکید کرده است، چنان که در روایات آمده است « *أَنْظُرُ أَيْنَ تَصْعُقُ نَفْسَكَ وَ مَنْ تَشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَ تَطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ* »<sup>۱</sup> مراقب باشید نطفه‌ی خود را در کجا قرار می‌دهید و مادری که فرزند شما را شیر می‌دهد چگونه مادری است. پس با خانواده‌ی اصیل و نجیب ازدواج کنید و پیوند شما با زنان دین‌دار و متدین باشد. هم چنین از برخی از ازدواج‌ها پرهیز داده شده است، چنان که از ازدواج با شخص الکلی و احمق ممانعت به عمل آمده است، زیرا تأثیرات خمر و الکل را در فرزندان نمی‌توان نادیده گرفت و باز تأکید شده است که هرگز فریب زیبایی‌های ظاهری را نخورده، با خانواده‌ای که فاقد صلاحیت و شایستگی اخلاقی است ازدواج نکنید، زیرا ممکن است در ماورای چهره‌ی زیبا، سیرتی زشت و خلقی گزنده وجود داشته باشد که زندگی را در کام مرد و زن، تلخ و ناگوار کند.<sup>۲</sup>

به فرموده‌ی خداوند متعال « *وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِأَذْنِ رَبِّهِ* »<sup>۳</sup>، زمین پاک و پاکیزه نباتش نیز پاک و پاکیزه رشد می‌یابد. در این باره هاتف اصفهانی می‌گوید:

ذات نایافته از هستی‌بخ کی تواند که شود هستی‌بخش؟

پس شرط اول سازندگی و تربیت اخلاقی و دینی آن است که پدر و مادر، واجد صلاحیت و شایستگی لازم بوده و از نظر خلقی و دینی انسانی وارسته باشند.

**۲- محیط:** عامل دیگری که در تربیت دینی و اخلاقی فرزندان مؤثر است، تأثیرات محیطی است و غرض از محیط مجموعه‌ی عوامل و شرایطی است که فرد در آن رشد و نمو پیدا کرده و زندگی می‌کند. بدیهی است هر فردی نمی‌تواند خود را از تأثیرات محیطی بر کنار دارد، چنان که تمام اهالی تهران تحت تأثیر آلودگی‌های هوای تهران قرار می‌گیرند و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که ضمن زندگی در تهران خود را از هوای مسموم و آلوده برکنار داشته است، مگر آن

۱ مکرم الاخلاق (۱۳۷۶)؛ ناشر: دارالکتب الاسلامیه، الشیخ محمدالاحوندی و وسائل الشیعه؛ مرحوم حر عاملی؛ کتاب نکاح و سفینه‌البحار؛ مرحوم حاج شیخ عباس قمی؛ ماده‌ی نکح

۲ وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی؛ کتاب نکاح

۳ سوره‌ی اعراف؛ آیه ۵۸

که از تجهیزاتی برخوردار باشد که از ورود سموم به بدن جلوگیری به عمل آورد. بدیهی است که عوامل محیطی به دو دسته تقسیم می‌شوند، یک دسته عوامل انسانی و دسته‌ی دیگر عوامل غیرانسانی. منظور از عوامل انسانی این است که کودک در چه خانواده‌ای متولد می‌شود و با چه نوع رفتارهایی آشنا می‌گردد. به عنوان مثال گاه کودک در خانواده‌ای متولد می‌شود که دائماً جنگ و جدال در آن وجود دارد و فحش و کتک‌کاری در آن رایج است یا در خانواده‌ای چشم به جهان می‌گشاید که روابط پدر مادر در کمال صفا و صمیمیت است و هرگز اختلاف و درگیری بین آن دو وجود ندارد. پر واضح است که تأثیرات وارده بر کودک در نوع اول مغیر با تأثیرات نوع دوم است، زیرا در نوع اول چون کودک از امنیت خاطر محروم است، فردی مضطرب و نگران و عصبانی خواهد بود ولی در نوع دوم، کودک شاد و خرم بار آمده و عشق به زندگی و زیبایی‌ها در او رشد خواهد یافت.

علاوه بر محیط خانه و محیط معاشرتی، محیط مدرسه را هم باید از جمله‌ی عوامل محیطی در نظر گرفت. باید توجه داشته باشیم که نقش محیط کم‌تر از نقش وراثت نیست، چرا که در محیط می‌توان تأثیرات نامناسب وراثتی را تحت‌الشعاع قرار داد، هم چنان که در محیط نامناسب و نامساعد نیز می‌توان سرمایه‌های اولیه‌ی وراثت را کاهش داد و یا به کل از بین برد.

**۳- نقش دوستان کودک:** کودک یک موجود اجتماعی است، احتیاج به انس و الفت دارد و نیازمند بازی‌های دوستانه است. یکی از نیازهای طبیعی کودک مؤانست و مجالست با هم سن و سال خود است و پدران و مادران نیز هرگز نمی‌توانند نقش هم‌بازی را برای فرزند ایفا کنند. کودکان زبان خاصی را دارا هستند و با همان زبان با همسالان خود سخن می‌گویند. کودکان بر اساس علقه و علاقه‌ای که به یک‌دیگر دارند، رفتار و کردارشان در هم دیگر مؤثر است. کودکان از یک دیگر اقتباس می‌کنند، بدون این که زشتی و زیبایی رفتارها آشنا باشند. لذا سن خردسال بسیار حساس است.

کودک با خوبی‌ها و بدی‌ها آشنایی ندارد، هر چه در برابرش قرار گیرد بلافاصله اقتباس می‌کند. از همین جا به خوبی آشکار می‌گردد که دوستان خردسالی کودکان در انتقال خوبی‌ها و بدی‌ها نقش آفرین هستند و پدران و مادران مسئولیت سنگینی به عهده دارند. در ارتباط با دوستان خردسال باید بسیار مراقب باشند، چه ممکن است در اثر یک غفلت کوچک، کودک خردسال از دوستان خود حرفی را بیاموزد که فاقد ارزش باشد. زدودن و پاک کردن ذهن کودک خردسال از این رفتار بدآموز به این آسانی امکان‌پذیر نیست. سعدی، علیه‌الرحمه چه زیبا سروده است:

بدو گفتم که مشکى يا عبيرى	گلى خوش بوى در حمام روزى
کمال هم‌نشين در من اثر کرد	بگفتا من گلى ناچيز بودم
که از بوى دلاويز تو مستم	رسيد از دست محبوبى به دستم
وگر نه من همان خاکم که هستم	وليکن مدتى با گل نشستم

روی این اصل پدران و مادران باید با همهی وجود تلاش نمایند معاشران خوبی برای فرزندان خود انتخاب کنند. با انجام این کار دو فایده‌ی عمده نصیب آنان خواهد شد. در درجه‌ی اول فرزندان شان ناخودآگاه کمالات معاشر خوب را یاد می‌گیرند و به نیکی و اصلاح گرایش پیدا می‌کنند و در درجه‌ی دوم از معاشرت با هم‌نشین فاسد و آلوده بر کنار می‌مانند و از آفات زشت چنین معاشرت‌هایی مصون خواهند ماند.

تأثیری که هم‌نشین بر کودک می‌گذارد قابل مقایسه با راهنمایی و پند و اندرز پدران و مادران نیست، زیرا کودکان در برابر ناخودآگاه رفتار و کردار آنان را اقتباس می‌نمایند. لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره‌ی تأثیر دوست و همنشین می‌فرماید: «المرء علی دین خلیله و قرینه». همهی افراد ناخودآگاه دین و آیین معاشران را اقتباس می‌نمایند.

**۴- نقش والدین در تربیت دینی و اخلاقی:** کودکان به طور فطری خدانشناس هستند از نظر اخلاقی همهی روحانیت خود را دارا هستند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی فِطْرَةٍ اِلَّا اَنْ اَبَواهُ يَهُودَانِهٖ اَوْ نَصْرَانِهٖ اَوْ يَمَجْسَانِهٖ»<sup>۱</sup>. هر کودکی بر اساس فطرت متولد می‌گردد. این پدر و مادر او هستند که او را به آیین‌های گوناگونی راهنمایی می‌کنند.

روی این اصل پدران و مادران به جای این که دین و اخلاق را به فرزندان خود تحمیل کنند، بکوشند امور فطری کودکان خود را بارور سازند. مشکل تربیتی فرزندان از همین جا آغاز می‌گردد که بزرگ‌ترها به جای بارور ساختن حس دینی به تحمیل کردن می‌پردازند. اعتقاد ما بر این است، اگر پدران و مادران روحیات غیرصحیح و غیرمنطقی را به کودکان خود انتقال ندهند کودکان با همان خلیقات فطری رشد و پرورده می‌گردند. همهی پدران و مادران علاقه‌مندند که فرزندان خود را تربیت کنند ولی متأسفانه برخی با راه‌ها و روش‌های تربیتی آشنا نیستند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا»<sup>۲</sup>. از درهای ورودی وارد شوید نه از راه بیراهه. از این آیه استفاده می‌شود که هر کاری راه و روش خاصی دارد. در انجام امور باید از همان راه‌ها و روش‌ها استفاده کرد.

۱ معجم بحارالانوار؛ برازش؛ ماده‌ی فطر

۲ سوره‌ی بقره؛ آیه‌ی ۱۸۹

## بخش سوم : شیوه های آموزش اخلاقی و دینی

### الگوهای عملی

فرزندان نیازمندان پدر و مادر خود را در محیط خانوادگی به عنوان یک انسان نمونه از نظر اخلاقی و دینی دیدار کنند. بدیهی است چون افراد انسانی عاشق کمال و جمال هستند، وقتی عملاً با رفتار پدران و مادران که مظاهری از کمال و جمال است، برخورد کنند، بی‌اختیار شیفته و بی‌قرار می‌شوند و به سوی الگو جذب می‌گردند تا در پرتو این نزدیکی به همانندسازی بپردازند.

امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: « كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ و لَا تَكُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَلْسِنَتِكُمْ »<sup>۱</sup>. با کردار و رفتار مردم را به خوبی‌ها و نیکی‌ها دعوت کنید، تلاش کنید دعوت شما عملی باشد نه زبانی.

خداوند متعال نیز در انسان‌سازی افراد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را برای مردم الگو قرار داد: « لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ »<sup>۲</sup>، همانا رسول خدا برای شما اسوه و الگوی خوبی است. در ذیل این روایت از روش دعوت زبانی انتقاد به عمل آمده است، زیرا اشکالات متعددی در روش زبانی وجود دارد:

- ۱- در روش زبانی شخصیت فرد متربی نادیده گرفته می‌شود، ناخود آگاه پند و اندرز به ملامت تبدیل می‌گردد و شخص متربی احساس حقارت می‌نماید.
- ۲- در روش زبانی بین مربی و متربی جذب و انجذاب وجود ندارد و به ناچار متربی به جای گرایش، دچار انزجار و تنفر از مربی می‌گردد.
- ۳- در نوع دعوت زبانی، مربی پیش از ساختن خود، به پند و اندرز می‌پردازد. بدیهی است وقتی چراغی خود روشن نباشد نمی‌تواند فرا راه دیگران نور و روشنایی قرار دهد و به اصطلاح دانشمندان کسی که چیزی را ندارد نمی‌تواند به دیگران عطا کند.
- ۴- مادری فرزندش را نزد رسول خدا برد و از او استدعا کرد که فرزندش را از خوردن خرما باز دارد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام این کار را به روز دیگری موکول کرد زیرا خودش خرما میل کرده بود.

### آشنا سازی کودکان با طعم و لذت عبادت

هر چیزی طعم و لذتی دارد، منتها گاه طعم و لذت مادی و گاه معنوی است. علی (علیه السلام) در فرازی می‌فرماید: « لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرِكَ الْكِذْبَ جِدَّةً وَ هَزْلَةً »<sup>۳</sup>، طعم ایمان را کسی نمی‌چشد مگر آن که دروغ‌گویی را چه جدی و چه شوخی ترک کند. معلوم می‌شود

۱ معجم بحارالانوار؛ برارش؛ مادهی دعو

۲ سورهی احزاب؛ آیهی ۲۱

۳ معجم بحارالانوار؛ برارش؛ مادهی کذب

امور معنوی هم دارای طعم و مزه هستند.

ضمن این که کودکان دبستانی به انجام فرایض دینی می‌پردازند، پدران سعی کنند جذبه و شوق مناجات و راز و نیاز با خدا را به خوبی به کودکان انتقال دهند. هم چنین خود پدران و مادران در مواردی خشوع و خضوع در نماز و ارتباط عاشقانه با خدا را در خواندن دعاها به طریقی به کودکان خود انتقال دهند. فراموش نمی‌کنم، در دوره‌ی کودکی همیشه به وسیله‌ی صدای قرآن مادر مرحومم از خواب بیدار می‌شدم. اهتمام و جذبه‌ی مردم را در خواندن قرآن و تعبد و تقید او را در نماز اول وقت، با همه‌ی وجودم لمس می‌کردم و در اعماق قلب و روح اثر می‌گذاشت.

این که تأکید شده، خواندن قرآن و صدای مؤذن و قرائت امام‌جماعت با صدایی بسیار زیبا و قرائتی نیکو انجام گیرد، به خاطر همین نکته است که به آن اشاره کردم. بسیاری از افراد وقتی از مکه مراجعت می‌کنند از صدای زیبای امام‌جماعت سخن‌ها می‌گویند. فراموش نکنیم نوع افراد، غذاها و هم چنین میوه‌ها را به خاطر طعم و مزه‌ای که در آن‌ها وجود دارد مورد استفاده قرار می‌دهند. به خاطر گذشت که کودکان کلاس اول برخی از مدارس اسلامی با عشق و علاقه در کلاس مرحوم نیرزاده حضور می‌یافتند، زیرا علاوه بر درس، عوامل متعددی وجود داشت که شاگردان کلاس اول را جذب می‌کرد و همین عوامل بودند که شاگردان کلاس اول را مشتاق شرکت در کلاس آن معلم نمونه می‌نمود. روی این اصل پدران و مادران نباید تنها به خواندن نماز اکتفا کنند بلکه باید بکوشند نماز را با همه‌ی زیبایی و طراوت‌های معنوی آن به کودکان خود انتقال دهند تا در پرتو جذب و انجذاب زیبایی‌های آن به خواندن نماز علاقه‌مند شوند.

در جلسات آموزش خانواده‌ها سؤالی که زیاد مطرح می‌گردد این است که کودکان اعم از دختر و پسر وقتی در آستانه‌ی بلوغ و یا نوجوانی قرار می‌گیرند در انجام فرایض دینی نوعاً سستی و تعلل می‌کنند. در خانواده‌های بسیار متدین نیز این مشکل وجود دارد.

### تقویت بنیه‌ی اعتقادی در کودکان

اعتقاد ما این است که کودکان در سنین کودکی بر اساس حس تقلید با اصل نماز خواندن آشنا می‌گردند، لذا اعمالی که کودکان بر اساس تقلید از دیگران انجام می‌دهند دوام و استحکام ندارد. به همین جهت نوع خانواده‌ها مشاهده می‌کنند که فرزندان آنان علاقه‌ی قبلی خود را از دست داده‌اند و با زور و کراهت به خواندن نماز می‌پردازند و در مواردی نیز مدعی می‌گردند که تکالیف دینی را انجام داده‌اند.

به نظر می‌رسد که این سستی و تعلل در مواردی مربوط به فشار و اصراری است که پدران و مادران

در خصوص انجام وظایف دینی به کودکان خود وارد می‌کنند. به طور کلی پدران و مادران باید بکوشند از همان ابتدای سن کودکی بنیهای اعتقادی کودکان خود را به تدریج تقویت کنند. نکته مهم این که، این تبیین باید در حد فکر و عقل کودکان باشد و به عبارت دیگر با زبان کودکانه، اعتقاد به خدا و نبوت و روز رستاخیز را در آنان قوت و استحکام بخشند تا در پرتو اعتقادات مستحکم و شفاف کودکانه به انجام فرایض بپردازند. ناگفته نماند تاکنون به کتابی که اصول اعتقادی را بسیار ساده و در حد فکر و توان کودکان تألیف کرده باشد برخورد نکرده‌ام. از همین نظر بسیاری از سؤالات کودکان در مورد خدا و اصول اعتقادی دیگر کماکان مجهول مانده است و پدران و مادران از پاسخ به آن طفره رفته‌اند و کودکان عزیز ما از شنیدن جواب‌های مناسب محروم مانده‌اند.

در این جا تذکر داده می‌شود که بنیهای اعتقادی کودکان باید در کمال سادگی و روانی تنظیم گردد تا کودکان بتوانند به آسانی آن‌ها را درک کنند. بدیهی است به وسیله‌ی مثال‌های ساده و روان به خوبی می‌توان از عهده‌ی این کار دشوار برآمد. روش‌های متعددی وجود دارند که می‌توان از آن‌ها، برای معرفی صحیح خداوند و صفات او به کودکان بهره گرفت. در سیره‌ی تربیتی معصومین (علیهم‌السلام) نیز چهار کلید اصلی دیده می‌شود که عبارت‌اند از: مفروض گرفتن اصل وجود خدا، استفاده از دلایل روشن و قابل فهم، تأکید بر معرفی خدا از راه صفات، ایجاد ارتباط با خدا و حفظ آن که آثاری مانند تقویت، رشد و ارتقای ایمان به خدا و انسان با خدا و محبت او را در پی دارد!

### ۱. بهره‌گیری از داستان‌ها

کودکان الفتی شیرین و باور نکردنی با داستان دارند. برخی از مشکلات بزرگ رفتاری کودکان را می‌توان با طرح داستان تغییر داد یا آمادگی تغییر را در آن‌ها به وجود آورد. همچنین می‌توان از داستان برای انتقال بهتر مفاهیم بهره گرفت؛ شیوه‌ای که عملاً در قرآن سفارش شده است. در معرفی خدا به کودکان نیز زمینه‌ی استفاده از این روش بسیار مهیاست. سوره‌های مختلف قرآن، سیره و روش زندگی پیشوایان دینی، روش بزرگان و دانشمندان و نیز منش انسان‌های بزرگی که با تکیه بر قدرت خداوند توانسته‌اند کارهای بسیار مهمی در زندگی خود انجام دهند، می‌توانند در خدمت خداشناسی کودکان قرار گیرند. در اجرای موفق این روش، توجه به چند نکته سودمند است:

🌀 کودکان تا سه سالگی و برخی دوره‌های دیگر، بین واقعیت و افسانه‌های خیالی تفاوتی قائل نیستند. آنان هر داستانی را که درباره‌ی ادیان و انبیا گفته شود، باور خواهند کرد. حتی ممکن است وانمود کنند که خود یکی از شخصیت‌های داستان هستند، زیرا تفکیک واقعیت و آنچه در خیال او می‌گذرد، برای کودک مشکل است. داستان‌های



جذاب و شخصیت‌های آن برای کودکان پذیرفتنی‌تر و واقعی‌تر از توصیه‌های اخلاقی و تربیتی مجرد و ذهنی هستند. بنابراین برای آموزش درس‌های بزرگ زندگی به فرزند خود، از داستان استفاده کنید و از هر گونه موعظه و سخنرانی پرهیزد.

در طرح داستان‌های دینی باید دقت کرد که از بیان وقایعی که مربوط به عذاب‌های خداوند و سخت‌گیری او بر بندگان می‌شود، خودداری و بیش‌تر به بازگویی داستان‌هایی پرداخته شود که چهره‌ای صمیمی و مهربان از پروردگار به نمایش می‌گذارند.

بکشید از داستان‌های فرهنگ و مذهب خویش بهره بگیرید، مانند داستان حضرت یونس (علیه‌السلام) که شامل مفاهیمی همچون نا امید نشدن از رحمت خداوند و توبه کردن پس از آگاه شدن از اشتباه و خطای خود می‌باشد.

## ۲. بیان علاقه خدا به کودکان

هنگامی که کودک بداند که مورد علاقه خداوند است و هدایای فراوانی از خداوند مانند پدر و مادر مهربان، دوستان خوب، بدن سالم و بانشاط و خوراکی‌های لذیذ و... به او داده شده است، ارتباط بهتری با او برقرار کرده، زمینه‌ی شناخت بهتر خداوند در او شکل می‌گیرد. ضروری است که این تصور در ذهن کودک استقرار یابد که خدا او را دوست دارد و می‌خواهد فردی شایسته و خوشبخت گردد. او دوست‌داشتنی، مهربان و صمیمی‌تر از پدر و مادر است.

## ۳. استفاده از نمونه‌های مناسب

تمثیل‌های مناسب به وجود آورید؛ برای نمونه، می‌توانید خوبی را به روشنایی و بدی را به تاریکی تشبیه کنید، زیرا کودکان شب را دوست ندارند. برای کودکان بزرگ‌تر، خدا را به نوری تشبیه کنید که بر همه چیز می‌تابد و آن‌ها را روشن می‌کند و همه جا حضور دارد. تمثیل باعث عینی و ملموس‌تر شدن مفهوم خدا برای فرزندان خواهد شد. معانی و محتوای تمثیل‌ها را مورد تأکید قرار دهید. برای درک مفهوم حضور خدا در همه جا، نور، تمثیلی بسیار غنی است.

## ۴. طرح خدانشناسی با زبانی شیرین و ساده

اگر می‌خواهید آموزش اعتقادات بنیادین را برای فرزندان جذاب نمایید و نیاز او را تقویت کنید، آن‌ها را با زندگی روزمره‌ی فرزندان پیوند دهید. راه‌های متعددی برای این کار وجود داد:

• اگر فرزندان کم‌تر از هشت سال دارد، ساده، مطلق و غیررسمی می‌اندیشد. او ممکن است بتواند فقط کمی فراتر از معنای ظاهری جملات را درک کند. کودکان در این سه به تذکر و تکرار



نیاز دارند. همیشه باید به آنان گفت: « خدا به تو کمک می‌کند که اعمال شایسته‌ای انجام دهی »

• هیچ‌گاه نظریه‌ای رسمی را برای فرزندان تکرار نکنید، مگر این که توانایی درک آن را داشته باشید.

• مفاهیم بدیهی و یقینی را در اوایل دوران کودکی فرزندان پایه‌ریزی کنید.

• اصول اعتقادی را با تجربه‌ی روزمره فرزندان مرتبط کنید. تجربه‌ی روزمره فرزندان را مدخلی برای ورود به بحث درباره‌ی اصول اعتقادی قرار دهید.

• احساسات و عواطف کودکان را باید با استدلال منطقی او همراه کرد. از فرزندان بپرسید وقتی که می‌فهمد خدا کیست، چه انتظاری از او دارد و درباره‌ی خدا چه احساسی به او دست می‌دهد؟

• مثال‌ها و موارد تجربی را به سوی دستیابی به اصول اعتقادی هدایت کنید.

• برای آموزش هر اصل، از داستان‌های مختلفی استفاده و با طرح پرسش‌هایی، او را راهنمایی کنید تا اصول مورد نظر داستان‌ها را درک کند؛ برای نمونه، بپرسید که در این داستاها، خدا چه کاری انجام داد و ارتباط خدا و انسان‌ها در این داستان‌ها، چه چیزی را به ما می‌آموزد؟

## ۵. معرفی الگوهای خدانشناسی

مقصود اصلی از خدانشناسی، نشان دادن تجلیات خداپرستی در زندگی انسان است. پس باید صحنه‌هایی از زندگی خداپرست واقعی، متناسب با سنین کودکان هر دوره نشان داده شود. فرزندان را با نمونه‌های عالی ایمان محکم و قوی آشنا سازید. چنین نمونه‌هایی را می‌توانید در مؤمنانی که زنده هستند، بیابید. همچنین می‌توانید نمونه‌هایی در داستان‌های پیشینیان و زندگی‌نامه‌ی مؤمنان به دست آورید.

## ۶. الگو بودن والدین

شما بهترین نمونه و الگو برای فرزندان هستید. کودکان، به ویژه در خردسالی، به شدت، تحت تأثیر رفتارها و باورهای والدین خود قرار دارند و از آن‌ها تقلید می‌کنند. آنچه در این دوران فرا می‌گیرند، تا آخر عمر همراه آنان باقی خواهد ماند از این رو، برای آموزش فرزندان، بهتر است از خودتان آغاز کنید. اعتقاد و ارتباط خود با خدا را مورد بررسی قرار دهید، زیرا هر رابطه‌ای داشته باشید، ناخودآگاه به فرزندان منتقل خواهد شد. شما می‌توانید الگوی خوبی برای رشد و پرورش ایمان فرزندان باشید، به شرطی که در لحظات تردید و ناامیدی زندگی‌تان، بتوانید با خردمندی، صداقت و تواضع در راه ایمان گام بردارید.

اگر کودکی، والدین خود را قابل اعتماد، مهربان و در دسترس بداند، احتمالاً خدا را نیز دارای چنین صفاتی تصور خواهد کرد. از سوی دیگر، اگر والدین خود را خشن، بی تفاوت و بی انصاف بدانند، درباره‌ی خدا نیز چنین تصویری خواهد داشت. تأثیر والدین در چگونگی درک فرزندشان از خدا، بیش‌تر از هر عمل دیگر است. روابط تنگاتنگ و روزمره‌ی کودکان با والدین، تأثیر زیادی در درک آن‌ها از خداوند دارد.

شما می‌توانید با روش‌های زیر برای فرزندتان الگویی موفق از ایمان باشید:

- تلاش برای آموختن درباره‌ی خدا: فرزندتان باید ببیند که شما درباره‌ی خدا می‌اندیشید، به مطالعه‌ی کتاب‌هایی در این زمینه علاقه دارید و خدا را عبادت می‌کنید.
- متواضع بودن در اعتقادات مذهبی: فرزندتان با دیدن سعه‌ی صدر شما در تحمل عقاید دیگران، تعصب نداشتن و نیز یقین داشتن و احترام به نظرات مخالف، به اعتقادات شما علاقه‌مند خواهد شد، زیرا رفتار جذاب شما را مصداق باورهایتان می‌داند.
- گفت‌وگو با فرزند خود درباره‌ی مشکلات زندگی در فرصت‌های مناسب و اعتماد عملی به خداوند در حل مشکلات زندگی.
- الگو بودن رفتار: بیان صفات خداوند برای کودکان اگر چه آموزنده است ولی کافی نیست. رفتار و طرز تلقی شما، تأثیری بیش از گفته‌هایتان بر باور فرزندتان دارد.
- مشارکت دادن فرزندتان در کمک به دیگران: بخشندگی به دیگران و استمداد از دیگران را به فرزندتان بیاموزید، انبیا زندگی خود را وقف دیگران نمودند، با وجود این، برای آب، غذا و جلب حمایت، از دیگران کمک می‌طلبیدند.

#### ۷. توجه دادن به شگفتی‌های آفرینش

رحمت خدا با دیدن پدیده‌هایی مانند بازگشت پروانه‌ها پس از پروازی طولانی، راه رفتن گوساله پس از تولد و زنده ماندن پرنده‌گان در زمستان سرد هم درک می‌گردد. قدرت خدا در عظمت کهکشان‌ها و پیچیدگی حیات دیده می‌شود. محبت و زیبایی خدا در رنگ‌های طبیعت و مناظر طبیعی جلوه‌گر است. همچنین لطیف بودن خداوند و توجه او به کوچک‌ترین جزئیات را می‌توان در آفرینش انسان مشاهده کرد. آمدن برف و باران، با شکفتن گل‌ها، دیدن نوزاد حیوانات و هر جلوه و زیبایی که در طبیعت به چشم می‌خورد، باید یاد خدا را در خاطر فرزندتان زنده نمود.



### با روش‌های زیر ارتباط کودکان را با طبیعت افزایش دهید:

با کودکان پیاده‌روی کنید و توجه به طبیعت را به کودکان بیاموزید - با کودک خود به پارک‌ها و دشت و صحرا بروید - از تماشای آسمان و طلوع و غروب آفتاب لذت ببرید - از باغ وحش و آکواریوم دیدن کنید - به کوهنوردی و ماهی‌گیری بروید و در حیات منزل خودتان باغبانی کنید - گاهی اوقات، با کودک خود در مکانی آرام نشسته، محو تماشای طبیعت شوید - رنگ‌های گوناگون طبیعت مانند قرمز، زرد، آبی، نارنجی و طیف متنوع رنگ سبز را جست‌وجو و به تنوعشان، توجه کنید - به صداهای متنوع گوش بسپارید؛ صدای پرندگان، به هم خوردن برگ درختان و حرکت آب و... - به تماشای محل زندگی موجودات مختلف بروید؛ آشیانه‌ی پرندگان، کندوی زنبورها، لانه‌ی مورچه‌ها، محل زندگی ماهیان و... - مجموعه‌ای از دانه‌های گیاهی، برگ درختان، پرپرندگان و انواع صدف یا ماهیان تهیه کنید - برای آشنا شدن با انواع پرندگان و گل‌ها، از کتاب‌های راهنما بهره ببرید - انواع پرندگانی را که می‌توانید ببینید، مورد توجه قرار دهید و نام هر یک را یادداشت کنید - از مناظر طبیعی عکس بگیرید یا آن‌ها را نقاشی کنید - با استفاده از ذره‌بین، میکروسکوپ یا تلسکوپ، به مطالعه جزیی در طبیعت بپردازید - به کودک توضیح دهید که خدا، تنوع موجودات را دوست دارد. خدا طراح بزرگی است. خدا قدرتی بی‌اندازه دارد. خدا به کوچک‌ترین ذرات نیز اهمیت می‌دهد و بزرگ است - بین خدا و طبیعت ارتباط برقرار سازید - از کودکان بپرسید که هنگام دیدن غروب آفتاب، جنگل، آبشار و پرندگان، چه تصویری از خدا در ذهن می‌پروراند - آیاتی از قرآن بخوانید که در زمان و شرایط شما مصداق باشد؛ برای نمونه، وقتی از دیدن ستارگان در حیرت فرو می‌روید، به آیاتی مراجعه کنید که درباره‌ی خلقت آسمان‌ها و زمین توضیح می‌دهند - حتی دیدن فیلمی از شگفتی‌های آفرینش، فرصتی برای گفت‌وگو درباره‌ی خدا و قدرت اوست.

## ۸. ترغیب به یادگیری درباره خدا با پرسش

آموزش، همیشه با نصیحت یا توصیه امکان‌پذیر نیست، بلکه گاهی با طرح پرسش‌های گوناگون و فرصت دادن به کودک برای یافتن پاسخ آن‌ها ممکن می‌شود. مؤثرترین و تحول‌آفرین‌ترین روش آموزش این است که ذهن یادگیرنده را بر تفکر، تجربه، پرسش و کشف متمرکز کنیم و نقشی کمکی برای خود قائل باشیم. با اعتقاد به این روش پرسش‌های کودکان برای ما ارزش می‌یابند و به آن‌ها اهمیت خواهیم داد. خود نیز با طرح پرسش‌های آموزنده به فرزندانتان آموزش می‌دهیم.

اصول اساسی در پرسیدن عبارت‌اند از:

- پرسش‌ها را جدی طرح کنید و به فرزندتان وقت کافی بدهید تا درباره‌ی آن‌ها بیان‌دیشد و سنجیده پاسخ دهد. پرسشی که با تمام وجود پرسیده شود، شنونده را به تفکر وامی‌دارد.
- از زیاده‌روی در طرح این پرسش‌ها بپرهیزید تا فرزندتان خسته نشود.
- سؤالات را با متانت طرح کنید، گویی در حال طرح پرسش برای خودتان هستید، زیرا خود نیز در حال یادگیری هستید.
- انتظار نداشته باشید فرزندتان طبق انتظار شما پاسخ دهند، زیرا هر کسی درک خاصی از پرسش دارد و عقاید خود را به نحو ویژه‌ای ابراز می‌کند.
- پرسش‌ها را به گونه‌ای مطرح کنید که فرزندتان با زبان و درک خودش به آن‌ها پاسخ دهد. از او انتظار ارائه پاسخ‌های آماده و کلیشه‌ای نداشته باشید.
- به پاسخ فرزندتان با دقت و توجه فراوان گوش دهید و در برابر نظر او جبهه‌گیری نکنید تا اعتماد و درک متقابل بین شما ایجاد شود.
- پرسش‌هایی طرح کنید که متناسب با سن و درک و موقعیت فرزندتان باشد.
- مهم‌ترین نکته در پرسیدن این است که هدف از طرح آن‌ها، ارائه پاسخ‌های آماده به فرزندتان نیست، بلکه وادار کردن وی به درنگ و تفکر و در نتیجه، رشد ایمان و ادراک می‌باشد.

## ۹. آموزش تفکر به فرزندان

برای فرزندتان شرایطی فراهم آورید که عادت تفکر در سکوت و تنهایی در وی پرورش یابد. پیشنهادها را زیر به شما کمک می‌کند تا شرایطی برای آموزش تفکر در آرامش و تنهایی به فرزندتان فراهم آورید:

- زمان و مکان ثابتی برای تفکر در خلوت و آرامش تعیین کنید. اوقات نماز، زمان منظم و مناسبی برای خلوت کردن با خود و خداست.

• تفکر در تنهایی را به فعالیتی خانوادگی تبدیل کنید.

• روش تفکر در تنهایی، باید متناسب با سن و علایق فرزندان باشد.

• شاید بهترین روش برای بچه‌های چهار تا پنج ساله این است که آن‌ها را با اسباب بازی‌هایشان تنها بگذارید تا با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. می‌توانید داستانی برای آن‌ها تعریف کنید، کتابی را برای نقاشی کردن در اختیارشان قرار دهید یا او را با نوار قصه‌ی مناسبی تنها بگذارید تا به آن گوش کند.

وقتی که فرزندان قادر به نوشتن شد، حتی اگر انشای خوبی ندارد یا کلمات را اشتباه می‌نویسد، یکی از مفیدترین کارها این است که از او بخواهید تا درباره‌ی کارهای روزانه‌اش یادداشتی تهیه و دفتر خاطراتی برای خود درست کند.

• به او توضیح دهید که در دفتر خاطرات باید داستان خودش را بنویسد. او می‌تواند احساساتش را درباره‌ی رویدادهای زندگی‌اش و چیزهایی که به نظر او مهم است و ارزش به یاد ماندن دارند، در این دفتر بنویسد. بچه‌های بزرگ‌تر را تشویق کنید که از خلاصه‌نویسی بپرهیزند و جزئیات بیشتری در یادداشت‌ها توضیح دهند. که بدون اجازه‌ی آن‌ها هرگز نوشته‌هایشان را نخواهید خواند. به این قول خود، حتی در غیاب فرزندان وفادار باشید.

• افزون بر تشویق فرزندان به تهیه‌ی یادداشت روزانه، کتاب‌هایی در اختیار او قرار دهید تا مطالعه کند و وسائلی تهیه نمایید تا به کارهای هنری بپردازد.

## ۱۰. داشتن عبادت خانوادگی

از توصیه‌های مهم اسلام، اهتمام به عبادت<sup>۱</sup> و سفارش اعضای خانواده به آن است. در مرحله‌ی نخست، فرد باید خود به رفتارهای عبادی اهتمام ورزد تا الگوی مناسب برای اعضای دیگر باشد. در متون دینی آمده است که فرزندان خود را در هفت‌سالگی به نماز سفارش کنید.<sup>۲</sup> سفارش می‌تواند به شیوه‌های گوناگون اجرا شود که برخی از آن‌ها مانند روش الگوگیری تأثیرگذارتر خواهد بود.<sup>۳</sup> لذا برای معنوی‌سازی زندگی روزمره‌ی خود، اوقات ثابتی را به عبادت خانوادگی اختصاص دهید.

به وسیله‌ی عبادت دسته‌جمعی می‌توانید فرزندان را با درک خود از خدا آشنا ساخته، او را در ارزش‌ها، امیدها و ناامیدی‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها و توانایی‌های معنوی خود مشارکت دهید. در این اوقات، می‌توانید منابعی را که به شما قدرت می‌دهند و تکیه‌گاه‌های معنوی خود را به او نشان دهید. می‌تواند در خانواده نماز جماعت بخوانید. اگر برپایی نماز جماعت

۱ بقره/ ۲۳۸ و نساء/ ۱۰۳

۲ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۰۹

۳ نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳

روزانه در منزل ممکن نیست، دست کم می‌توانید در اوقاتی مانند سر سفره‌ی غذا، به شکرگزاری دسته‌جمعی بپردازید. شما می‌توانید مراسم و سالگردهایی را که به مناسبت‌های مختلف برگزار می‌کنید، به ایامی برای تفکر و اندیشیدن تبدیل سازید.

عبادت یا فعالیت معنوی دسته‌جمعی اعضای خانواده، تأثیر پایداری در رشد معنوی کودکان دارد. این کارها سبب می‌شود محیط خانه به مکانی معنوی و مقدس تبدیل شود.

### بخش چهارم: خداشناسی در زندگی کودکان

یکی از وظایف پدران و مادران در تربیت دینی فرزندان، تلاش برای آموزش درست مفهوم خدا به آنان است. این موضوع، هر چند امری ساده و بدیهی به نظر می‌رسد، ولی پیچیدگی‌هایی دارد که نیازمند آگاهی بیش‌تر والدین در به کارگیری روش‌های مناسب و رعایت ظرافت‌های مورد نیاز است.

در این باره، با واکنش‌های متفاوت والدین روبه‌رو می‌شویم؛ برخی به گمان این که همه‌ی اطلاعات لازم درباره‌ی خداوند، در مدرسه به کودک داده می‌شود، از انجام این وظیفه غفلت می‌ورزند. گروهی دیگر اشتغال بیش از حد و اولویت دادن به مسائل مادی و نیازهای کودک را بهانه‌ای برای نداشتن فرصت‌های آموزشی می‌دانند. عده‌ای دیگر از پدران و مادران، ناآگاهی و ناتوانی در پاسخ‌گویی به مسائل خداشناسی کودکان را سبب دوری از چنین موقعیت‌هایی می‌دانند و شمار اندکی از خانواده‌ها نیز با آموزش مسائل دینی در خانه موافق نیستند. در این میان، آنچه اهمیت دارد، این است که- کودکان چه در خانواده‌های مذهبی و چه در دیگر خانواده‌ها- با خداشناسی روبه‌رو هستند و یکی از مهم‌ترین و تکراری‌ترین پرسش‌های آن‌ها، درباره‌ی خداوند می‌باشد. از این رو، لازم است والدین افزون بر محبت به کودکان و پرورش درست آن‌ها، خود را به سلاح دانش و مهارت مجهز نمایند و آمادگی‌های لازم را در پاسخ‌گویی به مسائل معنوی کودکان در خویشتن ایجاد کنند.

نخستین پرسشی که لازم است به آن پاسخ داده شود، این است که آیا ضرورت دارد ما در دوران خردسالی و کودکی، بر خداشناسی فرزندان خود تأکید داشته باشیم؟ به عبارت دیگر، شناخت کودکان از خداوند چه آثاری در زندگی کنونی و آینده‌ی آن‌ها خواهد داشت؟

در آموزه‌های دینی، آشنا ساختن کودک با مفاهیم دینی، راهنمایی کودکان به سوی خداوند متعال و آموزش دین در ابعاد رفتاری، از وظایف والدین شمرده شده است؛ از پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خاطرهای نقل شده است که به بعضی از کودکان نظر افکندند و فرمودند: «وای بر فرزندان آخرالزمان از روش ناپسند پدرانشان». عرض شد که ای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، از پدران مشرک آن‌ها؟ فرمودند: «خیر، از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از

فراپیش دینی را نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره‌ی آنان قانع هستند. من از این مردم بیزارم و آنان نیز از من بیزارند»<sup>۱</sup>.

حضرت علی (علیه‌السلام) نیز که در تربیت دینی فرزندان‌شان اهتمام فراوانی داشتند و الگوهای تربیتی جاودانه‌ای به یادگار گذاشتند، در توصیه‌ای به همان می‌فرمایند: «به کودکان خود چیزهایی یاد بدهید که به خاطر آن خداوند به آنان بهره برساند...»<sup>۲</sup>. آموزش خداشناسی به کودکان، متناسب با توانایی یادگیری آنان، یکی از بهترین چیزهایی است که پدران و مادران با آموختن آن به کودک، او را در مسیر ارتباط درست با خداوند و دستورهای او قرار می‌هند و از این راه، بهره‌های معنوی فراوانی در زندگی کنونی و آینده‌ی خویش رقم می‌زنند. امام‌زین‌العابدین (علیه‌السلام) در روایتی فرمودند: «پدر باید بداند که در حوزه‌ی ولایت و سرپرستی‌اش، مسئول کودک است؛ باید ادب صحیح را به او بیاموزد و او را به سوی شناخت پروردگار راهنمایی کند»<sup>۳</sup>.

فرزندان ما با فطرت و سرشتی خداجو به دنیا می‌آیند، ولی در مسیر تحول خود، گاهی، به دلیل اطلاعات نادرست یا فضای نامطلوب خانوادگی، دچار انحراف‌های فکری می‌شوند و خدا را به درستی نمی‌شناسند. این تغییر عقیده، هشدار است که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در روایت شهری بدان اشاره دارند و می‌فرمایند: «كُلُّ مَوْلُوٍ يُؤَلِّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودَانَهُ وَ يَنْصُرَانَهُ»<sup>۴</sup> کودک با فطرتی خدایی پا به عرصه‌ی جهانی می‌گذارد ولی پدر و مادر او را به سمتی غیر واقعی (مانند اندیشه‌ی تثلیث در مسیحیت یا جسمانیت در یهود) می‌کشانند». در این جمله کوتاه و زیبا، می‌توان پاسخ همه‌ی پرسش‌های بالا را جست‌وجو کرد؛ پدر و مادری که به دلیل سهل‌انگار، ذهن شفاف و پرسشگر فرزندشان را درباره‌ی خداوند و صفات و کارکردهای او به خوبی پر نسازند، در آینده با کودکانی روبه‌رو می‌شوند که خداوند را اشتباهی و با برداشت‌هایی ناصواب شناخته‌اند یا به گمان دشوار بودن دین و درخور فهم نبودنش به راحتی از آن کناره می‌گیرند و خود را در دام مسلک‌ها و مکتب‌های بدون خدا، گرفتار می‌سازند؛ پدیده‌ای که امروزه فراوان دیده می‌شود و عوارض اجتماعی و فردی بسیاری بر جوامع انسانی تحمیل کرده است؛ از این رو توجه به خداشناسی کودکان در منزل در حد اعتدال و توانایی والدین، می‌تواند خانه را به نخستین پایگاه خداشناسی تبدیل کند و اطلاعات پایه‌ای به فرزندان منتقل نماید. خانه، نخستین مدرسه‌ای است که رشد معنوی کودک در آن شکل می‌گیرد. والدین نیز نخستین آموزگاران او هستند. آنچه در محیط خانه آموخته می‌شود، غالباً عمیق‌تر و پایدارتر از مطالبی است که در مکان‌های دیگر فراگرفته می‌شود.

۱ محدث نور، مستدرک‌الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵

۲ محمد محمدی ری‌شهری، حکمت‌نامه کودک، ج ۲۶۸؛ شیخ‌صدوق، الخصال، ص ۶۱۴، ح ۱۰.

۳ حسن‌بن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۸۹

۴ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳، ص ۲۸۱



## برخی از آثار خداشناسی در زندگی کودکان

### ۱. افزایش علاقه به خداوند

شناخت درست خدا سبب می‌شود که او را دوست بداریم و به آنچه او دوست دارد، عشق بورزیم. این اصلی‌ترین نتیجه‌ی شناخت خدا به شمار می‌رود. وقتی کودک با خداوند، محبت بی‌انتهای او، هدیه‌ها و نعمت‌هایش، قدرت و توانایی‌اش و توجه بسیار او به خود و نیز به جنبه‌های حمایت و مراقبت خداوند از خود و دیگر صفات زیبای خداوند پی می‌برد، نسیمی از مهر خدا را در دل خود احساس می‌کند و می‌کوشد رابطه‌ای دوستانه با او برقرار نماید؛ رابطه‌ای که هیچ محدودیت سنی، مکانی و زمانی ندارد و هر لحظه و هر جا می‌تواند رخ دهد.

شناخت درست خدا، شعله‌ای فروزان در دل و جان کودک ایجاد و زندگی او را زیر نور خود قرار می‌دهد. این علاقه‌ی اولیه، پایه‌ی دین‌داری کودک را مستحکم و خود را در آینده‌ی وی نمایان خواهد کرد. مهم‌ترین یافته‌ی دانشمندان در این زمینه نشان می‌دهد که آموزش دینی باید پرورش عشق به پروردگار را در صدر هدف‌های خود قرار دهد، زیرا با تکیه بر دل‌های آکنده از نور ایمان و عشق به خدا هر گونه تربیت دینی می‌تواند برای کودک معنا بیابد و از عمق و گسترش برخوردار شود. نیرویی که کودک را به سوی خدا می‌کشاند، نمی‌تواند چیزی جز عشق به او باشد. برای توجه بیش‌تر به این مسئله، تمثیل زیر می‌تواند کمک کند:

«پیرمردی به قصد آزمایش سطح فکر سه فرزند خود، از آن‌ها خواست هر کدام به شیوه‌ای که مناسب می‌دانند، انبار خانه را پر سازند و گفت که برنده کسی است که در زمان و با هزینه‌ی کم‌تری بتواند از عهده‌ی پر کردن همه جای انباری بر آید. فرزند اول موفق شد انبار را پر از شن و ماسه کند و حتی دریچه‌های نور را هم مسدود نماید. روز بعد فرزند دوم توانست در مدت کم‌تری انباری را با کاه پر سازد. نوبت به فرزند سوم رسید؛ او لحظه‌ای به داخل انباری رفت و برگشت و اعلام کرد که کارش تمام شده است. همگی با شگفتی وارد انباری شدند، ولی آن را خالی یافتند. تنها شمعی در آن روشن شده بود. پیرمرد از فرزندش خواست تا برایشان توضیح دهد. فرزند گفت من شمعی روشن و با نور آن همه جای این مکان را پر کرده‌ام؛ اکنون، همه روزنه‌های این انباری از نور شمع پر شده است.»

پر کردن روح و جان کودک از نور یاد خدا، او را برای همراهی همیشگی با خداوند آماده می‌سازد و در زندگی او نقش انکارناپذیری خواهد داشت.

### ۲. علاقه‌مندی به دستورات خداوند

علاقه به خداوند، با شناخت درست او ایجاد می‌شود و این مقدمه‌ای برای علاقه به تمام خواسته‌ها و دستورهای خداوند است. هنگامی که فرزندان با خدایی آشنا شد که همه‌ی



کارهایش حکیمانه و عالمانه است و بیش از هر کس دیگری به ما محبت دارد، می‌پذیرد که برنامه‌های پیشنهادی او هم که به نام دین و دستورات دینی به ما رسیده، بهترین و دوست داشتنی‌ترین راهنما است و می‌تواند خوشبختی و سعادت انسان را رقم بزند. با مقدمه‌سازی در دوران کودکی، انجام دستورهای دینی برای کودک در سنین بالاتر، نه تنها کاری دشوار نخواهد بود، که فرصتی است برای نزدیکی بیشتر به خداوندی که سال‌ها مهر او را در دل داشته و در انتظار فرا رسیدن روزهای رسمیت یافتن این ارتباط بوده است.

بر اساس این گفته‌اند که ترتیب دینی در سال‌های پیش از دبستان، محدود به ایجاد انسان به مسائل دینی است، به این معنا که کودک با آنچه به طور منظم در محیط خانواده می‌بیند، انس می‌گیرد و این انس اولیه، زمینه را برای پیدایش عادت و انجام فرایض دینی در مراحل بعدی فراهم می‌آورد. نخستین سنگ‌بنای تربیت دینی و الهی کودک، در این سال‌ها بنا نهاده می‌شود.

### ۳. مقدمه شکوفایی دیگر فضائل

شناخت درست خداوند و احاطه و مهر او بر آفریده‌هایش، زندگی را برای کودک معنادار و لذت‌بخش کرده، جرقه‌های اولیه‌ی خوب بودن و خوب ماندن را در او شکل می‌دهد. کودکی که با خداوند خوبی‌ها آشنا می‌شود، می‌کوشد برای تقویت دوستی خود، سنخیت لازم را به وجود آورد و در مسیر بهتر شدن گام بردارد. اگر پدر و مادر، فطرت خداشناسی و خداجویی را در کودک زنده و شکوفا سازند، به دنبال آن، تمام ارزش‌های معنوی و فضایل اخلاقی دیگر زنده خواهد شد. اعتقاد به وجود خالق و آفریننده‌ای که ناظر بر اعمال ماست، همواره کودک را در برابر گناهان و زمینه‌های انحرافی حفظ خواهد کرد و هر قدر این اعتقاد قوی‌تر باشد، ایمنی فرزند بیش‌تر خواهد بود. چنین شناختی، مقدمه‌ی دیگر مراحل دین‌داری در کودک است و هر قدر درست‌تر و آگاهانه‌تر ایجاد شود، نقش مؤثرتری در آینده دینی فرزند خواهد داشت.

### ۴. پرورش احساس مسئولیت درباره خدا

یکی از آثار خداشناسی کودکان، پرورش احساس مسئولیت درباره‌ی خداوند است. کودک خداشناس، خود را مسئول رفتارهایی خویش می‌داند و می‌کوشد رفتارهای خود را به گونه‌ای تنظیم کند که بیش از پیش از محبت و موهبت‌های خدا برخوردار شود. چنین کودکی، چون با خدای ناظر و آگاه به همه مسائل آشناست، معمولاً در مقابله با کودکان دیگر، از کارهای بد بیش‌تری پرهیز می‌نماید و در بروز رفتارهای خوب و مثبت، سرعت و جهت بیش‌تری از خود بروز می‌دهد. احساس مسئولیت سبب می‌شود تا در آینده دچار مشکلات اجتماعی و

آسیب‌های کم‌تری شود و در رویارویی با محرکات محیطی، مقاومت نماید. به همین دلیل، گفته‌اند که لازم است مربی از دوران کودکی حس مسئولیت طفل را در پیشگاه پروردگار بیدار نماید و او را وظیفه‌شناس بار آورد. لازم است با زبان ساده به کودک فهماند که خداوند در هر حال او را می‌بیند، از کارهای خوب و بدش آگاه می‌باشد و چیزی از خداوند پنهان نیست.

## ۵. افزایش ایمان

ایمان، متناسب با آگاهی درباره‌ی خدا رشد می‌یابد. ایمان کودک با افزایش آگاهی او درباره‌ی خدا تقویت می‌شود. راه‌های مختلفی که والدین برای آشناسازی کودک با خداوند پیش می‌گیرند، مانند خواندن کتاب آسمانی (قرآن)، طبیعت، هنر، عبادت و لحظات خلوت و تنهایی، سبب می‌شود کودک چنین فضای معنوی را بهتر تجربه کند و به مرور زمان عطش بیش‌تری برای گرایش به ایمان و معلومات دینی از خود نشان دهد.

## ۶. برخورداری از سلامت روان

آشنایی کودک با خدا و ویژگی‌های منحصر به فرد او، سبب می‌شود خود را تنها و رها نبیند و همیشه توان بهره‌مندی از قدرتی بالاتر را در خود احساس کند. این امر توانمند شدن کودکان در زندگی و مسائل مربوط به آن را موجب می‌شود. چنین کودکانی، هنگامی که با مشکلات سخت و مصایب سنگین روبه‌رو شوند، موفق‌تر از کودکان دیگر خواهند بود و توانایی معنادار کردن مشکلات را دارند. کودکی که با خدا آشناست، هیچ‌گاه احساس پوچی نمی‌کند. همچنین در جای‌جای زندگی‌اش تکیه‌گاه محکمی خواهد داشت و با بهره‌مندی از این تکیه‌گاه، در برابر مشکلات استقامت می‌کند. به همین دلیل گفته شده است زمانی که برادران یوسف (علیه‌السلام) او را در چاه انداختند، یوسف (علیه‌السلام) نُه ساله بود. وقتی کاروان از کنار چاه گذشت و یکی از کاروانیان یوسف را دید، صدایش را بلند کرد و گفت: « بیایید و به این کودک غریب و تنها کمک کنید ». وقتی یوسف، این تربیت شده‌ی دینی، سخن او را شنید، گفت: « انسانی که با خداست، هیچ‌گاه غریب و تنها نیست ».

برخورداری از آرامش بیش‌تر، دور شدن از اضطراب‌ها، داشتن پشتیبان در تمام مراحل زندگی، توانایی برقراری ارتباط با نیروی برتر، دوستی با خدایی که همه‌ی خوبی‌ها را دارد، برخورداری از برنامه در زندگی، هدفمندی، کانون توجه بودن و دیگر مسائل سبب می‌شود کودک خداشناس، از بهداشت روان مطلوبی برخوردار باشد. سرانجام این که پدران و مادرانی که از ابتدا فرزند خود را خداپرست بار آورند، از سویی اساس سعادت او را به پاکی پی‌ریزی کرده و از سویی دیگر، نخستین و مهم‌ترین وظیفه خود را در تربیت به خوبی انجام داده‌اند.

## تصور کودکان از خدا

یکی از شرایط اساسی موفقیت در آموزش مفهوم خدا به کودکان و پرورش دینی آن‌ها، آشنایی با قضای روان‌شناختی حاکم بر کودک است. پدران و مادرانی که قصد دارند کودک خود را با مفاهیم دینی و به ویژه به مفهوم خدا آشنا کنند و به نیازهای فکری آن‌ها در این زمینه پاسخ دهند، لازم است ابتدا با برداشت‌های کودکان از این مفاهیم آشنا شوند تا بتوانند با زبان شیوا و درخور فهم کودک، گفت‌وگو کنند.

همچنین لازم است پدران و مادران توجه داشته باشند که شناخت کودکان، بسیار محدود و منحصر به دوره‌ی سنی‌شان می‌باشد؛ آنان به تناسب سن و میزان تحول عقلی و شناختی خود، برداشت‌هایی از مفاهیم دارند. آشنایی با این محدودیت‌ها و کاستی‌های شناختی، سبب درک بهتر آنان و برخورداری بهتر در مواجهه با سخنانی است که از خردسالان و کودکان درباره‌ی مفاهیمی، مانند خداوند، فرشتگان و دیگر مفاهیم دینی می‌شنویم.

نتایج پژوهش‌های روان‌شناسان در زمینه‌ی رشد دینی، اطلاعات فراوانی در اختیار والدین و مربیان قرار می‌دهد و شیوه‌ی درک و فهم کودکان و نوجوانان را از مفاهیمی مانند: خدا، شیطان، بهشت و... روشن می‌سازد تا بر اساس آن، نگرانی‌های خود را در تربیت دینی کاهش دهیم و بتوانیم بر اساس ظرفیت فرزندمان، روش‌های آموزشی مذهبی را در پیش گیریم. بی‌توجهی به این نکته سبب می‌شود که بسیاری از والدین از عهده‌ی قانع ساختن کودک خود برنیابند و گاهی، به دلیل تکرار کردن کودک، برخوردهای نامناسبی داشته باشند که سبب دوری و ناخوش‌آیندی کودک از خداشناختی می‌شود و می‌تواند آسیب‌های معنوی به دنبال داشته باشد. به همین دلیل، در این نوشتار، اطلاعات مورد نیاز خانواده‌ها درباره‌ی فهم کودکان از خدا، که محصول پژوهش متخصصان است، تدارک دیده شده است.



## ایمان کودکان پیش دبستانی

بر اساس یافته‌های روان‌شناسی، کودکان در ۶-۲ سالگی، از نظر شناخت و درک، دارای دو ویژگی « خودمحور بودن » و « تمرکزگرایی » هستند. خودمحوری یعنی این که کودک فقط از دریچه‌ی چشم خود و بر اساس مقدار توانایی‌هایش به پدیده‌های جهان بنگرد و نمی‌تواند دیدگاه‌های دیگران را مورد توجه قرار دهد. تمرکزگرایی به این معناست که کودک فقط می‌تواند به یک جنبه از پدیده‌ها توجه کند که ممکن است آن جنبه، مهم نباشد و سپس آن را به موارد دیگر تعمیم دهد.

کودکی که در این مرحله از تفکر قرار دارد، درباره‌ی مجردات هم این چنین می‌اندیشد؛ برای نمونه درباره‌ی مفهوم خدا، کودک وی را موجودی مادی و حتی به صورت انسان تصور می‌کند؛ بنابراین، برای خدا دست، پا، سر و صورت قائل است. همچنین برایش خانه‌ای تصور می‌کند که همان بهشت است و از آن جا به کارهای ما نگاه می‌کند و مواظب ماست یا از بهشت به زمین می‌آید تا کارهای ما را درست کند. او بهشت را باغ یا پارک بزرگی می‌داند که انواع وسائل بازی و خوراکی دارد و می‌توان در آن جا بازی کرد و خوشحال شد. جهنم را نیز جایی می‌داند که آتش زیاد در آن شعله‌ور است. کودک شیطان را انسانی زشت تصور می‌کند که روی سرش شاخ دارد. بخشی از اطلاعات کودک بر اساس گفته‌ها و شنیده‌ها است و او شنیده‌ها را تصور می‌کند.

## ایمان در دوران کودکی

زمانی که کودک به سن مدرسه می‌رسد (حدود هفت تا یازده سالگی) به تدریج توان غلبه بر محدودیت‌های فکری دوره‌ی پیش را به دست می‌آورد. مثلاً می‌تواند از چند بعد به پدیده‌ها بنگرد و همچنین از حالت خودمحوری‌اش کاسته می‌شود. وی می‌کوشد با توجه‌یات فیزیکی، پدیده‌ها را توضیح دهد. بنابراین، کودکان دبستانی تلاش می‌کنند خدا را انسان بیندارند؛ انسانی خارق‌العاده و اعجاب‌برانگیز. بر اساس این یافته‌ها، درباره‌ی برداشت کودکان از خداوند در سنین مختلف چنین گزارش شده است:

## برداشت کودک از مفهوم خداوند

۷ تا ۸ ساله‌ها: برداشت این گروه سنی از مفهوم خداوند بسیار خام و مادی است. این گروه می‌پندارند که خداوند شبیه انسان، با صدایی شبیه ما سخن می‌گوید، در بهشتی سکونت دارد که در آسمان‌هاست و به صورت انسان به زمین آمده، به اداره امور می‌پردازد.  
۷ تا ۹ ساله‌ها: به نظر این گروه سنی، خداوند انسانی طبیعی، ولی فوق‌العاده است. خدا

قدرتمند می‌باشد، ولی رفتارش پیش‌بینی نشده است. او قدرتی سحرآمیز دارد، ولی با صدایی همانند ما سخن می‌گوید.

۹ تا ۱۲ ساله‌ها: این گروه می‌تواند با عبور از تصور فوق انسانی به فوق طبیعی به این تایج برسد: خدا در همه جا وجود دارد و در عین حال، در مکانی مشخص می‌باشد. این اطلاعات از پژوهش‌هایی که در آن از کودکان خواسته شده است برداشت خود را نقاشی کنند یا در گفت و گویی که پس از طرح پرسش به دست آمده است؛ در پژوهشی با عنوان «چگونگی پاسخ‌گویی کودکان سه تا سیزده ساله تهران به پرسش‌هایی درباره مفهوم خدا»<sup>۱</sup> اطلاعات زیر به دست آمده است:

۳ تا ۶ ساله‌ها: در پاسخ به پرسش‌هایی طرح شده درباره‌ی خدا، شکل، مکان و ویژگی‌های او از نظر درک و بیان این مفاهیم ناتوان هستند. تصور خام مادی و انسان‌گونه‌ی آنان از خدا را می‌توان در پاسخ‌ها دریافت. شمار زیادی از آنان ادعا کرده‌اند که خدا را می‌توان دید و بیش‌تر کسانی که این ادعا را رد کرده‌اند، دلایل خود را دوری از خدا و حضور او در آسمان‌ها بیان داشته‌اند که این دلایل، نشان‌دهنده‌ی قابل رؤیت بودن خدا در نزد آنان است. وقتی پرسیده شد که آیا با دوربین قوی می‌توان خدا را دید، بیش از نیمی از آنان پاسخ مثبت داده و بقیه نیز دلایل خود را در نداشتن دوربین یا بالاتر بودن خدا دانسته‌اند. پاسخ‌های کودکان به این پرسش مشخص می‌سازد که به تصور آن‌ها خدا را می‌توان دید.

۹۰٪ خردسالان اگر چه به این پرسش که «آیا خدا در همه جا وجود دارد؟» پاسخ مثبت داده‌اند، ولی در پاسخ به «آیا خدا در جاهای خاص نیز حضور دارد؟» ۶۰٪ پاسخ منفی یا «نمی‌دانم داده‌اند. این نشان‌دهنده‌ی ناتوانی و بی‌ثباتی ذهنی کودکان این مقطع سنی در اثبات چیزی است که اظهار می‌دارند.

۶ تا ۹ ساله‌ها: پاسخ‌های «نمی‌دانم» یا بدون واکنش کودکان شش تا نه ساله، در مقایسه با کودکان گروه بالا کم‌تر است. پاسخ‌های این مقطع سنی نیز ناتوانی آنان را در درک مفاهیم انتزاعی مانند خدا روشن می‌سازد و حکایت از مادی بودن تصور آنان از خدا خدارد. البته این تصور به تدریج کم‌رنگ‌تر می‌شود، هنوز آثار اعتقاد به قابل رؤیت بودن خداوند وجود دارد و تشبیه به انسان در پاسخ‌ها همچنان به چشم می‌خورد، اما به صورت انسانی با وجودی فوق‌العاده از نور. ۸۷٪ آنان معتقدند خدا در همه جا می‌باشد. ۵۴٪ آنان وجود خدا را در جاهای خاص رد کرده‌اند که این نشان‌دهنده‌ی ناتوانایی آنان برای حل این- به ظاهر- تناقض است که خداوند در همه جا و در جای ویژه‌ای هم باشد.

۱ عزت‌الله، نادری، و سیف‌نراقی، مریم، چگونگی پاسخ‌گویی کودکان سه تا سیزده ساله تهرانی به پرسش‌هایی درباره‌ی مفهوم خدا، مجموعه مقالات سمپوزیوم جایگاه تربیت در دوره‌ی ابتدایی، ۱۳۶۹ ش

۹ تا ۱۳ ساله‌ها پاسخ‌های این مقطع سنی از نظر کمی و کیفی با پاسخ مقاطع سنی پایین‌تر فرق می‌کند و نشان‌دهنده‌ی آغاز توانمندی ذهنی آنان برای درک مفهوم انتزاعی خداست. ۶۸٪ آنان به آفریننده بودن، خالق بودن یا صفات برجسته‌ی خداوند اشاره داشته‌اند. شایان ذکر است که این دلیل فهم واقعی آنان از این معانی نیست. هیچ کودکی در هیچ یک از سه پرسش مربوط به دیدن خداوند، ادعا نکرده است که می‌توان خدا را با چشم یا هر وسیله‌ی مادی دیگری دید. بیش‌تر آنان اعتراف کرده‌اند که خداوند در همه جا، حتی در جاهای خاص، وجود دارد که بالا رفتن توانایی ذهنی آنها برای درک مفهوم انتزاعی خدا و حل مشکلات مراحل پیشین را نشان می‌دهد.

### تصور کودک از مفهوم قداست خداوند

کودک پیش‌دبستانی باور دارد که خداوند دارای ویژگی‌های فیزیکی با قدرتی سحرآمیز است که از کارهای بد و ناپسند خشمگین شده، تنبیه می‌نماید. با این حال، بیش‌تر کودکان خدا را دوست خود می‌دانند.

در سال‌های نخست دبستان تا نزدیک دوازده‌سالگی ترس پیشین کاهش می‌یابد و به گونه‌ای دیگر مبدل می‌شود که مربوط به فوق‌العاده بودن قدرت خداوند است و می‌تواند در دنیای ما به صورت معجزات یا واقعه‌ی دیگری ظهور یابد. کودکان این دوره سنی می‌پندارند که خداوند در گذشته برای بازدید مخلوقات به زمین می‌آمده، ولی اکنون در بهشت زندگی می‌کند و آن مسائل رخ نمی‌دهد.

پس از دوازده سالگی تصورات غیرفیزیکی و روحانی از خداوند پدید می‌آید. ترس از خدا، به دلیل قدرت فراگیر او به همه چیز و همه کس، جایگزین گونه‌های پیشین ترس می‌گردد که سرآغاز ورود به سطح بالاتر تفکر است. این اطلاعات بر اساس پژوهش «گلدمن»، یکی از روان‌شناسان نامی کودک، به دست آمد.

بی‌شک، در عبادت، اطمینان به وجود رابطه‌ای دوستانه و محبوب با خداوند، باید برای کودکان بیشتر و گسترده‌تر نمودار شود. شخصیت پیامبران می‌تواند ما را در ایجاد این اطمینان کمک نماید، بدان صورت که آنان انسان‌هایی معرفی شوند که خداوند برای کمک و هدایت ما فرستاده است.

برای کودکان سال‌های نخستین دبستان، اگر چه بر اساس علایق انسان‌انگاری، خدا را بشری فوق‌العاده تصور می‌نمایند، ولی برخلاف دوره‌ی پیشین، اعمال الهی از نظر این گروه سنی، پیش‌بینی نشده و بی‌دلیل نیستند. ترس گذشته کاهش می‌یابد و به گونه‌ای دیگر از ترس مبدل می‌شود که مربوط به قدرت سحرآمیز خداوند می‌باشد و می‌تواند در دنیای ما به صورت

معجزه یا رخداد دیگر ظهور یابد. احساس گناه در صورت ارتکاب برخی گناهان خاص به ترس از خدا مربوط می‌شود و از این رهگذر، خدا، تنبیه‌کننده در نظر گرفته می‌شود که سرانجام روزی از انسان بازخواست می‌کند؛ در پژوهشی از کودک درباره‌ی درک او از مفهوم تقدس پرسیده شد: «چرا زمینی که حضرت موسی (علیه‌السلام) روی آن ایستاد، مقدس بود؟».

کودکان تا هشت سالگی در پاسخ‌های خود دچار سردرگمی و آشفتگی می‌شوند که ناشی از توجه آنان به طبیعت زمین و تقید به معانی تحت‌اللفظی می‌باشد. این گروه پاسخ دادند: «آن زمین مقدس است، زیرا در آن گل، سبزه و... روییده است». برخی نیز بیان داشته‌اند که مقدس بودن آن به دلیل تماس با خداست که این حالت مقدس نیز با تماس فیزیکی منتقل می‌شود.

گروه دیگری که هشت تا دوازده سال دارند، تقدس هر مکان را وابسته به حضور خدا در آن می‌دانند که این مسئله بیش‌تر با توجیه فیزیکی همراه است. گاهی نیز مکانی به دلیل رخ دادن معجزه‌ای در آن، مقدس می‌شود.

### تصور کودک از مفهوم علاقه خداوند به انسان

تا نزدیک ده سالگی، کودکان نمی‌پذیرند که محبت خداوند شامل هر انسانی می‌شود، زیرا محال است خداوند آدم‌های بد را دوست داشته باشد. می‌پندارند که خدا می‌باید درباره‌ی بندگان خود عدالت را اجرا نکند، زیرا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد.

پس از این سن، ۷۵٪ کودکان نه تنها به محبت همگانی الهی معتقدند که عذاب‌شدگان را نیز مشمول این محبت می‌دانند؛ برای نمونه، معتقدند خداوند قوم فرعون را در دریا غرق کرد، ولی درباره‌ی آن‌ها متأسف هم بود.

اواخر سال دوم و آغاز سال سوم‌راه‌نمایی، بر این باورند که خداوند به همه‌ی انسان‌ها محبت دارد و مجازات هم در صورت لزوم، بر اساس درجه‌ی گناه تعیین می‌شود. در نظر این گروه، خدا همیشه عادل است.

### وظایف ما در برابر برداشت‌های خام کودکان

پس از آشنایی اجمالی با برداشت‌های خردسالان و کودکان درباره‌ی مفاهیم دینی، به ویژه خداوند، این پرسش مطرح می‌شود که وظیفه‌ی ما در برابر این برداشت‌ها چیست؟ آیا می‌توانیم کودک را به خاطر این برداشت سرزنش کنیم؟ آیا باید از بیان برداشت‌های او جلوگیری کنیم یا وظایف دیگری بر عهده‌ی ماست؟

ما در برابر این برداشت‌های کودکانه، سه وظیفه داریم:



۱. آگاه شدن از برداشت‌ها با مطالعه‌ی کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است یا بهره بردن از نظر کارشناسان و حضور در جلسات مشاوره‌ی مذهبی؛
۲. کشف مفاهیم ناقص و نادرست موجود در اذهان کودکان؛
۳. تلاش برای زدودن آنها.

مهم‌ترین کار این است که تلاش خود را معطوف به نفی اشتباه‌ها و کمبودهای موجود در این برداشت نماییم، بدون آنکه برای تصحیح آن‌ها، به سخن گفتن درباره‌ی مفاهیم انتزاعی و استدلال‌های مشکل متوسل شویم. مفاهیم انتزاعی را باید به زمانی موکول کرد که استعداد لازم برای فهم آن‌ها در کودک پدید آمده باشد؛ برای نمونه، خردسال شما (۳ تا ۶ سال) می‌پرسد که خدا کیست و همانند کیست؟

در این شرایط پاسخ‌ها را باید به انسان‌نگاری او معطوف کرد و گفت که خدا مانند ما نیست. او دست و پا ندارد. او ما را می‌بیند ولی مانند ما چشم ندارد. او سخن ما را می‌شنود، ولی گوش ندارد. او زندگی می‌کند، ولی نه در خانه‌ای مثل خانه‌های ما. در پاسخ به کودک ۶ تا ۹ ساله، باید به نفی تصور انسانی با نیروهای فوق العاده یا شباهت به نور و شعله‌ی آتش تمرکز کنیم و آن ذهنیت را بزدااییم.



اطلاعات موجود درباره‌ی تصور کودکان از خداوند می‌تواند ما را در درک بهتر فضای شناختی کودکان یاری دهد. با آشنایی از این فضا، تحمل ما در برخورد با نگرش‌های کودکان بیشتر می‌شود. والدین آگاه به مسائل ذهنی کودکان خود، نه تنها برای خام‌انگاری و برداشت‌های انسان گونه کودکان از خداوند، دچار نگرانی و واکنش منفی نمی‌شوند، بلکه می‌کوشند با بهره‌گیری از این تصورات، پلی برای رسیدن به اهداف آموزشی و تربیتی خود بسازند و کودک را در غنی‌سازی افکار خداشناسی‌اش یاری دهند.



## کودکان و پایه‌های خدانشناسی

برای یاد دادن هر موضوعی، به ایجاد شرایطی خاص نیاز است تا یادگیرنده را در فهم بهتر و همراهی بیش‌تر با یاددهنده‌یاری دهد. در آموزش مفهوم خداوند نیز وجود این شرایط ضروری است. پدر و مادری که قصد دارند درباره‌ی خداوند با کودک سخن بگویند، باید به برخی از قوانین بیش‌تر توجه کنند تا نتایج بهتری به دست آورند. لازم است والدین به زمینه‌های اولیه‌ای که در وجود کودک به ودیعت نهاده شده است، توجه بیش‌تر نمایند و سپس با درک موقعیت کنونی فرزند خود، مسائل خدانشناسی را مطرح سازند. در این نوشتار، به برخی از پایه‌ها و قوانین خدانشناسی کودکان اشاره می‌کنیم:

### ۱. تکیه بر تمایلات فطری کودک

اساس اولیه پذیرش دین، در فطرت تمام کودکان وجود دارد و کودک از خردسالی به قدرت و نیروی مافوق که می‌تواند نیازمندی‌های او را برطرف سازد، توجه دارد؛ بنابراین، یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌هایی که می‌تواند در آموزش معارف دینی به ما کمک کند، وجود تمایلات فطری در کودک است. زیربنای بسیاری از رفتارهای آدمی در عناصری است که انسان سایه‌های آن را با خود به دنیا می‌آورد. بنابر اعتقاد اسلامی، کودک با باور دین و اعتقاد به مسائل اساسی آن از قبیل خداوند، به دنیا می‌آید که در سوره روم، آیه‌ی ۳۰ بدان اشاره شده است.

« فَأَوْفِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست...».

علاقه‌مندی کودک به دین و خدا اکتسابی نیست، بلکه این علاقه در او وجود دارد و در سنین پس از بلوغ شکوفا می‌شود. آموزش‌های ما عهده‌دار حفظ، حراست و تقویت این تمایلات است و در صدد پرورش آن‌ها هستیم. کودکی نیاز ندارد که خدا را به او بقبولانیم، بلکه باید باور فطری به خدا را در او حفظ و شکوفا نماییم. برای نیل به این منظور باید با بیان آثار رحمت الهی و آکنده ساختن قلب و عقل کودک از این آثار و نیز یادآوری نعمت‌های بهشتی در آخرت، سراسر وجود او را از این حب عاطفی سرشار ساخته، مایه ایمان قوی او در آینده باشیم. در این باره امام‌سجاد (علیه‌السلام) فرمودند: « خداوند به حضرت موسی (علیه‌السلام) وحی نمود که؛ مردم را به من علاقه‌مند کن و آنان را نیز نزد من محبوب ساز. موسی (علیه‌السلام) پرسیدند: « چگونه؟ » وحی آمد: « نعمت‌های مرا برای آنان بازگو کن، آنان خود عاشق من خواهند شد.»

## ۲. توجه به فضای روان‌شناختی مخاطب

یکی از مهم‌ترین نکات در آموزش مفهوم خدا به کودکان، توجه به فهم کودکان از این مفهوم است. در این زمینه دانستن چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

الف- باور داشته باشید که فرزند شما خلاقیت بسیاری برای یادگیری دارد. گاهی، قدرت یادگیری و سرعت انتقال مطالب در خردسالان و کودکان به قدری زیاد است که والدین را شگفت می‌کند.

ب- کودکان در چهار تا پنج سالگی، با نمادسازی و الگوسازی به تفکر می‌پردازند. در این گروه سنی، کودکان برای بیان احساس ترس و اضطراب خود، آن‌ها را به شکل هیولا یا غول به تصویر می‌کشند و چیزهای خوب را به صورت فرشته یا موجودات دوست‌داشتنی ترسیم می‌کنند. برای انتقال مفاهیم خیر و شر به فرزندان در این سنین، بکوشید از الگوهایی مشابه نمادهای یاد شده استفاده کنید.

ج- تصویر کودکان از خوبی و بدی، می‌تواند ایمان آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. کودکان، به تدریج، با احساساتی همچون مرگ، گناه و خشونت آشنا می‌شوند. از سوی دیگر، احساساتی مانند امید، اعتماد و شوق را نیز تجربه می‌کنند. متأسفانه، بسیاری از لوازم در دسترس کودکان (بازی‌های رایانه‌ای، برنامه‌های تلویزیونی، اسباب‌بازی‌ها و...) خوبی و بدی را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که پیوندی با ایمان و اخلاق ندارد؛ خشونت و قتل، سرگرمی و بازی است، کسی که در بازی رایانه‌ای مورد حمله قرار می‌گیرد، دردی احساس نمی‌کند، پیروزی، تنها هدف بازی است و هیچ گونه حسابرسی و پاسخ‌گویی وجود ندارد.

بکوشید با گفت‌وگوی مناسب، از آسیب برداشت‌های نادرست کودکان درباره‌ی مفاهیم خوب و بد جلوگیری کنید.

د- تقلید، نخستین گام در یادگیری کودکان است. کودکان در مراحل اولیه‌ی زندگی خود چیزهای خیره‌کننده‌ای می‌آموزند؛ سخن گفتن، راه رفتن، دویدن، پریدن، پوشیدن کفش و لباس، غذا خوردن با استفاده از قاشق و چنگال و... تمام این رفتارها با تقلید آموخته می‌شوند. چشم و گوش بچه‌ها، مشتاقانه، به دنبال جذب چیزهایی است که در اطراف آن‌ها می‌گذرد. آن‌ها ایمان را نیز با همین روش می‌آموزند. کودک خردسال، با دیدن پدر و مادرش یاد می‌گیرد که چگونه دعا کند، چگونه به قرآن و اماکن مذهبی احترام بگذارد، چگونه امیدوار باشد و چگونه به آنچه حقیقت دارد یا زیبا و خوب است، عشق بورزد.

## ۳. استفاده از موقعیت‌های گوناگون

لازم است برای انتقال موفق‌تر مفاهیم دینی، از موقعیت‌های گوناگون و روش‌های متنوعی

استفاده کرد. در برخی شرایط، کودکان آمادگی بیش‌تری برای درک حضور خداوند و ارتباط گرفتن با او را از خود نشان می‌دهند. در چنین شرایطی، والدین هوشمند اطلاعات مورد نیاز آنان را افزایش می‌دهند، انس با خداوند را در او ایجاد کرده، مسیر خدایی شدن کودک را هموارتر می‌سازند؛ شب‌های قدر، دعا و نیایش، طرح آرزوها و خواسته‌ها با خداوند، آغاز سال تحصیلی، جشن تولدها، زمانی که کودک هدیه‌ای دریافت می‌کند، زمان حضور در مکان‌هایی مانند مساجد، سفرهای زیارتی، سکونت در منزلی نوجوانان، هنگام خرید وسیله‌ی نقلیه‌ی جدید و دیگر مواردی که به نوعی پیام برخورداری از نعمت خداوند در آن موج می‌زند و کودک خود را آماده‌ی شکرگزاری از خداوند و حمایت‌جویی از ذات مقدس او می‌کند.

#### ۴. رعایت اصل تدریج

والدین نباید انتظار داشته باشند که فرزندانشان در زمان کوتاهی، تمام مسائل توحیدی و صفات خداوند متعال را بشناسند و به دنبال آن، همه‌ی دستورهای خداوند را اجرا نمایند. چنین توقعی، بسیار خطرناک و آسیب‌زا می‌باشد. لازم است والدین، به تدریج و از ابتدا، زمینه را در کودک به وجود بیاورند و اطلاعاتی به فراخور درک و نیاز کودک، درباره‌ی خدا و برنامه‌های زندگی او، یعنی دین، ارائه کنند. رعایت این اصل، در آموزه‌های دینی ما به خوبی دیده می‌شود؛ امام‌صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وقتی بچه سه ساله شد، «لااله الاالله» را یادش بدهید. سپس او را رها کنید تا به سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد؛ آن گاه «محمد رسول‌الله» را یادش بدهید. سپس تا چهار سالگی رهایش کنید و در این سن صلوات بر محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را یادش بدهید.»<sup>۱</sup>

در این باره، بجاست که به داستان زیر توجه نمایید: روزی از «سهل شوشتری»، که از عرفای بزرگ و اهل کرامات بود، پرسیدند: «چگونه به این مقام رسیدی؟» گفت: «در کودکی، نزد دایی‌ام زندگی می‌کردم. وقتی هفت ساله بودم، نیمه شبی از خواب برخاستم. دایی‌ام را دیدم که رو به قبله نشسته و عیایی به دوش کشیده و مشغول نماز خواندن است. از حالت او خوشم آمد. کنارش نشستم تا نمازش تمام شد. آن گاه از من پرسید:

«پسر، چرا نشسته‌ای برو بخواب!»

گفتم: «از کار شما خوشم آمده است و می‌خواهم پهلوی شما بنشینم.»

گفت: «نه، برو بخواب!» من به اصرار دایی خوابیدم.

شب بعد نیز از خواب بیدار شدم. باز همان صحنه تکرار شد و من کنار دایی نشستم. این بار به دایی گفتم: «دوست دارم هر چه شما می‌گویید، من هم تکرار کنم.» دایی مرا رو به قبله

۱ رضی‌الدین حسن بن فضل طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۲۵۴

نشانید و گفت: «یک مرتبه بگو: «با حاضر و یا ناظر». من هم تکرار کردم. سپس دایی گفت: «برای امشب کافی است. حالا برو بخواب.» این کار چند شب تکرار شد و هر شب عبارتی را که از دایی آموخته بودم، چند بار تکرار می‌کردم. کم‌کم وضو گرفتن را هم آموختم و پس از آن که وضو می‌گرفتم، هفت بار می‌گفتم: «یا حاضر یا ناظر». کار به جایی رسید که من بدون این که نزد دایی بروم پیش از اذان صبح بیدار می‌شدم. پس از نماز تسبیح به دست می‌گرفتم و پیوسته تکرار می‌کردم: «یا حاضر یا ناظر» و از این کار لذت روحانی می‌بردم تا این که، به تدریج، در سلوک معنوی خود پیشرفت کرم و به این مقام و مرتبه رسیدم.

### ۵. پیوند خدانشناسی با مسائل روزمره کودک

چنانچه اطلاعات دینی، به ویژه مسائل مربوط به خدانشناسی، با مسائل روزمره‌ی کودک پیوند زده شود، تأثیر شگرفی در ارتباط گرفتن کودکان با این مفاهیم رخ می‌دهد. وقتی شما به کودک خود می‌گویید که غذایی که در اختیار او قرار گرفته است، هدیه‌ای از خداست، بهتر توانسته‌اید او را با پروردگارش آشنا سازید. در قرآن کریم، هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) به معرفی خداوند می‌پردازد، او را با نیازهای مخاطبان پیوند می‌زند و می‌فرماید: «آن کس که مرا آفریده، همو راهنمایی‌ام می‌کند، و آن کس که به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌گرداند و چون بیمار شوم، او مرا درمان می‌بخشد و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند، و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد!»

بهره‌گیری از این روش سبب می‌شود کودک با خدایی آشنا شود که انسان و موجودات جهان را آفریده و پشتیبان بی‌پناهان است، از راه الهام با بندگانش سخن می‌گوید، راهنمایی‌هایی برای اصلاح امور انسان‌ها فرستاده و هدفی برای زندگی انسان در نظر گرفته است. خداوند فراسوی مرزهای فرهنگی، طبقات اجتماعی، جنسیت و نژاد را می‌نگرد. تصویر کردن چنین خدایی برای کودکان، بر اخلاق و رفتار آنان تأثیر شگرفی خواهد گذاشت، به گونه‌ای که همیشه به دیگران با دیده‌ی احترام بنگرد.

### ۶. تاخیر آموزش‌های جدی تا شکل‌گیری مقدمات ذهنی

کودک در مرحله‌ی بلوغ، از تفکر عینی به سوی تفکر انتزاعی حرکت می‌کند. البته این حرکت، تدریجی است. نوجوان، در توجیه مسائل، از خیال‌پردازی‌های کودکانه فاصله می‌گیرد و به سوی مسائل منطقی پیش می‌رود. درباره‌ی علت پدیده‌ها فرضیاتی در ذهن می‌سازد و آن‌ها را آزمایش می‌کند. این فرضیات، ابتدا با عناصر مادی محدود می‌گردد، ولی به تدریج این

عناصر کنار گذاشته شده می‌شود و تفکر شکل نمادین و انتزاعی می‌گیرد. پس فرضیاتی خارج از حوزه‌ی تجارت خود وضع می‌کند و با استفاده از دلایل، آن را رد می‌نماید یا می‌پذیرد. در نتیجه، نوجوان خدا را به صورتی انتزاعی و جزو مجردات می‌داند و درمی‌یابد که خدا طبیعتی غیرمادی و روحانی دارد. گاهی، در بین نوجوانان هنوز حالت انسان‌پنداری خداوند دیده می‌شود که شاید بتوان آن را ناشی از کم بودن درجه هوشی یا بی‌علاقگی به مسائل دینی دانست.

این مطالب علمی بدین جهت بیان شد که بدانیم تحول مفهوم خدا، همگام با رشد شناختی کودک می‌باشد و هر دوره دارای ویژگی‌های انحصاری است؛ بنابراین، بهتر می‌باشد، طرح بسیاری از مسائل اعتقادی تا دوره‌ی تفکر صوری (نزدیک بلوغ) به تأخیر افتد. انتظار می‌رود که در این مرحله، نوجوان به دلیل افزایش توانمندی‌های ذهنی و شناختی، مسائل اعتقادی را با تفکر، تدبر و تأمل بپذیرد و تا پایان عمر از آن‌ها حفاظت نماید.

## ۷. شرح ماهیت ایمان برای کودکان

ایمان یکی از مفاهیم پایه برای آموزش خداوند به کودکان است. والدین با تشریح این مفهوم، خواهند توانست مفاهیم دیگر و نیز فضای ایمانی خود را تا اندازه‌ای به کودکان و دنیای شناختی آنان نزدیک سازند و آن‌ها را در جریان این فضا قرار دهند. برای توضیح دادن ماهیت ایمان، با در نظر گرفتن سطح بلوغ فکری فرزندان و نیازهای ویژه‌اش، یکی از راه‌های زیر را انتخاب نمایید:

به فرزندان یادآوری کنید که چه چیزهای دیگری در زندگی ما وجود دارد که آن‌ها را به عنوان عقیده پذیرفته‌ایم. به ویژه مواردی را بیان نمایید که تجربه کرده است؛ برای نمونه، تو ایمان داری وقتی راه می‌روی، از زمین جدا خواهی شد. تو ایمان داری که دارو سبب بهبود بیماری می‌شود، هر چند که از ساز و کار درمانی آن بی‌خبری.

به دلیل اعتمادی که به والدینت داری از آنان اطاعت می‌کنی، هر چند گاهی ممکن است دلیلی برای این کار نداشته باشی.

خیلی از چیزها دیدنی نیستند، بوی خوش گل، اکسیژن، امواج تلویزیون، عقل و هوش و... ولی وجود دارند. خدا هم از آفریده‌ها و آثارش شناخته می‌شود. چشم ما فقط جسم‌ها را می‌بیند. خدا جسم نیست تا چشم ما او را ببیند: «چشم‌ها نمی‌توانند او را ببینند».<sup>۱</sup> تو می‌توانی خدا را در عمق دلت احساس کنی. شما می‌توانید برای فرزندانان داستانی درباره‌ی ایمان تعریف کنید؛ داستان انسان‌هایی که با تکیه بر ایمانشان کارهای درخشانی کرده‌اند.

۱ سوره مبارکه انعام آیه ۱

مانند پیامبران، رهبران دینی و اصلاح‌گرانی که با توکل بر خدا، تمام مشکلات را تحمل نمودند تا مردم را به موفقیت و پیشرفت مادی و معنوی سوق دهند. شما می‌توانید برای فرزندان نمونه‌هایی بیاورد که محدودیت درک انسان و رازآلود بودن ذات خدا را نشان دهد: هنگامی که در حال خواب دیدن هستیم، خودمان نمی‌دانیم که خواب می‌بینیم، ولی وقتی از خواب برخیزیم، متوجه می‌شویم که خواب دیده‌ایم. ما حتی می‌توانیم خواب ببینیم که از خواب بیدار شده‌ایم یا خواب ببینیم که در حال خواب دیدن هستیم.

### ۸. همراه سازی یادگیری با تجارب خوشایند

کودکان ما پیوسته می‌آموزند و به هر چیزی که فرا می‌گیرند، احساس تازه‌ای می‌یابند. باید بکوشیم آموخته‌های آن‌ها با تجارب خوش آیند و دوست‌داشتنی همراه باشد. وقتی موضوعی را با احساس خوشنودی همراه باشد، انسان آن را با راحتی، رضایتمندی و رغبت به خاطر سپرده، دیرتر فراموش می‌کند. بر این اساس، باید زیباترین و خوش‌آیندترین اوقات کودکان و نوجوانان در کانون خانواده، زمانی باشد که بزرگ‌ترها، به ویژه پدر و مادر، آماده‌ی اعمال معنوی، مانند نماز، مطالعه‌ی کتاب‌های دینی و... می‌شوند.

کودکان با دیدن چندباره‌ی حالات معنوی والدین خود، از احساسی بسیار لطیف و خوش‌آیند سرشار و به برنامه‌های دینی علاقه‌مند می‌شوند. بر همین اساس، در توصیه‌های قرآنی آمده است که انسان مذهبی بهترین و جذاب‌ترین حالت‌های ظاهری و باطنی را هنگام انجام برنامه‌های دینی همچون نماز و حضور در مسجد داشته باشد!

هر چه الگوهای بزرگسال برای بچه‌ها مطلوب‌تر و محبوب‌تر باشن، تأثیرپذیری بی‌تر و پایدارتر می‌شود. از این رو، والدینی که می‌خواهند فرزندان‌شان باورها و رفتارهای مطلوب‌شان را مورد توجه کامل قرار داده، وجودشان آراسته به ویژگی‌های مورد نظر بشود، باید ابتدا، همواره بکوشند که رفتارشان محبت‌آمیز باشد تا دل‌های آنان را به دست آورند، زیرا هر چه پیوندهای عاطفی میان ایشان بیش‌تر باشد، همانندسازی‌ها افزون‌تر می‌شود. در این شرایط، دیگر نیاز چندانی به پند، اندرز و موعظه مستقیم نخواهد بود.

## کودک و قرآن

یکی از مسائلی که در زمینه‌ی تربیت دینی و معنوی کودکان اهمیت می‌یابد، شیوه‌ی آشنایی آنان با کتاب خدا و پیام‌های آسمانی است. در سیره‌ی تربیتی معصومین (علیهم‌السلام) هم توجه دادن کودکان به کتاب الهی جایگاه ویژه‌ای دارد. پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید: «کسی که پیش از بلوغ قرآن بخواند، به تحقیق، در کودکی به او حکمت داده شده است.»<sup>۱</sup>

در روایتی از امام علی (علیه‌السلام) یادگیری قرآن از حقوق فرزندان بر پدر شمرده شده و پدر مکلف است در کنار انتخاب نام نیکو و ادب‌آموزی، به قرآن آموزی کودک هم اهتمام ورزد.<sup>۲</sup> در برخی از روایات، حتی به آموزش سوره‌های خاصی به کودکان سفارش شده است؛ برای نمونه، در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که به کودکان خود سوره‌ی یاسین را آموزش دهید که این سوره، ریحانه و گل قرآن است.<sup>۳</sup> وجود چنین آموزه‌هایی، در کنار یافته‌های پژوهشی، ضرورت آشنایی کودکان با قرآن را به والدین گوشزد می‌نماید. بدیهی است که چنین هدف مقدس و مهمی، نیازمند آگاهی بیش‌تر والدین از فهم کودکان از کتاب خدا و راه‌های درست انتقال مفاهیم قرآن و ایجاد انس فرزندان با قرآن کریم است.

### فهم کودکان از کتاب خدا

فهم کودکان از قرآن در دوره‌ی تحول، فرق می‌کند. براساس پژوهش‌های انجام شده برای خردسالان و کودکان تا نه سالگی، اهمیت کتاب الهی، بیش‌تر متوجه ظاهر فیزیکی آن مانند اندازه، رنگ، نوع چاپ و استفاده‌ی زیاد از آن می‌باشد که از دیگر کتاب‌ها متمایز می‌شود. کودکان پس از این سن تا دوازده سالگی، قرآن را کتابی بسیار قدیمی، تنها کتاب کاملاً درست یا کتابی می‌دانند که مطالبی درباره‌ی خدا و پیامبر از آن می‌آموزیم و شناختی کامل‌تر نسبت به دوره‌ی پیش از آن به دست می‌آورند. در دوازده تا پانزده سالگی بر این باورند که قرآن کتابی سودمند در زندگی است که به ما می‌گوید چه کاری باید و چه کاری نباید انجام داد و در مقایسه با کتاب‌های دیگر، حجت بیش‌تری دارد و معارف دینی افزون‌تری در آن مطرح شده است.

پس از عبور از این سن و ورود به دنیای بزرگسالان، که با بلوغ آغاز می‌شود، فهم این کتاب به منزله‌ی منبع اساسی دین که از وحی گرفته شده است، تحول می‌یابد و بر اهمیت معنوی و روحانی آن تکیه می‌شود.

۱. محمد محمدی ری شهری، حکمت‌نامه کودک، ج ۲۵۹؛ جلال‌الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۵، ص ۴۸۵

۲. امام علی علیه‌السلام، نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳۹

۳. محدث نوری، مستدرک‌الوسائل ج ۴، ص ۳۲۵

## راهکارهای ارتباط دادن فرزندان با قرآن

در مسیر پرورش دینی و معنوی کودکان و آشنا ساختن آنان با دستورات الهی، لازم است به تدریج و متناسب با سن مخاطبان خود، قرآن را به آنها معرفی کنید. برای این کار لازم است نخست قرآن را وارد زندگی خود نمایید. این قانون اصلی ایجاد ارتباط فرزندان و کتاب آسمانی است. راهبردهای زیر به شما کمک خواهند کرد تا گنجینه‌های مورد بحث را در اختیار فرزندتان قرار دهید:

### ۱. تنوع موضوعات کتاب آسمانی را مدنظر قرار دهید.

قرآن حاوی موضوعاتی متعدد مانند داستان، نظریه، اصول اخلاقی، اصول اعتقادی، عبادات فردی و مانند اینهاست. اگر چه کودکان شما، سرانجام، با این تنوع موضوعات آشنا خواهند شد، ولی در هر سنی باید موضوعات ویژه‌ای مورد توجه قرار بگیرند؛

برای کودکان چهار تا پنج ساله، داستان‌های ساده و صریح، به ویژه مواردی که دارای شخصیت‌های حیوانات و کودکان باشد، مانند داستان هدهد یا مورچه در سوره‌ی نمل، جذاب است. همچنین در این سن، توضیح ساده‌ی حق و باطل و درستی و نادرستی، می‌تواند با توجه به سرگذشت‌های قرآنی مفید باشد. در کنار افزایش شناخت، خواندن آیات با صدایی دلنشین، فضای دوست‌داشتنی برای کودکان رقم می‌زند.

برای کودکان شش تا هشت ساله، داستان‌های مهیج قرآن می‌توانند جلب توجه کنند. بیان داستانی رویارویی مستقیم با خداوند (مثبت و منفی) مانند تقاضای ملاقات حضرت موسی (علیه‌السلام)، بیان اصول اخلاقی متناسب با این سن، مانند احترام به پدر و مادر و نیز خواندن آیات با قرائت، در دو جنبه شناختی و رفتاری کودک تأثیرگذار است.

برای کودکان نه تا دوازده ساله، بازگویی داستان‌ها و الگوهای شخصیتی مانند بردباری حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و تلاش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در کمک به انسان‌ها مفید می‌باشد.

همچنین آموزش آیاتی که باورهای کلیدی را مطرح کرده و به یگانگی خداوند، ارسال پیامبران و دیگر باورهای اصلی پرداخته‌اند، می‌تواند سودمند باشد. در این سن، اختصاص اوقاتی برای انجام تکالیف مذهبی و وظایف اخلاقی و حفظ آیات، می‌تواند در ایجاد انس کودکان و قرآن نقش مؤثری داشته باشد.

### ۲. قرآن را به گونه‌ای جذاب به فرزندتان معرفی کنید.

برای این کار می‌توانید در شرایط مناسب مانند هنگام خواب، از داستانتان‌های قرآنی، که مایه‌ی آرامش ذهنی کودکان می‌شود، بهره بگیرید. همچنین می‌توانید کودکان را تشویق کنید تا با عمل کردن به دستورهای ساده‌ی قرآنی، مجموعه‌ای از رفتارهای خوب را در خود ایجاد کنند،



مانند تمرین سلام گفتن، احترام به بزرگ‌ترها، نظافت و دیگر دستورات اخلاقی. لازم است والدین تغییرات رفتاری فرزندان را مورد توجه قرار دهند و گاهی با خرید هدیه، از پیشرفت او تمجید به عمل آورند. حضور منظم یا پراکنده در جلسات قرآنی، به همراه خاطرات خوبی که قبل و پس از جلسات ایجاد می‌کنید، می‌تواند خوش‌آیندی این ارتباط را دوچندان کند.



کودکان تا هفت سالگی نباید تحت آموزش رسمی قرار بگیرند، هرگونه محدودیت و اجبار سبب می‌شود که کودک از موضوع مورد آموزش زده شده و حتی متنفر می‌شود. جهت انس گرفتن کودک با قرآن، یکی از اقدامات سازنده و بسیار مفید، قرآنی کردن محیط زندگی کودک می‌باشد، به عنوان مثال در محیط صوت زیبای قرآن وجود داشته باشد، اطرافیان کودک اهل تلاوت قرآن باشند، تابلوهایی از قرآن در محیط نصب باشد، ... هرگاه کودک تمایلی به قرآن نشان داد یا آیه ای را حفظ کرد یا ... باید تشویق و پاداش دریافت کند، به عنوان مثال گفتن یک آفرین، بوسیدن، هدیه دادن، ... به گونه ای که قرآن برای کودک تبدیل به یک مفهوم یا رفتار خوشایند و لذت بخش بشود.

### ۳. فرزندان را با متن اصلی قرآن آشنا سازید.

برای این کار راه‌های مختلفی وجود دارد:

- از کتاب‌های تهیه شده برای کودکان استفاده کنید، مانند مجموعه‌ای که در مؤسسه‌های قرآنی معتبر همانند جامعه‌القرآن تهیه می‌شود.
- آیات قرآن را به زبانی قابل فهم برای فرزندان بگویید. در بیان آیات قرآن، به نیاز کودک و

خزانه‌ی لغات او و میزان درک وی توجه داشته باشید. ساده‌ترین روش و ترجمه را با خلاقیت خود بیامیزید و مفهوم را به شیوه‌ای قابل فهم به کودک منتقل کنید.

- از وسائل کمک‌آموزشی استفاده کنید، مانند فیلم تلاوت‌های قرآنی، به ویژه تلاوت قاریان کودک و نونهال، نقاشی‌های قرآنی که در نمایشگاه‌های قرآنی در معرض دید گذاشته می‌شوند یا در مجلات قرآنی ویژه‌ی کودکان ارائه می‌گردند، کتاب‌هایی که در آنها داستان‌های قرآنی یا پیام‌های ساده قرآنی مطرح شده‌اند، گروه‌های جمع‌خوانی قرآن و سرودهای قرآنی و ...
- به فرزندان کمک کنید تا آیات کاربردی در هر سنی را حفظ کند.

کودکان سه تا ده ساله، قدرت حافظه‌ی بیش‌تری دارند و بیش از آن که بفهمند، حفظ می‌کنند. حفظ این آیات به صورت گنجینه‌ای در آنها ذخیره می‌شود و هنگامی که قادر به درک و فهم مطالب باشند، کمک مؤثری به آنها خواهد نمود. در حفظ آیات، میزان علاقه‌مندی و توانایی کودکان را در نظر بگیرید و از تحمیل و اجبار بپرهیزید.

#### ۴. از تمثیل‌های دینی یا خود ساخته استفاده کنید.

افراد سمبل‌پاکی، توانایی، امید به خداوند، تلاش برای کمک به دیگران و نیز دیگر اسوه‌های موجود در قرآن را معرفی کنید.

#### ۵. استفاده از منابع منتشر شده

از منابع منتشر شده که درباره‌ی مباحث ایمانی و خداشناسی تهیه شده است و از جذابیت لازم برای بچه‌ها برخوردارند، استفاده کنید.

#### ۶. به روش‌های خود تنوع دهید.

قصه‌گویی، پرسیدن، توضیح دادن، با صدای بلند خواندن، سرودخوانی، دعاکردن، تماشای طبیعت، نقاشی زیبا در محیطی ساکت، گفت‌وگو درباره‌ی اتفاقات روزانه و پیوند زدن آنها با مسائل قرآنی می‌تواند سودمند باشد.

#### ۷. از وسایل کمک آموزشی مختلفی کمک بگیرید.

#### ۸. برای رشد قرآنی فرزندان خود وقت و هزینه صرف کنید.

رشد فرزندان در زمینه‌ی قرآنی، نیازمند توجه بیش‌تر شما و برنامه‌ریزی مناسب است. بسنده کردن به کارهای کلاسی در زمینه‌ی قرآن، برای کودکان کافی نیست. شما می‌توانید در علاقه‌مندی به قرآن، برای فرزندان‌الگو باشید.

- زمانی که کودکان شما را مشغول تلاوت قرآن در منزل یا برای یافتن پاسخ به یکی از پرسش‌های قرآنی، در حال تلاش می‌بیند، به قرآن نگاه جدی‌تری خواهد داشت.

- اهتمام و تماشای تلاوت‌هایی که از شبکه‌ی قرآن پخش می‌شود، در کنار تماشای دیگر برنامه‌های تلویزیون، اُنس به قرآن را برای کودک آسان‌تر می‌نماید.
- اشتراک مجلات قرآنی مناسب با سن فرزندتان، می‌تواند هدیه‌ای بسیار مناسب برای او و گامی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت قرآنی وی باشد.
- خرید نرم‌افزارهای قرآنی مناسب با سن فرزندتان، پس از مشورت با مؤسسه‌های تولید نرم‌افزار، می‌تواند در استفاده‌ی بهینه‌ی کودکان از رسانه‌ی جدید و نیز انس با قرآن تأثیرات شگرفی داشته باشد. نرم‌افزارهایی که به آموزش قرآن و مفاهیم آن می‌پردازند، سی‌دی‌های کارتون که داستان‌های قرآنی را به نمایش می‌گذارند و نیز بازی‌های قرآنی مناسب، از این شمار هستند.
- احترام گذاشتن به نوای قرآن، قرار دادن قرآن در بهترین جای منزل، دراز نکردن پا به سوی قرآن، نگهداری آن در محفظی مناسب و نیز گذاشتن آن روی رحل به هنگام تلاوت، جنبه‌های ظاهری احترام به قرآن را آموزش می‌دهد.
- آشنا ساختن کودکان با قاریان قرآن، فراهم کردن زمینه‌ی مسابقه‌ی قرآنی، تشویق به جست و جو در آیات قرآن به صورت مسابقه و نیز بلند خواندن و ترجمه‌ی برخی از آیات قرآن به هنگام تلاوت، فضای روانی مناسبی برای اُنس با قرآن فراهم می‌سازد.
- می‌توانید شب‌ها، زمانی که کودکان برای استراحت آماده می‌شوند، با تلاوت قرآن یا پخش نوای قرآن از شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی. آرامش معنوی حاصل از قرآن را به فرزندان خود هدیه کنید.
- استعدادهای قرآنی فرزند خود را در زمینه‌های گوناگون شناسایی و برای شکوفایی آن به اندازه دیگر توانایی‌های کودکان برنامه‌ریزی کنید.
- ارتباط خود را با دوستان و خانواده‌های قرآنی بیش‌تر نمایید و بدین وسیله، افق روشنی در اختیار فرزند خود قرار دهید.
- هرگاه فرزند شما با یکی از کودکان موفق در کارهای قرآنی رابطه‌ی دوستی برقرار کرد، او را در ادامه‌ی این رابطه و بهره‌گیری از توانایی‌های قرآنی دوستش تشویق نمایید.
- در منزل به مناسبت‌های مختلف، از قرآن، آثار و برکات آن سخن بگویید. برای نمونه می‌توانید هنگام مسافرت، با توصیه‌ی فرزندان به خواندن آیه الکرسی آنان را در جریان برکات این آیات قرار دهید.
- فرزندان خود را تشویق کنید تا در مجالس خانوادگی، مسابقات و بازی‌های قرآنی حضور داشته باشند.

## فصل دوم: مخاطب شناسی و تربیت دینی نوجوان







## بخش اول : ویژگی‌های دوران نوجوانی

برخی از صاحب‌نظران دوره نوجوانی را از بحرانی‌ترین مراحل زندگی به حساب آورده‌اند. این عده می‌گویند که دوره نوجوانی، مرحله طوفان و تلاطم است و همه وجود نوجوان دستخوش جریانات سهمگین تحول و تغییرات می‌باشد.

روان‌شناسان دوره نوجوانی را با بحران توأم و قرین می‌دانند. عده‌ای این بحران را وابسته به تغییرات جسمی و روحی و روانی نوجوان می‌دانند و عده دیگر اعتقاد دارند که گذر و عبور از دوره نوجوانی فی حد نفسه دشواری و مشکل ندارد. اگر بحران و طوفانی وجود دارد، مربوط به عدم برقراری ارتباط صحیح و منطقی بزرگترها با نوجوان است. بنابراین هر دو دسته دوره نوجوانی را دوره بحران و طوفانی می‌دانند.

دوره نوجوانی را می‌توان دوره برزخی بین کودکی و جوانی دانست. زیرا دوره کودکی همراه با آرامش و سکونی است. چنانچه در دوره جوانی و بزرگسالی نیز فرد به ثبات نسبی دست می‌یابد. در حالی که دوره نوجوانی دوره آشوب و جنجال و تحول و دگرگونی است. به قول برخی، نوجوان نه آن کودک آرام است و نه آن بزرگسال جا افتاده. لذا رفتار و کردار نوجوان با کودک و بزرگسال فرق دارد. کودک اطاعت می‌کند و بزرگسال خود اقدام می‌کند و خود تصمیم می‌گیرد. اما نوجوان می‌خواهد مثل دیروز اطاعت نکند و به حرف بزرگسالان گوش فرا ندهد و از طرف دیگر هنوز آن قدرت و توان تصمیم‌گیری را به دست نیاورده که بر اساس فکر و اندیشه خود زندگی را دنبال کند. بنابراین در مواردی به حرف بزرگترها گوش می‌دهد و در مواردی مخالفت و سرکشی می‌کند.

**تحولات دوران نوجوانی**  
برخی از دانشمندان تربیت می‌گویند برای نوجوان تحولاتی روی می‌دهد که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:  
۱- نوجوان بینش بیداری خاصی پیدا کرده است که از درک و بینش دوره کودکی او فراتر است.

۲- نوجوان در این دوره توان و قدرتی در خود احساس می‌کند، در حدی که می‌خواهد عرضه اندام کند و خود را به دیگران بشناساند.

۳- نوجوان در دوره نوجوانی سر و گوشش می‌جنبند، می‌خواهد از بسیاری از مسائل که در اطراف او می‌گذرد آگاهی به دست آورد، در حالی که کودک در لاک خود فرو رفته است.

۴- نوجوان احساس می‌کند فرد مستقلی شده است و دیگر حاضر نیست همانند دوره کودکی به او امر و نهی شود و با سرپیچی از دستوره‌های بزرگترها می‌خواهد بگوید که من کودک دیروز نیستم.

۵- در دوره نوجوان، نوجوان به انجام رفتارها و اعمالی دست می‌زند که هدف و انگیزه او از انجام آن اعمال، درآمد دادن موجودیت خود است. نوجوان با انجام کارهای فوق‌العاده سعی در شناساندن خود دارد.

۶- نوجوان برخلاف کودک دیروز به سر و وضع خود می‌پردازد. در این دوره لباس و پوشاک برای او اهمیت خاصی دارد و مدتها وقت خود را صرف آراستن ظاهر خود می‌کند. با این کار می‌خواهد مورد توجه دیگران قرار گیرد و دیگران را متوجه خود سازد.

۶- روابط نوجوان با پدر و مادرش به تدریج دگرگون می‌شود. دیگر مانند گذشته با آنان ارتباط برقرار نمی‌کند و گاه می‌پندارد که آنان قدیمی هستند و از مسائل و حوادث روزمره اطلاع و آگاهی ندارند. روی این اصل افکار و کردار پدران و مادران را مورد تخطئه قرار می‌دهد و ارزشی برای آنان قائل نیست.

۸- نوجوان در این دوره نیاز شدیدی به انتخاب دوست دارد. فردی را به عنوان دوست برای خود برمی‌گزیند تا رازهای دل خود را به اول انتقال دهد و گاه در ارتباط با دوست راه افراط را می‌پیماید و از مرز اعتدال تجاوز می‌کند و علاقه‌اش بیش از حد می‌گردد.

۹- دوره نوجوانی، دوران عصیان علیه بسیاری از وقایع و جریانات و آداب و رسوم و سنن گرفته است. نوجوان احساس می‌کند باید سنت‌شکنی کند و بسیاری از آداب و رسوم گذشته را انکار و نفی نماید. به عبارت دیگر، انکار، نوگرایی و پشت پا زدن به آداب و رسوم گذشته در او تقویت می‌گردد.

۱۰- یکی دیگر از روحیات نوجوان این است که ثبات و دوام در او دیده نمی‌شود. در فرصت‌هایی کار و عملی را شروع می‌کند، ولی پس از گذشت زمان آن را رها می‌کند و مجدداً به کار دیگری دست می‌زند و به طور کلی در رفتار و کردارش ثبات به چشم نمی‌خورد.

۱۱- دوره نوجوانی، دوره تجمل و رویاست. حوادث و مسائل زندگی را با دید رؤیایی ترسیم می‌کند و قدرت و توان آن را ندارد که با واقعیات زندگی ارتباط برقرار سازد.

۱۲- نوجوان از نظر بدنی در حال دگرگونی است و تحولات فراوانی در جسم و روان او ظاهر می‌گردد. به وجود آمدن این تحولات موجب می‌گردد که در فرصت‌هایی به تنهایی علاقه‌مند شود. او دوست دارد تنها باشد و در تنهایی درباره خود و تحولات جسمی و درمانی خویش فکر و اندیشه کند. به عبارت دیگر از جمع و اجتماع گریزان می‌شود تا به زوایای عمق وجودی خود پی ببرد.

ویژگیهای دوران نوجوانی			
۱. خودآگاهی و خود مرکزی	۲. خودخواهی و خودشفیته‌گی	۳. ماجراجویی و قهرمان‌گرایی	۴. دوستی و مؤانست با طبیعت
۵. زیباگرایی و زیادوستی	۶. وجد و شور مذهبی و دینی	۷. خیال‌پردازی و افسانه‌گرایی	۸. تنش بین خیال و واقعیت
۹. ذهن‌گرایی و بحران تردید	۱۰. اعتدال و نسبیته‌گرایی	۱۱. ایده‌آل‌سازی و آرمان‌گرایی	۱۲. گرایش به تفکرات انتزاعی
۱۳. احساس تعهد و بشردوستی	۱۴. تساهل و تسامح	۱۵. عشق احساس و هیجانی	۱۶. شوخ‌طبعی و بذله‌گویی
۱۷. بردباری و شکیبایی	۱۸. بزرگ‌منشی و کرامت	۱۹. همانندسازی و تقلید از الگوها	۲۰. استقلال‌خواهی و تشخیص طلبی
۲۱. کنجکاو و حساسیت	۲۲. بحران‌های عصبی و روانی	۲۳. تنازع بین عقل و احساس	۲۴. غلبه تمایلات نفسانی
۲۵. احساسات مخزب	۲۶. طبع متجاوز و غالب	۲۷. خشونت‌های بی‌مورد	۲۸. رقابتهای تهاجمی
۲۹. تمایل به آزادی	۳۰. ستیزه‌جویی و لجاجت	۳۱. بروز خلیات	۳۲. استهزای دیگران
۳۳. مقابله با ستم و زور	۳۴. مستی و غرور	۳۵. تضاد تمایلات	۳۶. فقدان قاطعیت
۳۷. رفاه‌طلبی و لذت‌جویی	۳۸. تفوق و برتری‌جویی	۳۹. تضاد غریزه و وظیفه	۴۰. شدت غریزه جنسی
۴۱. خودنمایی و شهرت‌طلبی	۴۲. تغییرات بدنی و جسمی	۴۳. جستجوی هویت	۴۴. تحولات سریع ذهنی
۴۵. تأثیرپذیری شدید	۴۶. دوستی و علاقه افراطی	۴۷. درون‌گرایی و انزواطلبی	۴۸. بی‌ثباتی عاطفی (پریشانی)
۴۹. تغییر نگرش و رفتار	۵۰. مسأله آفرینی مستمر	۵۱. تشنج، هراس و اضطراب	۵۲. تعارض با هنجارها
			۵۳. هراس از ارزیابی توانایی‌ها



## بخش دوم : نظام مسائل دوران نوجوانی و عوامل آن

### منشاء مسائل و مشکلات نوجوان

بلوغ موجب ایجاد تحولاتی است که روح آرام و کودکانه اطفال را منقلب می‌سازد و در درونشان طوفانی پدید می‌آورد. برخی از نوجوانان در مواردی از طریق غیرمشروع و مقبول به پیش می‌روند و برخی از نوجوانان در عالم بی‌خبری بسر می‌برند و احتمال اینکه کودکان آنان را فریب دهند، وجود دارد. پایه بسیاری از انحرافات، مخصوصاً در آنچه به لغزش جنسی مربوط می‌شود، دوستی‌های غیرمجاز در گروه معاشران و همسالان است. نوجوانان در وضع و شرایطی قرار دارند که به افراد محرم راز احتیاج دارند و چون پدران و مادران از کمک و یاری دادن به فرزندان عملاً خودداری می‌کنند، نوجوان به همسال خود پناه می‌برد تا از او اطلاعاتی بدست آورد و گاه ارتباط دو نوجوان با یکدیگر راه را برای روابط غیرمجاز باز می‌کند. در سنین نوجوانی زمینه‌هایی که به انحراف جنسی مربوط است، در نوجوان پیش می‌آید. برخی از تحقیقات دانشمندان حاکی است که در کشورهای غربی خودارضایی بطور گسترده‌ای در بین دختران و پسران وجود دارد، ولی در کشورهای اسلامی خودارضایی از نظر آماری کاهش دارد، زیرا قدرت مذهب و تحریم آن خود عاملی قوی برای جلوگیری از آن است. بررسی و مطالعه حاکی است که این گونه انحرافات در طبقه نوجوان دوره ما بیشتر از گذشته است، زیرا عوامل تحریک کننده در زمان ما بیشتر از گذشته وجود دارد. به طور فشرده باید گفت که مشکلات فراوان درونی و بیرونی زیادی است که نوجوان را احاطه کرده است. در دوره نوجوانی، نیروی تفکر و استدلال در نوجوان قوی شده، جهان بینی او وسیع و گسترده می‌شود. در نتیجه در برابر هزاران پاسخ و سؤال و تردید قرار می‌گیرد، اما از آنجا که دچار غرور و خودخواهی است، حاضر نیست مشکلات خود را با بزرگتران در میان بگذارد. در مواردی نیز برخی از نوجوانان گمان می‌کنند که والدینشان با آن‌ها رفتار مناسبی ندارند و در پرتو همین توهمات، ارتباط آنان با بزرگترها به سردی می‌گراید. نوجوان بسیار حساس است و نوعی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی تار و پود هستی او را بر باد می‌دهد و بالاخره نوجوان مانند قایق کوچکی است که در اقیانوس متلاطم طوفانی در حال حرکت است و هر لحظه احتمال دارد که طعمه امواج خروشان اقیانوس گردد. بدیهی است که رها ساختن نوجوان، کاری غلط و اشتباه است و آنچه منطقی به نظر می‌رسد، این است که نوجوان را باید راهنمایی و ارشاد کرد. البته در درجه اول، این راهنمایی و ارشاد باید توسط پدران و مادران و معلّمان و مربیان انجام شود تا نوجوان از تلاطم‌های خطرناک نوجوانی نجات یابد.



آقای دکتر علی قائمی در کتاب نقش پدر در تربیت چنین می‌نویسد: «در دوره نوجوانی این خطرها فرا راه نوجوان قرار دارد:

- ۱- خطر دست کجی و دزدی وجود دارد. نوجوانی که به دزدی عادت کرده. آرام آرام در گروه‌های بزرگ و باندها شرکت می‌جوید.
- ۲- فرار از خانه و مدرسه و ولگردی، توسط معاشران ناباب به او انتقال داده می‌شود.
- ۳- سقوط در باندهای فساد و تباهی اخلاقی که توسط گروه نوجوانان پی‌ریزی شده است.
- ۴- خطر آلودگی نوجوان به دستکاری و خودارضایی در بسیاری از نوجوانان فراگیر می‌شود.
- ۵- خطر تلُّون فکری و عقیدتی که در دوره نوجوانی و در مرز بلوغ روی می‌دهد.
- ۶- خطر بی‌رغبتی نسبت به تحصیل و درس خواندن در نوجوان وجود دارد.»

همه اینها و مسائل فراوانی که به آن‌ها اشاره نشده است، دشواری‌هایی است که نوجوان در آستانه آن‌ها قرار گرفته است و ممکن است در اثر بی‌توجهی و عدم مراقبت بزرگترها در لجن‌زار فساد و تباهی غوطه‌ور گردد. در حالی که با مواظبت و مراقبت‌های لازم و درک و شناخت در حیات تازه نوجوان، می‌توان او را از فساد و تباهی رهانید و انسانی والا و شایسته تحویل اجتماع داد. با توجه به مطلب فوق می‌توان پاره‌ای از عوامل مؤثر در ایجاد مسائل و مشکلات این دوره را به شرح ذیل خلاصه نمود:

۱. پشت سر گذاشتن دوران کودکی، تبدیل شدن به یک فرد بالغ و از دست دادن حمایت‌های بی‌قید و شرط والدین برای کسب احساس استقلال از یک طرف و لذت مورد حمایت و پشتیبانی آن‌ها بودن و همان‌طور کودک ماندن و بدون هیچ زحمت و دردمندی همیشه مورد محبت قرار گرفتن از طرف دیگر، در نوجوان کشمکش درونی ایجاد می‌کند و جنگ روانی

عمیقی در ذهن نوجوان به وجود می‌آید.

۲. برای کسب استقلال، نوجوان علیه همه مراجع قدرت از جمله والدین طغیان می‌کند و به خاطر این که به خود و دیگران ثابت کند که بزرگ شده و واقعاً مستقل است، گاهی اوقات رفتارهایی علیه آن‌ها از خود نشان می‌دهد، درگیری‌هایی ایجاد می‌نماید و دست به اعمالی می‌زند که روابط او را با آن‌ها و سایر مراجع قدرت به شدت تیره می‌کند. مثلاً بگومگو کرده، بحث و مجادله‌ی طولانی با والدین انجام می‌دهد، برخلاف خواست والدین دیر به خانه می‌آید، از انجام تکالیف درسی خودداری می‌کند، سیگار می‌کشد و حتی ممکن است دست به اعمال بزهکارانه بزند.

۳. عدم اطمینان نسبت به بزرگسالانی که تاکنون به عنوان الگوی همانندسازی بودند و از رفتار و کردارشان تقلید می‌شد، با شروع دوره‌ی نوجوانی در نوجوان ایجاد می‌گردد و در این مرحله نوجوان به گفته‌های بزرگسالان و به ویژه والدین اعتماد ندارد و این خود ممکن است موجب به وجود آمدن یک احساس «دو سو گرایی عاطفی» در وی گردد؛ چون هم باید آن‌ها را دوست داشت، به آن‌ها نزدیک شد، از آن‌ها الگوبرداری نمود و همانند آن‌ها شد و هم باید از آنان به عنوان تصاویر قدرت (دشمن) دور شد و به آن‌ها اعتماد ننمود.

۴. یکی از مسائل مهمی که نوجوان با آن روبه‌رو می‌شود مسئله‌ی تشکیل هویت فردی اوست، و این بدان معنی است که سؤال‌های متعددی درباره‌ی مفهوم زندگی و نقش او در این زندگی، مفهوم مرگ و زندگی پس از مرگ، و به طور کلی سؤال‌هایی نظیر «من کیستم؟» و «به کجا می‌روم؟» ذهن او را به خود مشغول می‌نماید که باید به آن‌ها پاسخ دهد. جست‌وجوی هویت شخصی متضمن این است که نوجوان تشخیص دهد برای او چه چیزهایی مهم و چه کارهایی ارزشمند است و نیز متضمن تنظیم معیارهایی است که وی بر اساس آن‌ها بتواند رفتار خود و دیگران را هدایت و ارزیابی کند. در این مرحله افراد باید نقش جنسی خود را نیز تعیین نمایند؛ به ویژه دختران باید درباره‌ی چگونگی مفهومی که «زن بودن» پیدا می‌کنند تصمیم بگیرند. ازدواج نمودن، مسئولیت‌های زندگی را پذیرفتن، بچه‌دار شدن، مادر شدن با همه‌ی آن مشقت‌ها و گرفتاری‌ها. لذا نوجوان همه‌ی خاطره‌هایی را که از کارهای مادر، مشکلات، رنج‌ها و شادی‌های او دارد به یاد می‌آورد که گاه سبب ناراحتی، اضطراب، پریشان‌خاطری و افسردگی و گاه باعث خوشحالی او می‌گردد.

احساس هویت شخصی در نوجوانان کم‌کم بر اساس همانندسازی‌های مختلف گذشته آن‌ها تکوین می‌یابد. ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی دوران کودکی تا حدود زیادی همانند والدین می‌باشد، با ورود به دوران نوجوانی، ارزش‌های گروه همسالان و هم چنین ارزیابی‌های معلمان و سایر بزرگسالان نیز مطرح است که برای نوجوان اهمیت دارد. نوجوانان از راه جمع‌بندی

این ارزش‌ها و ارزیابی‌ها سعی می‌کنند تصویر یک پارچه‌ای از خود به دست آورند. هر اندازه ارزش‌هایی که از طرف دوستان و همسالان ابراز می‌شود، با ارزش‌های والدین و معلمان هم‌خوانی بیشتری داشته باشند، به همان نسبت کار هویت‌یابی نوجوان آسان‌تر پیش می‌رود.

هر گاه نظریه‌ها و ارزش‌های والدین به میزان قابل توجهی با عقاید و ارزش‌های دوستان، همسالان و سایر افراد مهم در زندگی نوجوان، هماهنگ نباشد نوجوان هر از چند گاهی، دیدگاه‌های گروهی را می‌پذیرد و به آن عمل می‌نماید و خود نیز نمی‌داند که کدام یک از این دیدگاه‌ها با ارزش‌ها و معیارهای او تطبیق می‌کند، کار هویت‌یابی برایش دشوار و طولانی می‌گردد و چون نمی‌تواند هویتی واحد برای خود کسب نماید، احتمالاً دچار بحران هویت می‌شود، و نقش‌های متفاوتی را در جامعه ایفا می‌کند که خود عامل تعارض، اضطراب و سردرگمی‌اش می‌گردد.

دختر دانشجویی اظهار می‌دارد: «در خانواده‌ام رفتارهایم لوس و بچه‌گانه است، بین اقوام و فامیل‌هایم بی‌بندوبارم؛ زیرا که بر اکثر افراد خانواده‌ی مادرم فرهنگ غربی حاکم است و آن‌ها از من انتظار دارند که مثل آن‌ها باشم، در دانشکده بسیار مقرراتی و درس‌خوان هستم و به عنوان یک دانشجوی خوب معروفم، بین دوستانم شدیداً مذهبی هستم و در فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌کنم، به راستی من کیستم؟»

برخی از جوانان در تلاش برای کسب هویت شخصی پس از یک دوره‌ی آزمایش و کندوکاو درونی، متعهدانه به هدفی در زندگی دل می‌بندند و راه نیل به آن، گام برمی‌دارند و برخی دیگر در بحران هویت دست و پا زده و در نهایت هویتی انحرافی برمی‌گزینند، هویتی که مغایر با ارزش‌های جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند و این خود زمینه‌ساز بسیاری از مسائل و مشکلات آتی آن‌ها خواهد شد.

۵. رشد و نمود غدد داخلی و ترشحات هورمون‌های جنسی، به نوجوان امکان برقراری روابط جنسی می‌دهد و انگیزه و کشش جنسی نسبت به غیر هم‌جنس در او ایجاد می‌گردد و از طرفی نخستین برخورد نوجوان با جنس مخالف اغلب با ترس و پریشانی خاطر همراه است. تمایل جنسی در دوره‌ی بلوغ با خصوصیات اساسی یک گزینه ظاهر می‌شود، به عبارت دیگر به صورت نیروی محرکی است که ناخودآگاه متوجه جهت معینی می‌باشد.

جوان تازه بالغ، نیاز جدید و مبهم و تمایلات قوی و نامعلومی را احساس می‌کند که او را از جلدش خارج می‌سازد و به سوی جنس مخالف می‌کشاند. رفتار او کج و معوج می‌شود و موجب شگفتی اطرافیان و تعجب بیش‌تر خودش می‌گردد. جهش‌های شدید محبت، عقب‌نشینی‌های توضیح‌ناپذیر و حرکات بدون دلیل که او را آشفته می‌سازد، از خصوصیات

این سن هستند، پس کار غریزه‌ی جنسی کاملاً زیرزمینی است و جهت‌یابی آن با کورمالی انجام می‌گیرد و در افراد محبوب و کم‌رو نوعی اضطراب و گیجی ایجاد می‌کند، چنان که گویی نیرویی در آن‌ها تأثیر می‌نماید و آن‌ها را به سوی مقصدی که به زحمت می‌بینند سوق می‌دهد.

گسترش زیاد تمایلات جنسی در دوره‌ی بلوغ، سبب نیازمندی‌های بیولوژیک جدیدی می‌شود، به همین جهت تغییراتی در ارگانسیم ایجاد می‌کند و رابطه‌ی نوجوان را با دنیای خارج و نسبت به فعالیت شدید عصبی آماده می‌سازد. تحمل تحریکات جنسی شدید و عدم امکان رضای این تمایلات فشار روحی بسیاری را به نوجوانان وارد می‌سازد.

نوجوان می‌خواهد این همه انرژی و نیرویی را که در او به وجود آمده و موجب هیجان او شده است در جایی آزمایش نماید، اما در عین حال نگران عواقب آن نیز می‌باشد؛ همچنین تمایلات جنسی خود را می‌بایست با فرهنگ، آداب و رسوم و مذهب نیز تطبیق دهد؛ زیرا که جوامع، فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف برداشت‌های گوناگونی از مسائل جنسی دارند و ممکن است نوجوان هنوز آمادگی این تطبیق را نداشته باشد، به ویژه اگر بلوغ زودرس هم وجود داشته باشد.

او بیداری و رشد تمایلات جنسی را دارد، ولی هدف ندارد. جوانان و نوجوانان را بدون راهنمایی جدی و مؤثر یا آموزش برای کنترل، تسلط و موفقیت در توانایی‌های جنسی، در مورد مسائل جنسی‌شان نگران و بیمناک کند، علاقه به رفتارهای جنسی در میان نوجوانان با شدت و ضعف ظاهر شده و اختلاف میان کشش‌ها و تمایلات جنسی آنان به صورت‌های مختلف از جمله مقاربت جنسی، استمناء و همجنس‌بازی بروز می‌کند.

تضاد و عوض شدن انتظارات نسبت به رفتار متناسب جنسی و فشارهای ناشی از بحران‌ها، هر یک به سهم خود به وجود آورنده‌ی مشکلاتی برای ایفای نقش درست در روابط جنسی نوجوانان بوده است.

۶. نقایص بدنی، آسیب‌های روانی و هم چنین ناکامی و موانعی که در برابر آرزوها و خواست‌های نوجوان و جوان به وجود می‌آید نیز احساس نگرانی در وی ایجاد می‌کند. در ضمن وقتی نوجوان یا جوان، با موقعیت‌های جدید و مسائل تازه‌ای روبه‌رو و به علت عدم آشنایی و عدم آمادگی در چگونگی برخورد با آن‌ها از حل آن مسائل عاجز می‌شود، گاهی در خود احساس بی‌کفایتی و حقارت می‌نماید که خود باعث اضطراب وی می‌گردد.

۷. اوضاع و احوال اقتصادی- اجتماعی و بی‌ثباتی جامعه، جنگ، بیکاری، کمبود امکانات تفریح و سرگرمی نیز از عوامل مشکل‌زا خواهند بود.

۸. نقایص تربیتی و آموزش در درون خانواده، درگیری‌ها و نزاع‌های پدر و مادر با یکدیگر و یا

با فرزندان، محرومیت‌های شدید مالی، کنترل بیش از حد والدین و مراقبت‌های افراطی و یا برعکس آزاد گذاشتن بیش از حد و رها کردن نوجوان به حال خود نیز مسائل و مشکلاتی را برای وی ایجاد خواهد کرد. به طور کلی عوامل خانوادگی و عوامل اجتماعی از جمله مهم‌ترین عواملی هستند که در شکل‌گیری و تداوم مسائل و مشکلات دوران نوجوانی نقش به‌سزایی دارا هستند. که در بخش‌های بعدی به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

## انواع مسائل و مشکلات دوره‌ی نوجوانی

مسائل و مشکلات نوجوانان و جوانان در جوامع مختلف و فرهنگ‌های گوناگون متفاوت می‌باشد. مسائلی که نوجوانان روستایی دارند با مسائل نوجوانان شهری یکی نیست، حتی نوجوانان و جوانانی که در یک شهر بزرگ زندگی می‌کنند، اما تابع خرده فرهنگ‌های گوناگون می‌باشند و پایگاه‌های اجتماعی متفاوتی دارند، دارای مشکلات مشابه نیستند و اصولاً آنچه در یک جا مسئله‌ساز می‌باشد ممکن است در جای دیگر مسئله‌ساز نباشد. گاه یک مسئله که جلوه‌ای غیرفیزیولوژیک دارد، ممکن است ریشه و مبنایی بدنی داشته باشد.

آموزگاران متبحر و کارآموده بارها عوامل پرخاشگری، بی‌انضباطی در کلاس، گوشه‌گیری، افسردگی و عقب‌ماندگی‌های تحصیلی کودکان و نوجوانان را در اختلالات شنوایی، بینایی و گویایی جست‌وجو نموده‌اند و آنان را به مراجع متخصص برای معالجه معرفی کرده‌اند. برعکس آن نیز مشاهده شده است، یعنی مسائلی که ظاهراً جنبه‌های بدنی دارند مانند دردهای معده، شکم درد و یا سردردهای میگرنی، ریشه‌های روانی داشته‌اند. مثلاً اضطراب حاصل از یک تعارض، به یک واکنش بدنی (مثل فلج هیستری) تبدیل شده است، مسائل عاطفی گاه به صورت بعضی اختلالات تکلمی نمود پیدا کرده است و یا احساس ناکامی، طرد و محرومیت به شکل شب‌اداراری ظاهر شده است.

مشکلات این دوره گاهی چون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته می‌باشند و هر یک به دیگری ختم می‌گردد. انباشته شدن مشکلات خطری است که نوجوانان و جوانان را تهدید می‌کند و برای آن‌ها مسئله‌ساز می‌شود و اگر به موقع به آن‌ها توجه نشود و مشکل برطرف نگردد با مشکل دیگری پیوند می‌خورد و ممکن است سبب بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی و حتی بزهکاری آنان گردد و به عواقب ناخوشایندی ختم شود.

نوجوانان و جوانان بر اساس اهداف و نیازهای خود و در ارتباط با شرایط محیطی، جهان‌بینی خود را شکل داده، وظایف و مسئولیت‌هایی را به عهده می‌گیرند، پیوندهایی را با خود و دنیای

پیرامون خود برقرار می‌نمایند و بر این اساس به تعادلی نسبی دست می‌یابند. هر گاه اوضاع و احوال و شرایطی ایجاد شود که تعادل را بر هم بزند و وسایل نگرانی و اضطراب آنان را فراهم آورد، می‌گوییم مشکلی برای آن‌ها ایجاد گردیده است. مسائل و مشکلات این دوره به صور مختلف از جمله به صورت مسائل عاطفی، اجتماعی، اخلاقی، بدنی و گاه آمیزه‌ای از آن‌ها تجلی می‌نماید که نشانه‌های وجود این مشکلات ممکن است به شکل‌های مختلف خود را نشان دهد. از جمله:

۱. ادامه‌ی عادات کودکی؛ مثل جویدن ناخن، مکیدن شست، شب‌اداری و تکلم بچه‌گانه.
۲. واکنش‌های علامتی؛ مثل راه رفتن در خواب، پرخوابی، کم‌خوابی، بی‌نظمی در خواب، کابوس، تیک.
۳. اختلالات عملکردی؛ مثل تنبلی، تقلب، دروغ‌گویی، دزدی، غیبت‌های مکرر و طولانی از منزل و مدرسه، آزاررسانی، تخریب، پرخاشگری، خطاهای جنسی و رفتارهای ضداجتماعی بروز نماید.
۴. اختلالات عاطفی؛ مانند واکنش‌های اضطرابی همراه با ترس‌های بی‌مورد و علائم افسردگی.
۵. اختلالات ارتباطی؛ مثل انزوای طلبی و ناتوانی در برقراری روابط و فعالیت‌های درون‌گروهی، ناتوانی در سازگاری با موقعیت جدید، وابستگی‌های افراطی و پرهیز از روابط چهره‌به‌چهره، ظهور مشکلات پیش‌گفته ممکن است پیش‌آگهی بسیاری از اختلالات روانی باشد.
۶. اختلالات یادگیری خاص؛ مانند عقب‌ماندگی‌های درسی و یا عدم یادگیری برخی مطالب؛
۷. اختلالات تغذیه؛ مانند بی‌اشتهایی و یا پرخوری.

اگر موضوع بحث اثرات توارث و محیط را در پیدایش مسائل و مشکلات این دوره کنار بگذاریم و وارد این جدل علمی و تاریخی نشویم که طرفداران عوامل موروثی درست می‌گویند و یا طرفداران تأثیرات محیط بر رفتار، راه صحیحی را پیش گرفته‌اند و یا دیدگاه جدید انسان‌گرایی و اراده‌ی آزاد انسان در مقابل سلطه‌ی ارث و نیروهای درونی و یا اجبار محیط و عوامل بیرونی را عمیق‌مورد بررسی قرار نداده و فقط به تعامل بین آن‌ها در پیدایش مشکلات بسنده‌نماییم، ولی این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که با توجه به آن چه که درباره‌ی نیازهای دوره‌های نوجوانی و جوانی گفته شده است چگونگی ارضا و یا عدم ارضای نیازهای روانی در ایجاد مسائل و مشکلات نوجوانان و جوانان تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.



## عوامل خانوادگی مشکلات نوجوانی

خانواده یکی از قوی‌ترین عوامل سازنده‌ی شخصیت اجتماعی نوجوان و جوان است. والدینی که از رفتار ناپسند و زشت جوانان خود در خارج از منزل ناراحت و شرم‌منده می‌شوند باید بدانند که عمل نوجوانان در خارج از خانواده، بازتاب سخت‌گیری‌هایی است که در خانواده نسبت به آن‌ها اعمال می‌گردد. چون به تجربه ثابت شده است نوجوانی که در منزل با انضباط بوده و رعایت ادب و احترام و همکاری را می‌نماید؛ در خارج هم همین رفتار را شاید قدری بیش‌تر خواهند داشت، زیرا ملاحظاتی را که در خارج دارند و می‌خواهند محبوب اجتماع واقع گردند، در خانه ندارند و بر عکس نوجوانانی که در منزل لوس و بی‌انضباط تربیت شده‌اند، مسلماً در اجتماع هم بی‌انضباط و مطرود هستند.

البته باید توجه داشت در هر خانواده‌ای که نوجوانی در آن زندگی می‌کند، تعارضات و درگیری‌هایی به وجود خواهد آمد و کم‌تر خانه‌ای است که نوجوان بتواند بدون هیچ‌گونه اختلاف، ناراحتی و درگیری با والدین و یا افراد دیگر خانواده، زندگی را در آن سپری کند، و دلیل آن هم روشن است؛ زیرا که والدین می‌خواهند از طریق وعده و وعید دادن، تهدید کردن، مقایسه کردن و یا حتی از طریق محبت، نوجوان را کنترل نمایند ولی او می‌خواهد مستقل و آزاد باشد.

والدینی که از زندگی خود ناراضی هستند ممکن است بیش‌تر تلاش نمایند تا فرزندان خود را تحت کنترل و نظارت دائمی داشته باشند و حتی زمانی که به آن‌ها آزادی انتخاب می‌دهند و یا آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌شان آزاد می‌گذارند، این اعمال را از روی بی‌میلی و یا سوءظن انجام می‌دهند و همین سوءظن و بدبینی‌ها موجب می‌شود که نوجوانان نیز در شناخت دنیای بزرگسالان دچار سوءتعبیر شوند و در رفتارهای روزمره‌ی خود نیز تغییراتی به وجود آورند، و حتی در موارد بسیار سطحی از قبیل عادات فردی خود، طرز لباس پوشیدن و یا دیر یا زود خوابیدن دچار تعرض و کشمکش با والدین شوند و این احساس در آن‌ها به وجود آید که والدین به منزله‌ی رقبا و یا دشمنانی هستند که باید بر آن‌ها پیروز شد.

محافظت کردن زیاد از حد، طرد کردن و یا بیش‌تر از حد معینی برای نوجوانان ارزش قائل شدن، شکل‌هایی از مناسبات والدین و نوجوانان است که به طور جدی استقلال و رسیدن به آزادی را در آنان تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوجوانانی که زیاد تحت نظر والدین قرار می‌گیرند و به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود که مرتکب اشتباه شوند تا بر اساس اشتباهات تجربیات تازه‌ای به دست آورند، نخواهند توانست به آسانی استقلال و آزادی خود را کسب کنند. نوجوانی که به خاطر دفاع از خود، از طرف خانواده‌اش طرد شود، از نظر عاطفی موجود ضعیفی است که به سختی خواهد توانست به صورت یک فرد بالغ درآید، هم چنین یک نوجوان نازک نارنجی که



همیشه تحت مراقبت دقیق پدر و مادر است کم‌تر قادر خواهد بود خود را برای رقابت کردن با همسالان آماده سازد.

والدین اغلب بدان جهت در مورد نوجوانان و جوانان سخت‌گیرند و یا آن‌ها را تحت مراقبت‌های شدید قرار می‌دهند که:

۱. آن‌ها قبلاً مسؤلیت مراقبت و حفظ فرزندان خود را به عهده داشته‌اند و اکنون قبول این نکته برایشان مشکل است که نوجوان به یک باره از تسلط آنان رها شود و نسبت به راهنمایی‌هایشان احساس بی‌نیازی کند.

۲. والدین نوجوانان خود را دوست دارند و همیشه سعادت آن‌ها را می‌خواهند و چون نگران تربیت آنان هستند، نمی‌توانند از دادن پند و اندرز خودداری نمایند.

۳. آن‌ها مسئول تربیت فرزندان خود هستند و اگر مشکلی برای آن‌ها به وجود آید، مردم والدین را مقصر خواهند شناخت.

۴. به علت عدم اطلاع، شاید والدین ندانند که چه مقدار آزادی باید به نوجوانان و جوانان خود بدهند.

۵. گاهی والدین می‌خواهند به همان طریق که خود پرورش یافته‌اند، فرزندان خود را تربیت کنند، غافل از این که اوضاع با سابق فرق کرده است. در ضمن آن‌ها می‌خواهند فرزندان خود را از خطرات و ناراحتی‌ها مصون نگه دارند. از طرفی نوجوان و جوان تصورش بر این است که والدین به علت قدیمی بودن و داشتن سن زیاد، حقایق را خوب درک نمی‌کنند و در جریان امور نیستند و با مسائل سیاسی، اجتماعی روز آشنایی ندارند، به طور کلی آن‌ها را درک نمی‌کنند. حتی درباره‌ی پند و اندرز و نصیحت والدین، از خود مقاومت نشان می‌دهند و به گفتار آنان به دیده‌ی شک و تردید می‌نگرند.

در بعضی از خانواده‌ها پدران اغلب وقت خودشان را صرف امور شخصی می‌نمایند، از خانه گریزانند و جز برای غذا خوردن و خوابیدن به منزل نمی‌آیند و وقتی که به خانه می‌آیند، باز فکرشان مشغول کارهای بیرون خانه است و اوقات خود را صرف فرزندان نمی‌کنند، به حال آن‌ها نمی‌رسند و با آن‌ها درددل و راز و نیاز ندارند، تصورشان بر این است که وظیفه‌ی آن‌ها تنها تهیه‌ی غذا، پوشاک و مسکن است و کاری به چگونگی رفتار، کردار، ارزش‌ها، رغبت‌ها و نیازهای روحی و روانی فرزندان‌شان ندارند. پدران در حضور فرزندان، مادر را تحقیر می‌نمایند، به او حمله می‌کنند، ناسزا می‌گویند، تحکم می‌کنند، احترام او را نزد فرزندان نگاه نمی‌دارند، در مقابل دستور مادر به فرزند دستور دیگری می‌دهند و نظر مادر را رد می‌کنند، حاکم مآبانه رفتار می‌نمایند نه صمیمانه و دوستانه و ناراحتی‌های بیرون خود را بر سر زن و فرزند می‌ریزند. در بعضی از خانواده‌ها نیز مادران غالب اوقات خود را به انجام کارهای شخصی بیهوده و

گردش‌های دوستانه می‌گذرانند. فرزندان را فراموش می‌نماید و کاری نمی‌کنند که این گونه امور از حد اعتدال خارج نشود و فرزندان آن‌ها با داشتن مادر احساس تنهایی و بی‌مادری ننمایند.

عده‌ای از مادران نیز در حضور فرزندان، پدر را تحقیر می‌کنند و او را کوچک می‌شمارند، به پدر بد می‌گویند، بی‌عرضه‌اش می‌خوانند، دستور پدر به فرزند را، رد می‌کنند و او را از انجام عمل باز می‌دارند و یا وقتی پدر در خانه نیست، کارهای خود را بزرگ نموده، به رخ فرزند می‌کشند و با عناوین مختلف سعی می‌نمایند فرزند را به طرف خود کشیده، او را جذب کنند و پدر را به چیزی نشمارند و بدتر آن که اعمال پدر را نزد فرزند بد جلوه می‌دهند، که با این شکل مهر پدر در دل فرزند کشته می‌شود و از بین می‌رود و یا منفور او واقع می‌گردد، و با این عمل فرزند کینه‌توز، خودخواه، بی‌تعادل و پرتوقع بار می‌آید.

تبعیض میان فرزندان نیز برای آن‌ها مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد. تبعیض در توزیع محبت و توجه به آن‌ها، تبعیض در اجرای ضوابط و مقررات، تبعیض بین پسران و دختران و تبعیض در میزان واگذاری کارهای منزل، آن‌ها را به کج رفتاری و ناسازگاری می‌کشاند.

برای دختران مسئله‌ی ازدواج موضوعی است که ممکن است ایجاد اشکال نماید. اگر خواستگار موردپسند خانواده نباشد، چه اشک‌ها ریخته خواهد شد و اگر خانواده او را تحمیل کند، چه خطراتی در آینده وجود خواهد داشت. این مسئله در مورد پسران کمتر است؛ زیرا معمولاً

در بعضی از خانواده‌ها وضعیت و موقعیت خانواده طوری است که فرزندان در آن احساس ناامنی کرده، خانواده را مرکز نابه‌سامانی می‌دانند و همیشه نگران آتی‌های خود هستند، اختلافات شدیدی که بین والدین از یک طرف و والدین و فرزندان از سوی دیگر، بین



خواهران و برادران، بین والدین و اقوام در مورد مسائل گوناگون وجود دارد و نیز دخالت‌های بی‌مورد اقوام در امور خانوادگی، به ویژه درباره‌ی طرز رفتار و یا معاشرت نوجوانان، مشکلاتی را برای آن‌ها به وجود می‌آورند که گاهی منجر به فرار نوجوانان از خانواده می‌شود و این خود عواقب وخیمی را در پی خواهد داشت.

آن‌ها زمانی ازدواج می‌کنند که می‌توانند زندگی خود را تأمین و از انتخاب خود دفاع کنند. هزاران اتفاق و حوادث کوچک و بزرگ زندگی روزانه می‌تواند اختلافات بین والدین و فرزندان را تشدید نماید؛ مثلاً تذکر پدر به فرزندش درباره‌ی سیگاری که کشیده، بررسی مطالعات او و کتاب‌هایی که می‌خواند و یا انتخاب نوع تفریحات ایام بیکاری می‌تواند از علل اختلافات باشد.

تحقیر نمودن، کوچک کردن، پایین آوردن ارزش‌های شخصیتی نوجوانان و جوانان، سرزنش کردن آن‌ها به ویژه در حضور دیگران، مقایسه‌ی آنان با هم‌سن و سالان خود و به رخ کشیدن صفات و خصوصیات آن‌ها، برای نوجوانان و جوانان بسیار سنگین است، تا حدی که گاه تحمل خود را از دست داده، آرزوی مرگ می‌نمایند و گوشه‌گیری را اختیار می‌کنند و یا در برابر این گونه تحقیرها عصیانگری نموده، دست به انتقام می‌زنند.

آزادی‌های بیش از حد و محدودیت‌های بیش از اندازه، اجرای برنامه‌های انضباطی شدید و افراطی و در خواست اطاعت کورکورانه در دوران بلوغ، آشفتگی‌های روحی فراوان را در پی خواهد داشت و سبب بازخوردهای شدید نوجوان می‌گردد.

نوجوانان گاهی برای رهایی از رنج و ناراحتی، فقر و گرفتاری، نجات از سرزنش‌های مداوم و تحقیرهای مکرر و خرد شدن شخصیت خود از خانه می‌گریزند و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند. گاهی نیز فرار آن‌ها از خانه به خاطر تنبیه و عبرت والدین است و گاهی به خاطر احساس بی‌پناهی و احساس عدم امنیت از خانه می‌گریزند و یا مختصر محبتی که از طرف دیگران می‌بینند خود را تسلیم آنان می‌کنند.

### جایگاه ساختار خانواده در کاهش آسیب‌های دوران نوجوانی

خانواده‌ی سنتی، خانواده‌ی هسته‌ای است که شامل پدر و مادری است که با فرزندانشان در یک خانه زندگی می‌کنند. البته طی سه یا چهار دهه‌ی اخیر تعداد روزافزونی از کودکان در خانواده‌هایی کاملاً متفاوت از خانواده‌ی سنتی زندگی می‌کنند. در حال حاضر در آمریکا از هر پنج کودک در خانواده‌ی تک‌والدی زندگی می‌کند و ۹۰ درصد خانواده‌ها تحت سرپرستی مادری است که جُدا زندگی می‌کند، طلاق گرفته یا بیوه شده یا هرگز ازدواج نکرده است. هر سال بیش از یک میلیون کودک شاهد طلاق یا جدایی والدینشان هستند و تخمین زده شده است طی ده سال آینده، ۶۰ درصد از کودکان در آمریکا بخشی از دوران کودکی خود را در خانواده‌ی تک‌والدی می‌گذرانند.

تأثیراتی که زندگی با مادر مجرد در کودک می‌گذارد به جنسیت، سن، خلق و خو، نگرش مادر، علت نبودن پدر (مثلاً طلاق یا مرگ) و این که سایر بزرگسالان و خواهران و برادران بتوانند جای خالی پدر را پر کنند؛ بستگی دارد.

برای کودکانی که در خانواده‌ی تک‌والدی زندگی می‌کنند، زندگی کردن با پدر و مادر هم‌جنس، امتیازی محسوب می‌شود؛ پسرها برایشان بهتر است که با پدر زندگی کنند و دخترها با مادر. پسران در خانه‌های بدون پدر در دوره‌ی نوجوانی پرخاشگر، مضطرب‌تر و کم‌تر خویشتن دارند و رفتارهای غیراجتماعی بیش‌تری در مقایسه با پسرانی که در خانواده‌های هسته‌ای زندگی می‌کنند، از خود نشان می‌دهند. البته دختران در خانواده‌های تک‌والدی چندان فرقی با دخترانی که در خانواده‌ی هسته‌ای زندگی می‌کنند ندارند.

### طلاق والدین

بعضی از مردم معتقدند که نوجوانان بهتر از کودکان می‌توانند با بحران‌های خانوادگی از جمله طلاق کنار بیایند، اما تحقیقات نشان می‌دهند که همیشه این طور نیست. طلاق برای خیلی از نوجوان‌ها به تلخی مرگ یکی از اعضای خانواده است. واکنش یک نوجوان به طلاق و جدایی والدین از یکدیگر به عوامل متعددی بستگی دارد، از جمله: علت این که طلاق رخ داده است؛ چگونگی ثبات روحی و احساسی والدی که در خانه با نوجوان زندگی می‌کند، مشکلات مالی جدیدی که بعد از طلاق ایجاد می‌شود، و میزان حمایت روحی و احساسی که اقوام و بستگان و جامعه فراهم می‌کنند. اگر والدی که جدا شده نزدیک خانواده‌ی خود زندگی کند، روابط جدید بین خانواده و نیز والدین، می‌تواند دارای آثار مهمی بر نوجوان باشد.

در خلال مراحل اولیه‌ی بعدی از طلاق والدین، نوجوانان سعی می‌کنند راه‌هایی برای تطابق پیدا کنند و این امر می‌تواند مشکلات والدینی را که با آن‌ها زندگی می‌کنند، افزایش دهد. بعضی از نوجوانان پرخاشگر می‌شوند و در خانه با پدر یا مادرشان با تندخویی برخورد می‌کنند. برخی ساکت و منزوی می‌شوند و خودشان را از والدین، خواهر و برادران جدا نگه می‌دارند. خیلی از آن‌ها همواره به فکر ازدواج مجدد والدین هستند و اغلب احساس گناه می‌کنند و معتقدند که رفتارهای آن باعث طلاق شده است. در صورت وقوع این واکنش‌ها از طرف فرزند نوجوان، لازم است به آن‌ها کمک کنید. اما این کار برای بعضی از والدین دشوار است. والدین در روزهای اول بعد از طلاق درگیر مشکلات خود هستند و این مسئله باعث می‌شود به سختی بتوانند وقت و توجه مناسبی را صرف فرزندانشان کنند. گاهی نوجوانان سعی در بدبین کردن والدین نسبت به هم دارند؛ به این صورت که در مورد مشکلات مالی یا محدودیت‌هایی که یک ولد به آن‌ها تحمیل می‌کند، دروغ‌هایی می‌گویند که به دشمنی و خصومت بین والدین دامن می‌زند، حتی بعضی از نوجوانان والدینشان را فریب می‌دهند تا بتوانند به چیزهایی که می‌خواهند دست پیدا کنند. به این منظور، بین والدین در این زمینه رقابت ایجاد می‌کنند و این رقابت برای همه‌ی اعضای خانواده مضر است.

در بعضی موارد، والدین از نوجوان، به صورت محلی برای تخلیه‌ی احساسات منفی خود

نسبت به یکدیگر استفاده می‌کنند، این کار بسیار تأثیر بدی بر روح و روان نوجوان دارد. لازم است والدین بعد از طلاق به طور پیوسته به فرزندان خود ابراز علاقه و محبت کنند، بدون اینکه به یکدیگر حمله کنند.

همه‌ی نوجوانان مثل هم نیستند و واکنش آن‌ها بعد از جدایی والدین با هم دیگر تفاوت دارد. معمولاً وقوع طلاق در خانواده باعث می‌شود اکثر نوجوان‌ها از ایجاد یک رابطه‌ی مبتنی بر عشق بترسند، آن‌ها فکر می‌کنند که اگر خودشان را از لحاظ احساسی از دیگران دور نگه دارند، می‌توانند از صدمات و ناراحتی‌های بعدی در امان باشند.

هم‌چنین نوجوانانی که پدر و مادرشان طلاق گرفته‌اند، انتظارات و توقعاتشان از دیگران و حتی از زندگی آینده‌ی خود کاهش پیدا می‌کند و احساس ناتوانی برای اصلاح امور دارند.

مورد دیگری که بر نوجوانان تأثیر زیادی می‌گذارد، روابط جدیدی است که والدین ایجاد می‌کنند. به ویژه ازدواج مجدد والدین می‌تواند سازگاری‌شان را مختل کند و آن‌ها را به سمت رفتارهای مخاطره‌آمیز بکشاند. در این گونه موارد مشاوره‌های فردی، خانوادگی و گروهی می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد. به ویژه گروه درمانی با سایر نوجوانان حاصل طلاق، بسیار مفید است. چون اطلاع از این که دیگران هم مسایل مشابهی را داشته‌اند، به فرد احساس راحتی می‌بخشد، به علاوه، این که آن‌ها می‌توانند مشاهده کنند که وضعیت خودشان از بعضی جهات از دیگران بهتر است. قبل از این که در روابط شما و فرزندان شما مشکلات بزرگی ایجاد شود، به دنبال مشاوره بروید. لذا تا جایی که ممکن است بعد از طلاق، نوجوان را از محیط آشنا و دوستان و مدرسه جابه‌جا نکنید. اگر امکان‌پذیر است، نوجوان باید همیشه اوقات خاصی را به طور اختصاصی با هر کدام از والدین بگذراند.

جدایی فرزندان از والدین به هر نحوی که باشد چه در اثر طلاق، چه در اثر فوت پدر و یا مادر یا هر دو، یکی از عوامل مهم انحرافات، ناسازگاری‌ها و بزهکاری‌های آنان می‌باشد؛ به ویژه موقعی که نوجوان مجبور است با ناپدری یا نامادری زندگی کند، همیشه نگران و مضطرب است که مبادا ناپدری و یا نامادری بخواهد روابط او را با والدین برهم زده و او را بد جلوه دهد.

### چند توصیه به والدین جهت کاهش مشکلات خانوادگی

۱. والدین نوجوانان و جوانان را از محبت سیراب نمایند تا آنان به هر آشنا و بیگانه‌ای روی نیاورند و به طرف افراد فاسد و اماکن فاسد کشیده نشوند. بسیاری از انحرافات دختران و زنان برعکس آن چه مردم تصور می‌کنند به خاطر شهوت و یا پول و تأمین زندگی نیست، بلکه رفع کمبودهای محبت در گذشته است.

۲. والدین کانون خانواده را محلی امن و پناهگاهی مستحکم برای فرزندان نمایند، به یکدیگر احترام بگذارند و به ویژه در حضور آن‌ها از اشتباهات و خطاهای یکدیگر چشم‌پوشند.

۳. هیچ کس انتظار ندارد که اختلاف و مشاجره‌ای بین والدین به وجود نیاید، مهم این است که اگر اختلافی پدید آمد واکنش والدین در مقابل این اختلافات چگونه است و آن‌ها با یکدیگر چگونه برخورد می‌کنند و آیا کنترلی بر رفتار خود دارند یا خیر، در ضمن نباید در حضور فرزندان به مشاجره بپردازند و عیوب یکدیگر را در حضور آن‌ها بازگو کنند.
۴. والدین باید به فرزندان خود احترام بگذارند و به آن‌ها کمک کنند تا نواقص خود را رفع نمایند، نصایح و تذکرات خود را با استدلال و منطق و در خلوت با آن‌ها در میان نهند و هرگز در حضور دیگران به ویژه همسالان به پند و اندرز دادن آنان نپردازند، در ضمن سخنی را به آن‌ها بگویند که خود بدان عمل می‌کنند.
۵. والدین با فرزندان خود صحبت نمایند و به سخنان آن‌ها نیز گوش دهند، به آنان توجه کنند و زمینه‌ای را ایجاد نمایند تا نوجوانان و جوانان حرف‌ها و رازهای خود را برایشان بازگو نمایند و والدین را غم‌خوار و یار و خیرخواه خود بدانند، نه کسانی که با خشونت و تحمیل تصمیمات خود با آن‌ها رفتار می‌کنند.
۶. والدین نباید نوجوانان و جوانان خود را به خاطر ضعف‌هایی که دارند تحقیر نمایند و آن‌ها را با هم‌سن و سالان خود مقایسه کرده، صفات نیکوی دیگران را به رخ آن‌ها بکشند.
۷. والدین بیش از حد توان و ظرفیت فرزندانشان از آن‌ها توقع و انتظار نداشته باشند و با درک دنیای آن‌ها، به هر مقدار که تلاش می‌نمایند از آن‌ها قدردانی کنند.
۸. والدین به نوجوانان و جوانان بیاموزند که از مشکلات نباید گریخت، بلکه روش حل مسئله، راه‌های مبارزه با مشکلات و راه‌حل آن‌ها را به فرزندان خود آموزش بدهند.
۹. والدین فرزندان خود را در مزیقه‌ی شدید مالی قرار ندهند و بدون کمک، آن‌ها را رها نکنند، در این دوره‌ی زندگی از آن‌ها حمایت کنند و امکانات و آموزش لازم را برای کسب درآمد، را نیز در اختیار آنان قرار دهند. (ضمن تحصیل، حرفه‌ای نیز به آن‌ها بیاموزند).
۱۰. امکانات ازدواج را هر چه زودتر برای فرزندان فراهم نمایند تا آن‌ها به فساد چشم و دل و عمل مبتلا نگردند. بهترین سن ازدواج برای دختران و پسران هم زمان ورود به دانشگاه است. والدین و سایر مسئولان مملکتی بهتر است حمایت‌های مالی خود را در این سن افزایش دهند تا جوانان بهتر بتوانند ادامه تحصیل بدهند و با آرامش زندگی زناشویی خود را شروع نمایند.
۱۱. والدین باید روح مذهب و معنویت را در فرزندان خود تقویت نمایند و ارزش‌های انسانی، مذهبی و اخلاقی را با ایمان و اعتقاد به مبانی الهی به طور صحیح در آن‌ها ایجاد کنند.
۱۲. والدین به فرزندان خود مسئولیت‌های مختلف زندگی را واگذار نمایند تا آن‌ها اهل تفکر و کار و زندگی بشوند.
۱۳. والدین باید بدانند که جوان در صدد است راه مستقلی برای خودش انتخاب کند، در نتیجه

عقلانه نیست که الگوهای بزرگ‌سالی خودشان را به او تحمیل کنند، بلکه باید متناسب با تفاوت‌های فردی، او را در رشد کردن آزاد بگذارند، انتخاب الگوها به جای این که از روی اجبار و بازور انجام پذیرد، بهتر است درونی و آزادانه باشد.

۱۴. والدین باید به نوجوانان کمک کنند تا تمامی احساساتشان را به خوبی اظهار کنند و امکاناتی را فراهم نمایند تا حتی احساسات منفی آن‌ها به سوی فعالیت‌های سازنده و مورد قبول جامعه سوق داده شود، از جمله به زبان آوردن ناراحتی و اندوه، نوشتن احساسات منفی، نقاشی، هنر تئاتر و روی آوردن به ورزش می‌تواند بسیار سودمند باشد (شوستروم، ترجمه قاضی و سرمد، ۱۳۵۴).

۱۵. والدین باید به فرزندان خود کمک کنند تا درباره‌ی دوست، درست بیندیشند و با آداب و نزاکت، حالت عصبی و طغیان احساسات آن‌ها را فرو نشانند، اشتباهات، بی‌تفاوتی، سنگدلی و بی‌توجهی آن‌ها را نست به دوستانشان گوشزد نمایند و شوق بهتر شدن، با لیاقت بودن، پاک‌ی و عفت در دوستی را به وجود آورند، اندیشه‌ی اصلاح خویشتن را برای آن‌ها باز گویند و ثابت کنند که فقط با تمرین همه روزه و هر ساعته و بهتر کردن اخلاق خود و تقویت اراده و غنی کردن احساس می‌تواند در نظر مردم جالب، شایسته، خوش اخلاق و پاک جلوه کنند (ولاپیک، ترجمه‌ی تقی‌زاده، ۱۳۶۶).

۱۶. والدین در گفت و گوی با فرزندان خود، خودشان را جای آن‌ها قرار دهند و دنیا را از زاویه چشم آن‌ها ببینند تا بتوانند فرزندان خود را درک نمایند.

۱۷. والدین در برخورد با نوجوانان خود شیوه مثبت‌نگری را پیشه‌ی خود نمایند.

آن چه که شخص در برخورد با نسل نوجوان معاصر مشاهده می‌کند این است که اکثریت نوجوانان ایده‌آلی و آرمانی فکر می‌کنند، اما آن‌ها هم چنین گرایشی نیز به سمت واقع‌گرایی دارند، لذا اهداف و مقاصد آن‌ها به شدت رئالیستی و واقع‌بینانه است و تنها به هنگام کنش‌های حاد و بحرانی است که اعتراضات عاطفی آن‌ها ظاهر می‌شود. خواست‌های آن‌ها گاهی غیرمنطقی به نظر می‌رسد، اما هنگامی که از جنبه‌ی اجتماعی مسئله را بررسی کنیم می‌بینیم که این تمایلات بر پایه‌ی واقعیتی مشخص شکل گرفته‌اند و به هیچ وجه غیرعادی و غیرممکن نیستند و حتی فعالیت‌های سیاسی و گروهی نوجوانان می‌تواند شکلی کاملاً صنفی و ملی به خود گیرد، لذا زمانی که نوجوانان از اولیای امور تقاضای اعتدال و ملایمت و اصلاحاتی را می‌کنند به این دلیل نیست که فعالیت‌های آن‌ها حقیقت علیه بنیان اجتماع باشد. از طرفی دخالت بزرگ‌ترها در فالعیت‌های گروهی نوجوانان معمولاً بیش‌تر از آن که در

## عوامل اجتماعی مشکلات نوجوانی



جهت ضدیت با اهداف گروهی باشد در جهت مخالفت با هواخواهی‌های شدید و رفتارهای پرخاشگرانه‌ی آنهاست، اما همین رفتارها خود نشان‌دهنده‌ی این است که در آن سوی رفتار معتدل ظاهری و اهداف منطقی مورد ادعای گروه، نوعی انقلاب درونی نهفته است که در حقیقت علیه بازتاب بزرگ‌ترهاست.

به تجربه ثابت شده است نوجوانانی که از دوران کودکی در خانه سازگار بوده‌اند در اجتماع هم سازگاری‌های مناسبی را از خود نشان داده‌اند و قابلیت انعطاف‌پذیری و تطبیق آن‌ها با اوضاع مختلف جامعه خوب بوده است. همان‌طور که در مبحث قبل ذکر گردید خانواده عامل اصلی موفقیت و پیشرفت نوجوان خود در اجتماع نیز می‌باشد.

نوجوان ابتدا در خانواده احترام به قوانین جامعه را می‌آموزد و یاد می‌گیرد که جامعه در مقابل رفتارهای ناسازگارانه از خود بازتاب نشان داده، او را طرد می‌کند. او ارتباط‌های میان خود و دیگران را درمی‌یابد و آثار رفتار خود را با دیگران مشاهده می‌کند، چنانچه با گفتن کلمه‌ای دوستانش را می‌رنجاند و از خود دور می‌نماید و یا باعث افزایش محبت آن‌ها می‌شود.

جدا شدن از خانواده و ملحق شدن به اجتماع و گروه‌های اجتماعی یکی از ویژگی‌های دوره نوجوانی است و همان‌طور که قبلاً گفته شد نوجوان به خاطر کسب استقلال و به دست آوردن آزادی عمل در کارها و رفتار و کردار خود می‌خواهد از خانواده جدا شود، که این جدایی را بعضی از علما از «شیر گرفتن روانی» نام نهاده‌اند و می‌گویند یک فرد سه مرتبه از خانواده جدا می‌شود: مرتبه‌ی اول موقع به دنیا آمدن و بریدن از بند ناف و جدا شدن از رحم مادر است، مرتبه‌ی دوم جدا کردن کودک از پستان مادر یا به اصطلاح از شیر گرفتن کودک است، و مرتبه‌ی سوم را دوران بلوغ می‌دانند و می‌گویند نوجوان از خانه جدا می‌شود و به اجتماعات پناه می‌برد. در آن جا مهارت‌های لازم را کسب می‌کند و تمرین زندگی اجتماعی را به عمل می‌آورد، از گروه و معیارهای گروهی دفاع می‌کند، به مقررات گروه وفادار بوده، نسبت به آن‌ها مطیع می‌شود و از این راه آرامش اجتماعی کسب می‌کند؛ زیرا معمولاً نوجوان در خود احساس عدم امنیت می‌نماید و برای به دست آوردن امنیت و کسب تعادل روانی خود نیازمند برقراری روابطی نزدیک و صمیمانه با گروه‌های هم سن و سال خود می‌باشد. خصوصیات عام و برجسته‌ی نوجوان؛ همدردی اجتماعی و استعداد او در فهم و درک افراد دیگر است. بین همدردی اجتماعی و فرایند هویت فردی نوجوان رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد که در طول نوجوانی تقویت و تحکیم این رابطه کاملاً مشهود است.

روابط کودک در خارج از خانواده عموماً غریزی، گذرا و بر پایه‌ی بازی استوار است و معمولاً پس از جدایی دوامی ندارد. برخلاف آن، روابط و دوستی‌های نوجوانی؛ انتخابی، اختصاصی



و مه‌آلود است. این دوستی‌ها شامل تمام اشکال شور و عشق و در ضمن طوفان‌های حسد می‌باشد. نوجوانان مانند اشخاص بزرگ‌سال در دوستی‌های خود حسابگر و پیرو سود و زیان نیستند.

می‌توان در این دوستی‌ها فشار مقاومت‌ناپذیر علاقه را مشاهده نمود که با شرکت انفعالات و خیرخواهی فعالانه خود را آشکار می‌سازد؛ هر چند که دوستی‌های نوجوانان به تدریج و بر اثر گذشت زمان حاصل می‌شود، اما گاهی اوقات انتخاب دوست در این دوره و به ویژه در دبیرستان ناآگاهانه و در نتیجه‌ی یک تحریک بدون تفکر و پس از یک مورد اتفاقی پدید می‌آید، مثلاً زمانی که دوستی، راز دل خود را برای همکلاسی‌اش می‌گوید روح دوستی خود را نشان می‌دهد و یا هنگامی که در زمان سختی خدمتی به دیگری می‌کند و یا حتی بعد از یک جر و بحث و دعوی مفصل، دوستی‌های محکم و صمیمانه ایجاد می‌شود.

نوجوان همیشه به دوست خود اعتماد دارد، او را تحسین می‌کند، می‌خواهد آن دوست مختص خودش باشد، گاهی با دادن هدیه و فداکاری کردن در راه او کوشش می‌کند احساس خود را نسبت به او ابراز دارد، بیش‌تر اوقات تمایل هماهنگی و هم‌بستگی نیز اضافه می‌گردد، به طوری که دو دوست می‌خواهند در ذوق و سلیه و عقاید مانند هم باشند، نامه‌هایی که رد و بدل می‌شود دارای بیان و کلمات آتشین است و دلیل گرمی دوستی می‌باشد. در حقیقت کم‌تر اتفاق می‌افتد که در هر دو دوست میزان علاقه‌یکسان باشد، یکی دوست می‌دارد و دیگری می‌گذارد که او را دوست بدارد.

والدین و مربیان از این روابط پر شور نگران می‌شوند و بیم آن دارند که به صورت انحراف جنسی درآید، ولی چنین مواردی بسیار کم است، زیرا این دوستی‌های آتشین در افراد احساس و خیال‌باف پرورش می‌یابد که از انحراف وحشت دارند. سوءظن ناشیانه‌ی افراد بزرگ‌سال ممکن است موجب آن گردد که پاکی و صفای این دوستی، کدورت و تیرگی انحراف را به خود بگیرد.

## بخش سوم : مسائل جنسی در دوران نوجوانی

### عوامل جنسی مشکلات نوجوانی

به موازات این که تمایلات جنسی شدیدتر شده و توانایی نوجوانان برای انجام فعالیت‌های جنسی بیش‌تر می‌شود موضوع جهت‌گیری جنسی جدی‌تر می‌شود. در بعضی از نوجوانان احساسات و هیجانات جنسی اضطراب را ایجاد می‌کند و منجر به مکانیزم‌های اجتنابی مختلفی می‌شود که ممکن است تحول اجتماعی را از مسیر اصلی خود منحرف کند. بعضی از نوجوانان هم توانایی به تأخیر انداختن ارضای جنسی خود را ندارند، لذا ممکن است سعی کنند نیازهای جنسی خود را صورت کورکورانه‌ای ارضا کنند. با این وجود برخی از نوجوانان درمی‌یابند که از نظر جنسی تمایل به برقراری ارتباط با افراد هم جنس خود دارند، از این رو ممکن است نه تنها در برآورده کردن این نیاز خود ناکام بمانند، بلکه دائماً از فاش شدن این موضوع و طرد شدن از طرف همسالان و دیگران ترس داشته باشند.

سرورکله زدن با مسائل جنسی نوجوانان، می‌تواند باعث ایجاد تعارض و درگیری بین بزرگسالان و نوجوان گردد، به ویژه زمانی که بزرگ‌ترها نتوانسته باشند کاملاً مسائل جنسی خود را حل کنند. در والدین مفسر که علایق و قدرت جنسی خودشان رو به ضعف است، روابط جنسی نوپای نوجوان می‌تواند یادآور ناراحت‌کننده‌ای باشد از آن چه که آن‌ها را از دست داده‌اند.

### نوجوانان همجنس‌خواه

در نوجوانی میانی، یک دختر یا پسر ممکن است از احساسات جنسی خود نسبت به افراد همجنس خودآگاه گردد. این موضوع تقریباً در همه جای دنیا نکوهیده است. نوجوانانی که مظنون به داشتن تمایلات همجنس‌خواهانه هستند مورد آزار و اذیت همسالان خود قرار می‌گیرند و همین موضوع بر افزایش میزان احتمال خودکشی، فرار از خانه و مشکلات تحصیلی در آنان دامن می‌زند.

کاس شش مرحله را در فرایند شکل‌گیری هویت همجنس‌خواه در نوجوانان مطرح کرده است: در مرحله‌ی یک یا سردرگمی هویت : یک نوجوان ابتدا از جذابیت جنسی افراد همجنس خود آگاه می‌شود و از این که یک فرد همجنس‌خواه باشد تعجب کرده یا ناراحت می‌شود. انکار در این مرحله بسیار رایج است. در مرحله‌ی دوم یا مقایسه هویت : انکار موضوع نمی‌تواند باعث سرکوب کردن احساسات جنسی گردد، اما ممکن است نوجوان این احساسات خود را به صورت احساساتی که مربوط به یک دوره‌ی شرایط خاص است، معقول جلوه دهد یا تلاش کند تا احساسات جنسی خود را نسبت به افراد جنس مخالف تشدید کند. در مرحله‌ی سوم یا تحمل : فرد شروع به دریافتن این نکته می‌کند که انکار تمایلات همجنس‌خواهانه در او بی‌پوده است. در این زمان، او ممکن است در جست‌وجوی گروهی از افراد همجنس‌خواه

باشد تا به آن‌ها بپیوندند. در مرحله‌ی چهارم یا پذیرش هویت: فرد تماس و ارتباط خود را با افراد همجنس‌خواه افزایش می‌دهد و تمایلات همجنس‌خواهانه‌ی خود را برای دیگران بازگو و فاش می‌کند. در مرحله‌ی پنجم یا غرور: فرد در مورد اعتبار هویت همجنس‌خواه در خود مطمئن‌تر و جسورتر می‌شود و ممکن است نسبت به افراد دگر جنس‌خواه؛ احساس خشم و غضب داشته باشد. در نهایت در مرحله‌ی ششم یا ترکیب: فرد نقش ستیزه‌جویانه‌ی خود را رها کرده و مجدداً با افراد دگرجنس‌خواه رابطه برقرار می‌کند و بر سایر ابعاد تحول هویت، از جمله نقش‌های خانوادگی و شغلی تأکید و توجه می‌کند.

اگر چه به دلایل زیادی هیچ داده‌ی تجربی از این مدل شش مرحله‌ای حمایت نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد که احتمالاً نوجوانان همجنس‌خواه با موضوعات مربوط به مرحله‌ی یک و دو درگیر شده و با احتمال کمی به طور موفقیت‌آمیزی به مراحل سه و چهار برسند.

فونتاین و هاموند، دستورالعمل‌های مفیدی را برای راهنمایی نوجوانان در مراحل شش‌گانه‌ی فوق ارائه کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نکاتی که مشاوران و متخصصان باید مدنظر قرار دهند این است که باید هویت همجنس‌خواه نوجوان را در مرحله‌ی یک و دو بدون تحت فشار قرار دادن او بپذیرند. بسیاری از نوجوانان کم سن و سال ممکن است دارای تمایلات همجنس‌خواهانه باشند، اما بعداً دارای تمایلات دگرجنس‌خواهانه گردند. برای کمک به نوجوانان برای کشف تمایلات جنسی خود باید عوامل زیادی را مدنظر قرار دهیم، از جمله سابقه‌ی روابط، تمایلات و رؤیاهای جنسی آن‌ها و محتوای رؤیاهای جنسی‌شان.

### استمناء در نوجوانان

کلمه‌ی استمناء کم‌تر توسط والدین یا آموزگاران به کار برده می‌شود و اغلب به جای آن عباراتی مانند: «بچه خودش را به تشک می‌مالد»، «با خودش بازی می‌کند» و یا «عادت کتیف پیدا کرده است» به کار می‌رود. برخی از روان‌شناسان استمناء را جزو انحرافات جنسی طبقه‌بندی کرده و معتقد هستند که استمنای کودکان و نوجوانان یک نوع واکنش نوروتیک به شمار می‌آید. صرف‌نظر از مسائل و مشکلات جسمی استمناء، آن چه در آن بیش‌تر مهم است، جنبه‌ی روانی آن است. هر فردی پس از اقدام به آن در خود احساس شرمندگی و گناه عجیبی کرده و شخصیت خود را در هم کوفته و بی‌ارزش احساس می‌کند. به طور مسلم این افکار به مرور، منجر به از هم پاشیدگی و تزلزل شخصیت شده و بیماری‌های روانی بر اثر اضطراب و نگرانی که خود باعث تکرار استمناء، می‌شود به وجود می‌آید.

تمام مذاهب استمناء را نوعی گناه و انحراف جنسی دانسته‌اند. بعضی از والدین که در مورد بعضی از مطالب خاص جنسی می‌توانند به راحتی صحبت کنند، اما در مورد بعضی مطالب دیگر نمی‌توانند. خودارضایی یکی از عناوین ممنوعه است که در بسیاری از پدر و مادرها ایجاد

ناراحتی می‌کند. بسیاری از نوجوان‌ها و والدین معتقدند که خودارضایی یک راه غیرقابل قبول برای تخلیه فشارهای جنسی است، اما لازم است که والدین در این خصوص دقیق باشند و از ترساندن فرزندانشان از عواقب «جسمی» خودارضایی خودداری کنند. اگر نوجوان چنین رفتاری را مرتکب می‌شود به او اطلاع دهید که این عمل در سنین نوجوانی رایج است و از آثار نامطلوب آن و احساس ترس از عواقب این کار و احساس گناهی که ذهن بسیاری از نوجوان‌ها را به خودش مشغول می‌کند صحبت کنید. مهم‌تر از آن توضیح دهید، این کار نیاز عاطفی نوجوان‌ها - و بزرگسالان - را ارضا نمی‌کند و قادر نیست مثل یک رابطه‌ی عاشقانه، نیاز افراد به صمیمیت را برآورده کند.

### توجه به نکات زیر برای پیشگیری از خودارضایی نوجوانان و درمان آن مفید است:

- آموزش کافی به والدین برای ایجاد روابط گرم و صمیمانه در خانواده و همچنین حفاظت امور زناشویی؛
- تسهیل و تسریع در ازدواج به شرط رشد فکری، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی لازم؛
- پیشگیری از انزوا و تنهایی بیش از حد نوجوانان به دلیل امکان ایجاد خودارضایی
- نظارت و کنترل دوستی‌های مشکوک؛
- افزایش سطح اعتماد به نفس در نوجوانان؛ به دلیل تاثیر جدی حقارت بر خودارضایی
- پیشگیری از پوشیدن لباس‌های تنگ و تحریک کنند؛
- آموزش جامع به مربیان و معلمان؛
- تکریم شخصیت و محبت کردن به نوجوانان؛
- برنامه‌ریزی و پر کردن اوقات فراغت نوجوانان؛
- تغذیه‌ی صحیح؛
- تقویت اراده و امیدآفرینی در نوجوانان؛
- پرورش معنویت در نوجوانان؛
- استفاده از دوش با آب سرد؛
- کاهش اضطراب، ناکامی و احساس گناه در نوجوانان. اغلب مشاهده می‌شود که نوجوانان پس از شکست و ناکامی، برای مثال در عشق یا امتحان به این کار دست می‌زنند.
- بنابراین برای درمان، باید از پیدایش احساس گناه به ویژه احساس گناه شدید و تقصیر و تضادهای فکری جلوگیری شود. کمبود محبت در خانواده، ناکامی و محرومیت در مدرسه، سرخوردگی و احساس حقارت در اجتماع را که همگی از علل مهم استمناء هستند، باید جبران کرد و از بین برد.

## صحبت با نوجوانان در مورد مسائل جنسی

در نسل‌های گذشته، مردم به طور سربسته، به این مسائل تحت عنوان «حقایق زندگی» یا «مسائل محرمانه» اشاره می‌کردند. در بسیاری از اوقات، والدین در حالی که با خودشان کلنجار می‌روند، نوجوان را می‌نشانند و تا جایی که از عهده‌شان برمی‌آید، برای آن‌ها توضیح می‌دهند بیش‌تر والدین این کار را خوب انجام نمی‌دهند و بعضی‌ها هم اصلاً این کار را انجام نمی‌دهند. در نگاه اول، ممکن است فکر کنید که والدین امروزی در مقایسه با مادر یا مادربزرگ‌شان، کمی راحت‌تر می‌توانند در مورد مسائل جنسی صحبت کنند، چون امروزه در رسانه‌ها، مسائل جنسی خیلی بیش‌تر از گذشته مطرح می‌شوند. تصاویری که به طور روزمره از طریق دستگاه تلویزیون وارد منازل مردم می‌شود، نمایش‌های تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی که از طریق ماهواره گرفته می‌شود، موسیقی و رقص‌ها اغلب مملو از صحنه‌های مرتبط با مسائل جنسی هستند.

حتی با وجود این‌ها، هنوز هم بسیاری از بچه‌ها، در شرایطی وارد نوجوانی می‌شوند که والدین، رهنمودهای بسیار اندکی در مورد مسائل جنسی به آن‌ها می‌دهند، یا در مواردی هم، اصلاً راهنمایی نمی‌شوند اگر چه دلایل مختلفی برای این امر وجود دارد، اما بعضی از والدین به سادگی فکر می‌کنند در این روزگاری که خیلی چیزها مجاز شده است، نوجوان‌ها خودشان همه چیز را در مورد مسائل جنسی می‌دانند و با این تصور، خیلی وقت‌ها از مکالمه‌ی چهره به چهره‌ی مشکل با نوجوان‌شان صرف‌نظر می‌کنند. آیا واقعاً بچه‌های امروزی به همین صورت که گفته شد، از همه چیز باخبرند؟ نه کاملاً. با وجود این که فیلم‌های تلویزیونی و مجلات، پیوسته مفاهیم جنسی را منتقل می‌کنند، باز هم نوجوان‌ها آن قدرها که ممکن است شما تصور کنید، در این زمینه اطلاعات ندارند. بله، ممکن است آن‌ها هم مثل هنرپیشه‌های تلویزیونی و یا اشعار عامیانه، به شکل محرکی صحبت کنند و ممکن است این نحوه‌ی صحبت کردن و یا لباس پوشیدن، احساس بزرگی و بلوغ به آن‌ها بدهد، اما در حقیقت، بیش‌تر چیزهایی را که به آن‌ها عرضه می‌شود، واقعاً درک نمی‌کنند.

به نتایج این تحقیق که در سال ۱۹۸۶ انجام شده است، دقت کنید: فقط حدود ۴۰ درصد از نوجوان‌ها می‌دانستند که معمولاً برای یک دختر، حدود دو هفته بعد از شروع قاعدگی، بیش‌ترین احتمال حاملگی وجود دارد. ۵۹ درصد از آن‌ها جواب‌های غلط دادند یا گفتند که اطلاعی ندارند. مطالعات دیگر هم انواع مشابهی از کمبود اطلاعات را نشان داده‌اند.

بنابراین، نوجوان‌های ما آن قدرها که نشان می‌دهند، روشن نیستند. نه فقط در مورد حقایق پایه، بلکه در مورد مسائل دیگر هم به همین صورت هستند. به عنوان مثال، چند نفر از آن‌ها تفاوت میان رابطه‌ی صمیمانه و رابطه‌ی جنسی را می‌دانند؟ یا تفاوت میان عشق و شهوت را؟ یا

تفاوت میان عشق و عشق‌ورزی را؟ و... مطمئن باشید به اندازه‌ی کافی نمی‌دانند. پس در این جا واقعیت بنیادی این است که با گذشت نسل‌ها، مسائل تغییر عمده‌ای نکرده‌اند. نوجوان‌های امروزی می‌خواهند و نیاز دارند که به همان نوع سؤال‌هایی که نوجوان‌های دهه‌های قبل داشتند، پاسخ داده شود: «آیا من طبیعی هستم؟» «در حین آمیزش جنسی چه احساسی به آدم دست می‌دهد؟» «اگر به آن پسر (یا دختر) «نه» بگویم، در مورد من چه فکری خواهد کرد؟» تعجبی ندارد که در یک آمارگیری که بین نمایندگان دانش‌آموزان انجام شده، ۹۶ درصد تمایل داشتند که مسائل جنسی در مدارس آموزش داده شود و ۹۴ درصد معلمان آن‌ها هم با این عقیده موافق بودند.

نوجوان‌ها، همیشه برای کنار آمدن با جنبه‌های پیچیده جنسیت خود نیازمند کمک والدین‌شان بوده‌اند؛ اما امروزه ممکن است نقش پدر و مادر از هر زمان دیگری بیش‌تر اهمیت داشته باشد. بالاخره در هیچ زمان دیگری این قدر مطالب مضر وجود نداشته که ذهن جوان‌ها را به خود مشغول کند و هرگز نوجوان‌ها مجبور نبوده‌اند که در این همه موارد متعدد، دست به تصمیم‌گیری و انتخاب بزنند. بدون شک با وجود این همه خطرات بزرگ، به ویژه تهدید شوم بیماری‌های آمیزشی خطرناک و بعضاً کشنده (مثل ایدز)، نوجوان‌ها نیازمند اطلاعات صحیح و راهنمایی هستند.

البته رشد کردن و بزرگ شدن هرگز آسان نبوده است؛ هیچ کس این ادعا را نمی‌کند، اما مجسم کنید که یک دانش‌آموز سال آخر در یکی از دبیرستان‌های امروزی باشید. احتمالاً برخی از دوستان شما دارای روابط جنسی هستند و برخی دیگر چنین روابطی ندارند. کدام رفتار و کدام ارزش را انتخاب می‌کنید؟ آیا تصمیم گرفتن در چنین مواردی آسان است؟ به طور یقین مقداری راهنمایی از طرف والدین می‌تواند کمک‌کننده باشد.

### موانع یک ارتباط خوب

به خاطر بیاورید که دوره‌ی نوجوانی خودتان چگونه بوده است؛ یعنی زمانی که تفاوت بین رفتارهای درست و غلط مشخص‌تر به نظر می‌رسید و مرزهای مشخص و شفاف‌تری برای ترسیم دخترهای خوب، وجود داشت و پسرها، آقادر به نظر می‌رسیدند؟ اگر این گونه بوده باشد، ممکن است شما نتوانید با روش زندگی و رفتارهای جنسی متفاوت امروزی هیچ نوع احساس هماهنگی داشته باشید. حتی اگر ملاک‌های خود شما هم در مورد مسائل جنسی تغییر کرده باشند، باز هم ممکن است نظرات شما به نظر کهنه و نامربوط برسند. در نتیجه، ممکن است احساس کنید برای صحبت کردن با نوجوانتان، به ویژه در مورد مسائل جنسی، ابزارهای کافی در اختیار ندارید، اما هراسان نباشید.

احتمالاً برای شما به عنوان یک والد، هیچ کاری مهم‌تر از کمک و راهنمایی به پسر یا دختر

نوجوانان نیست. بله، به طور مطمئن امروزه دوران پیچیده‌تری است و دغدغه‌های فکری نوجوان‌ها اغلب به جای مسائل ساده‌تری مثل لک‌های پوستی یا تاریخ جشن‌های مختلف، شامل موضوعاتی از قبیل انتخاب روش جلوگیری از بارداری و نحوه‌ی اجتناب از بیماری‌های آمیزشی است. با وجود چنین مسایلی، والدینی که احساس خطر می‌کنند لازم است خود را وادار سازند که بر اضطراب‌های خود غلبه کرده و بحث درباره‌ی موضوعات جنسی را با نوجوان‌هایشان شروع کنند.

اما چند نفر از والدین به اندازه‌ی کافی این مسئولیت را جدی می‌گیرند؟ تعداد خیلی کمی. در حالی که بسیاری از والدین مثل خیلی از فرزندان، قبول دارند که باید در مورد مسائل جنسی با هم دیگر صحبت کنند، باز هم تعداد زیادی از والدین از انجام دادن این کار خجالت می‌کشند. بعضی از آن‌ها برای انجام دادن این کار احساس توانایی نمی‌کنند. بعضی دیگر به نظر می‌رسد که اعتقاد دارند این ارزش محسوب می‌شود که نگذارند بچه‌ها «زیادی» بدانند.

اگر چه ۴ نفر از هر ۵ پدر و مادر قبول دارند که باید به فرزندان‌شان آموزش‌های جنسی داده شود، بیش‌تر مطالعات نشان می‌دهند که درصد کمی از مادرها به دخترهایشان در مورد مسائل جنسی مطالبی با مقدارهای مختلف یاد داده‌اند و حتی تعداد کم‌تری از آن‌ها، در مورد موضوعاتی از قبیل روش‌های جلوگیری از بارداری و سقط، صحبت می‌کنند. هر چند مادرها در این زمینه ضعیف عمل می‌کنند، اما پدرها در مورد مسائل جنسی، معلم‌های خیلی بدتری هستند. به نظر می‌رسد که برخورد شایع به این نحو است: «والدین‌ام چیزی در این مورد به من نگفتند، من هم به بچه‌هایم چیزی نمی‌گویم».

اما طرز برخورد، آشکارا جوابگوی نیازهای زیاد بچه‌های امروزی نیست. در شرایطی که بیش‌تر نوجوان‌ها می‌گویند هرگز هیچ توصیه‌ای در مورد مسائل جنسی از هیچ کدام از والدین‌شان نگرفته‌اند، بیش‌تر آن‌ها باز هم ترجیح می‌دهند که پدر و مادرشان منبعی برای ارائه‌ی اطلاعات جنسی باشند. حتی در آن وقت‌هایی که به نظر می‌رسد در مقابل دخالت والدین مقاومت نشان می‌دهند، باز هم واقعاً به این دخالت نیاز دارند.

اگر شما از خیر بحث در مورد موضوعات جنسی بگذرید، چه عواقبی در برخواهد داشت؟ نتایج آن ممکن است ویرانگر باشد. بعضی از محققان نشان داده‌اند که اگر اطلاعات جنسی از شخصی غیر از والدین به نوجوان‌ها (چه پسر و چه دختر) داده شود، احتمال خیلی بیش‌تری وجود دارد که قبل از ازدواج، رابطه‌ی جنسی داشته باشند؛ در سن پایین‌تری، آمیزشی جنسی انجام دهند و بیش‌تر از یک شریک جنسی داشته باشند. اما از طریق تسهیل ارتباطات، ارائه‌ی اطلاعات درست، مشتاقانه گوش کردن و ایجاد مقداری حمایت دل‌سوزانه، می‌توانید به نوجوانتان کمک کنید که به شکلی مسئولانه با جنسیت خود کنار بیاید.

## برقرار کردن ارتباط و تبادل نظر

چگونه برای انتقال اطلاعات و راهنمایی در مورد مسائل جنسی، ارتباط برقرار کنیم. اولین نکته این است که فرایند آموزش رسمی در مورد مسائل جنسی، باید در سال‌های کودکی دست کم تا حدودی عملی شده باشد. به طور کلی، اگر چه ما معمولاً بچه‌های کوچک خود را به صورت موجوداتی دارای جنسیت در نظر نمی‌گیریم، اما آن‌ها دارای جنسیت هستند و این حالت را از همان لحظه‌ی تولد داشته‌اند. گرایش آن‌ها به سمت روابط زن و مرد و جنسیت، از سنین خیلی پایین به طرق مختلف شروع به شکل گرفتن می‌کند، مثلاً از طریق تماشای کردن نحوه‌ی رفتار پدر و مادر، مشاهده‌ی پنهانی والدین هنگامی که یکدیگر را در آغوش می‌گیرند، استراق‌سمع صحبت‌های بزرگ‌ترها و تماشای واکنش والدین‌شان به برنامه‌های جنسی تلویزیون. بنابراین یک بچه‌ی کوچک، در خانه تمام مدت، آموزش‌های جنسی می‌بیند، حتی اگر والدین هرگز در مورد مسائل جنسی با او صحبت نکرده باشند.

پس به طور ایده‌آل، از همان سال اول زندگی فرزندان، باید تمام راه‌های ارتباطی را باز نگه دارید. در همان زمانی که او متوجه‌ی تفاوت‌های بین بدن پسرها و دخترها می‌شود، در همان زمانی که کنجکاو می‌شود نوزادها از کجا می‌آیند، در همان زمانی که کنجکاو خود را از طریق دکتربازی با دوستانش، چه از همان جنس و یا جنس مخالف، ارضا می‌کند، شما باید برای دادن اطلاعات متناسب با سنش در دسترس باشید. هر کس که به سن نوجوانی می‌رسد، باید یک آشنایی پایه با مسائل ابتدایی جنسی داشته باشد، از قبیل یک توضیح ساده در مورد چگونگی ساختمان اندام‌های جنسی و عملکرد آن‌ها.

موقعی که فرزند شما به نوجوانی می‌رسد، مطالبی که در تعلیماتتان بر آن‌ها متمرکز می‌شوید، تغییر می‌کنند. بعد از این که به خوبی فهمید بدنش چه نوع تغییرات طبیعی پیدا خواهد کرد، آن گاه تکیه‌ی شما باید متوجه ارزش‌ها شود. شما باید به مطالبی بپردازید که به نوجوانتان کمک کند که به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

- من از چه سنی می‌توانم ارتباط با افراد غیرهمجنس را شروع کنم؟
- چه موقعی عیبی ندارد که یک پسر (یا یک دختر) را ببوسم؟
- چه کارهایی زیاده‌روی محسوب می‌شود؟
- من چه موقع آماده‌ی انجام آمیزش جنسی خواهم بود؟
- آیا داشتن رابطه‌ی جنسی به من کمک می‌کند یک دوست پسر (یا دوست دختر) را برای خودم حفظ کنم؟
- آیا من می‌توانم ازدواج موقت کنم؟ با احساس گناه خود از این گونه روابط چگونه برخورد کنم؟



نظام ارزش‌های خودتان، حتی اگر با ملاک‌های امروزی متفاوت به نظر برسند، باید بتوانند به سؤال‌هایی از این قبیل جواب بدهند. اگر چه اخلاق در جامعه در حال تغییر است، اما هنوز می‌توانید ارزش‌های خود را حفظ کنید. درست است که باید قبول کنید امروزه مسائل جنسی در جامعه‌ی آشکارتر از گذشته است، اما این که دیگران در مورد عقاید شما چه نظری داشته باشند، نباید باعث شرمندگی شما شود و نباید نظر دیگران در روابط خانوادگی شما دخالت کند. اگر شما تصمیم داشته باشید در مورد بعضی از موضوعاتی که ممکن است مجاز باشند یا نباشند، آزادی کم‌تر یا بیش‌تری بدهید، نیازی نیست که خودتان را تغییر دهید. ارزش‌های شما هر چه که باشند، بسیاری از آن‌ها ارزش‌های نوجوانتان خواهند شد. اما به شرطی که آن‌ها را با صراحت مطرح کنید و نوجوان خود را از آن‌ها آگاه کنید.



لازم است به صحبت‌های نوجوانتان گوش دهید. به جای موعظه کردن، صحبت‌ها پتان را دو طرفه کنید. کشف کنید آن‌ها در مورد مسائل جنسی چه چیزهایی می‌دانند و سعی کنید که به سؤال‌های آن‌ها تا جایی که مقدور است پاسخ‌های شفاف و مستقیمی بدهید.

پس اگر فکر می‌کنید که روابط جنسی قبل از ازدواج درست نیست، این مفهوم را با نوجوانتان مطرح کنید. یا اگر فکر می‌کنید داشتن روابط جنسی در موقعی که این روابط، شرعی و با عشق و تعهد همراه باشد، عیبی ندارد، به پسر یا دخترتان عین همین را بگویید. در این فرایند از توضیح دادن علت‌های اصلی احساس خود، غافل نشوید. کافی نیست که فقط به نوجوان بگویید برای مثال نباید رابطه‌ی جنسی داشته باشد، باید دلایلی را که برای این فکرتان دارید،

به او بگویید و توضیح دهید که چرا «نه» گفتن به نفع خود اوست. اگر او دلایلی که در پشت عقاید شما وجود دارد درک کند، احتمال بیش‌تری وجود دارد که آن را بپذیرد.

اما اگر به نظر برسد که نوجوانتان به شما گوش ندهند، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ اگر در حالی که سعی می‌کنید با آن‌ها در مورد مسائل جنسی (یا موضوعات دیگر) صحبت کنید، به هیچ وجه پاسخی به شما داده نشود، آن وقت چه طور؟ این نوع واکنش که تقریباً وضعیتی دیوانه کننده است در میان نوجوان‌ها شایع است. حتماً باید زمان زیادی برای واکنش یا پذیرش به آن‌ها داد. اما حتی اگر پاسخ کمی نشان دهند یا اصلاً هیچ پاسخی ندهند، ناامید نشوید. چون، اگر چه ممکن است نوجوان‌ها واکنشی نشان ندهند، اما حرف‌های شما را می‌شنوند. پس حتی آن مکالمه‌های یک طرفه هم بی‌فایده نیستند. توجه داشته باشید که مغز انسان از بدو تولد تا آخر عمر آنچه را که گوش بشنود، چشم ببیند، فرد احساس و یا رفتار کند و یا حتی فکر کند مغز، آن را ضبط می‌کند و در هیچ تاریخی هم از بین نمی‌رود و دائماً هم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، حتی زمانی که شما در خواب هستید. پس با نوجوان‌های خود حرف بزنید.

حتی اگر عقاید شما با بازتاب تند نوجوان روبه‌رو شود، باز هم نشان‌دهنده‌ی درست بودن کار شماست. بله، ممکن است واکنش او در مقابل صحبت‌های شما به صورت مشاجره‌ای تند و شدید باشد. ممکن است به شما بگوید که عقایدتان چه قدر «عتیقه» هستند، اما خود این هم نشانه‌ای است از این که آن چه را گفته‌اید، شنیده است. بالاخره مقداری از آن، اثر خواهد داشت. بنابراین، مکالمه‌های دو طرفه، حتی اگر گاهی آتشین شوند، باز هم به نوجوان شما کمک می‌کند ارزش‌هایی به دست آورد که مسئولانه باشند و او را در امان نگاه دارند. اگر چه ممکن است ارزش‌های او با شما متفاوت باشد.

خوب، نگرانی‌های خود شما در مورد مسائل جنسی چه می‌شود؟ آیا از بحث کردن در مورد این مسائل، چه با نوجوان چه با دیگران، احساس شرمندگی می‌کنید؟ مطمئناً خیلی از پدر و مادرها این طور هستند. اگر برای بحث‌ها احساس راحتی نمی‌کنید، لازم است با این نگرانی‌ها به طور مؤثری روبه‌رو شوید و با آن‌ها کنار بیایید وگرنه این خطر وجود دارد که فرزندتان را آشفته و سرگردان کنید و این مسئله در روابط شما با یک دیگر مداخله کند.

مثل مادری که می‌گفت: «من سعی کردم به دخترم بگویم که روابط جنسی یک بخش سالم و طبیعی زندگی است، اما در همان حین، مطمئن هستم که او می‌دید خودم چه قدر خجالت‌زده هستم و بنابراین نمی‌دانم او از این مکالمه چه پیامی دریافت کرده است.»

چگونه باید بر این اضطراب‌ها غلبه کنید؟ قدم مهم این است که خودتان و نوجوانتان بپذیرید که مقداری خجالت و عصبی بودن وجود دارد و احتمالاً به زمینه‌های قبلی خود شما مربوط می‌شود. پس، وقتی در مورد موضوعاتی که در شما احساس ناراحتی ایجاد می‌کنند، صحبت

می‌کنید، آهسته، آرام و با خون سردی حرف بزنید. این کار به خیلی از والدین کمک می‌کند. هم چنین می‌توانید از طریق صحبت کردن با سایر والدین و از شرکت در برنامه‌های آموزشی جنسی، حساسیت خود را نسبت به این گونه مسائل از بین ببرید.

خوب، برای رفع اضطراب نوجوانان وقتی با او در مورد مسائل جنسی صحبت می‌کنید، چه کار باید کرد؟ اگر شما در مورد جزئیات زندگی خصوصی او که احتمالاً ترجیح می‌دهد در مورد آن‌ها کنجکاوی نکنید، می‌دانید می‌توانید مکالمه را برای او راحت‌تر بسازید. نوجوان شما مثل هر فرد دیگری، نیاز دارد که حریم شخصی او تا حدودی حفظ شود و همه‌ی مسائل زندگی او به شما ارتباط ندارد. اگر شما برای نوجوانان حق داشتن حریم خصوصی را قایل باشید و رفتارشان با او در همین جهت باشد، احتمال خیلی بیش‌تری وجود دارد که او راه‌های ارتباطی خود را با شما باز نگه دارد.

بسیاری از والدین متوجه می‌شوند که اگر به جای سؤال مستقیم از نوجوان در مورد این که: «آیا تو رابطه‌ی جنسی داری؟» با این موضوعات، غیرمستقیم‌تر برخورد کنند و ارزش‌های خود را به صورت غیرمستقیم انتقال دهند، معمولاً راحت‌تر خواهند بود. مثلاً می‌توانید بپرسید که: آیا چهره‌های هم سن و سال تو رابطه‌ی جنسی دارند؟ نظر تو در این مورد چیست؟ یا اینکه در مورد اوضاع و شرایط زمان نوجوانی خود صحبت کنند و از این طریق سر صحبت را باز کنند. در بعضی مواقع، به شرط این که قبلاً ارتباط خوبی با نوجوان برقرار کرده باشید و برای او توضیح بدهید که چرا می‌خواهید مطلب خاصی را بدانید، ممکن است اشکالی نداشته باشد اگر بپرسید که: «ناراحت نمی‌شوی به من بگویی آیا تو با کسی رابطه داری یا نه؟» البته موقعی این سؤال را بپرسید که برای جواب دادن آمادگی داشته باشید. اگر الآن این آمادگی را ندارید، احتمالاً بهتر است بحث را کلی‌تر ادامه دهید و در مورد کارهای خود نوجوانان موضوعی را پیش نکشید؛ بدون پرسیدن سؤال‌هایی که جواب بلی یا نه نیاز داشته باشند اغلب نتیجه‌ی بهتری حاصل می‌شود. از قبیل: «من نمی‌دانم آیا: و نرگس (احمد) با هم رابطه جسمی دارید یا نه، اما اگر داشته باشید، لازم است با من یا یک فرد بزرگ‌تر دیگر که اطلاعات کافی داشته باشد، صحبت کنید.»

در نهایت بعضی از والدین نگران می‌شوند، چون معتقدند اگر اطلاعاتی در مورد مسائل جنسی به نوجوان‌هایشان بدهند، آن‌ها را در جهت امتحان کردن مطالبی، که یاد گرفته‌اند تشویق می‌کنند. آن‌ها می‌ترسند که با صحبت کردن در مورد مسائل جنسی، به این امور مشروعیت ببخشند. مثلاً مادری می‌گفت: «نگرانی من این است که نوجوانم از صحبت‌های من این‌طور برداشت کند که عیبی ندارد اگر بروم بیرون و رابطه‌ی جنسی داشته باشد.»

اما این طرز تفکر درست نیست. برای یک لحظه سال‌های نوجوانی خود را به یاد بیاورد. آن

موقع، احتمالاً وقت زیادی را صرف فکر کردن به مسائل جنسی می‌کردید. همه‌ی نوجوان‌ها همین طور هستند. پس احتمال این که فکری در ذهن شما نبوده باشد و با صحبت‌های والدین‌تان وارد ذهن شما شود، کم بوده است.

در واقع بعضی از مطالعات (اما نه همه‌ی آن‌ها) نشان داده‌اند که داشتن یک رابطه‌ی خوب، واقعاً می‌تواند اثر حفاظتی داشته باشد. یعنی وقتی والدین و نوجوان‌ها با هم صحبت کنند، رفتارهای جنسی غیرمسئولانه کم‌تر می‌شوند.

این فقط یک افسانه و تصور غلط است که اگر مطالب جنسی، چه در خانه و چه در مدرسه به بچه‌ها آموزش داده شود، آن‌ها کنجکاو می‌شوند و می‌خواهند به تنهایی بعضی از این مسائل را آزمایش کنند. در حقیقت عکس این مطلب صادق است. یعنی این کمبود اطلاعات یا نداشتن اطلاعات است که بیش‌تر نوجوان‌ها را به دردرس می‌اندازد. جهالت و نادانی باعث خوشبختی نمی‌شود!

### اگر از عهده این کار بر نمی‌آیید

صحبت کردن در مورد مسائل جنسی با نوجوان‌ها یا با هر کس دیگر، برای بعضی از والدین کاملاً غیرممکن است. البته ممکن است آن‌ها هم تشخیص بدهند که این کار مهم است، اما احتمالاً به دلیل مقاومت‌های درونی و نقاط ضعف خود اصلاً قادر نیستند در این مورد صحبت کنند.

آیا شما هم همین‌طور هستید؟ اگر این طور باشد، به این معنی نیست که دیگر نمی‌شود هیچ کاری کرد. درست است که هیچ کس بهتر از خودتان یا همسرتان نمی‌تواند ارزش‌های خانوادگی را انتقال بدهد، اما اگر این کار را غیرممکن می‌دانید، راه‌های دیگری هم وجود دارد. اولین راه، کمک گرفتن از مدارس است. اکثر والدین با آموزش مطالب جنسی در مدارس که شامل آموزش روش‌های جلوگیری از بارداری هم بوده است، موافقت دارند. اما به خاطر داشته باشید که، اگر چه ممکن است فرزندتان در کلاس درس مطالب جنسی را آموزش ببیند، اما کیفیت این برنامه‌ها، به میزان قابل ملاحظه‌ای از یک مدرسه به مدرسه‌ی دیگر و از ناحیه‌ای به ناحیه‌ی دیگر، متفاوت است. در خیلی از موارد، این آموزش‌ها چیزی بیش‌تر از یک یا دو سخنرانی یک معلم بهداشت در مورد ساختمان اندام‌ها نیست. و در اغلب موارد، این آموزش‌ها وقتی شروع می‌شوند که بسیاری از دانش‌آموزان از لحاظ به عنوان یک راه حل دیگر، از یک مشاور و یا روان‌شناس بخواهید که شما را در انتقال اطلاعات مرتبط با مسائل جنسی به نوجوانتان کمک کند. اگر همسر شما هم مثل خودتان در این زمینه نمی‌تواند اقدامی بکند؛ شاید یک عمو یا خاله بتواند وظیفه‌ی یک معلم مسائل جنسی را انجام دهد. شاید یک روحانی هم بتواند کمک کند.

راه حل بعدی یک کتاب خوب در مورد مسائل جنسی انسان برای خودتان و نوجوانتان است. در مورد ارتباط برقرار کردن پیرامون مسائل جنسی، نکته‌ی مهم دیگری وجود دارد که باید به خاطر داشته باشید. فرقی ندارد چه کسی اطلاعات جنسی را به نوجوان شما داده باشد، خودتان، مشاور یا یک کتاب، به هر حال نمی‌توانید انتظار داشته باشید که الزاماً از همه‌ی توصیه‌ها به طور دقیق پیروی کند. رفتار نوجوانتان تا حد زیادی از کنترل و اختیار شما خارج است. نوجوان‌ها در حال تبدیل شدن به افراد بالغ جوان هستند و در آینده، خودشان در مورد خیلی از این مسائل تصمیم می‌گیرند. باوجود این کاملاً ضروری است که بدون در نظر گرفتن میزان توجه یا بی‌توجهی نوجوانتان به احساسات و نظرات شما، باید صادقانه و مستقیماً او را از آن‌ها آگاه کنید.

هم چنین، نوجوانتان را آگاه کنید هر رفتاری که انجام دهد یا هر موقعیتی برایش پیش بیاید، همیشه می‌تواند در مورد آن با شما صحبت کند. حتی اگر کاری که انجام داده است، باعث ناراحتی و اخم کردن شما شود، باز هم به او گوش خواهید داد. مثلاً اگر دختر شما حامله شود، حتماً این کار مورد تایید شما نیست. اما در صورت رخ دادن چنین امری، می‌خواهید از آن مطلع شوید. همین موضوع برای پسر شما نیز صادق است. اگر نامزد او حامله شود، شما می‌خواهید در این مورد کمک کنید و نوجوانتان هم احتمالاً بیش‌تر از هر وقت دیگری به شما نیاز دارد.

پس اگر نوجوان از توصیه‌های شما پیروی نکرده بود، او را طرد نکنید. اگر آن‌ها به حرف‌های شما گوش نکنند، ممکن است آزرده خاطر شوید، اما لازم است که ارتباط خود را با فرزندانتان ادامه دهید.

نباید از این حقیقت فرار کنید. اگر پسر یا دختر شما تصمیم بگیرد که از لحاظ جنسی فعال شود، از دست شما کار زیادی بر نمی‌آید، بله، شما می‌توانید آموزش بدهید نصیحت کنید و او را آگاه سازید، اما بعد فقط می‌توانید به امید آینده‌ی خوب بنشینید. در حقیقت این نوجوان شماست که تصمیم نهایی را می‌گیرد. حرف آخر را او می‌زند که چه زمانی، کجا و با چه کسی رابطه داشته باشد، اما هر تصمیمی بگیرد، به او توضیح دهید که شما برای شنیدن مشکلاتش و پاسخ به سؤال‌هایش در دسترس خواهید بود. همیشه!

## بخش چهارم : مسائل ارتباطی در دوران نوجوانی

نوجوان می‌آموزد چگونه با گروه همکاری نماید، چگونه تمایلات خود را با گروه مطابقت دهد و چگونه استعدادهای خود را شکوفا کند. و اگر در این امور موفق نشود دچار اضطراب و پریشان‌خاطری می‌گردد.

گروه اجتماعی آئینه است برای نوجوان که زشتی‌ها و زیبایی‌های او را نشان می‌دهد. بعضی از نوجوانان وقتی وارد اجتماع و گروهی می‌شوند نمی‌دانند چگونه رفتار نمایند و چه بگویند، و یا رفتارهایی از خود نشان می‌دهند که خیلی زود با بازتاب گروه مواجه می‌شوند. این گونه افراد معمولاً در گروه و یا اجتماع با مشکلاتی برخورد می‌نمایند؛ ترس از برخورد با مردم، بی‌اطلاعی از برخورد در مسائل اجتماعی، ندانستن چگونگی و نحوه‌ی آشنا شدن با افراد، احساس ناتوانی برای گفت‌وگو با مردم و عدم همکاری با آن‌ها، احساس ناشی‌گری در روابط همسالان، عدم سازگاری با آن‌ها، عدم قدرت تصمیم‌گیری در مسائل روزمره‌ی اجتماعی، یا باعث گوشه‌گیری، انزواطلبی، اضطراب و افسردگی در آن‌ها می‌شود و یا باعث ترش‌رویی، خشونت، حسادت و بروز حالات ضداجتماعی می‌گردد، که اجتماع نیز آن‌ها را طرد خواهد کرد.

یکی از عوامل مهم انحرافات نوجوانان پیدا نمودن دوستان نامناسب و فاسد است که زمینه‌ی اعمال بزهکارانه را در آن‌ها تقویت می‌کنند. بدیهی است افرادی که در دوران زندگی خود بی‌بندوبار بوده و هیچ‌گونه ضابطه و کنترلی در برابر خود نداشته‌اند و افرادی که دچار محرومیت‌های شاید عاطفی بوده‌اند زودتر تحت تأثیر کسانی قرار می‌گیرند که آن‌ها را وسیله و ابزار رسیدن به مقاصد خود می‌نمایند.

## بیگانگی و ریشه‌های آن

بیگانگی به معنای رد و انکار ارزش‌های اجتماعی و دوری و جدایی از دیگران است که از حد بدبینی‌های معمولی نوجوانان بسیار فراتر می‌رود. جوانان متعلق به طبقات پایین اجتماعی و اقلیت‌های قومی که در معرض فقر و ناکامی اقتصادی و تبعیض قومیتی بوده‌اند نسبت به جامعه احساس بیگانگی می‌کنند. با این حال نوعی بیگانگی دیگر در دهه‌های اخیر به طور فزاینده‌ای پدیدار شده است و آن احساس بیگانگی در میان جوانان مُرّفّه و طبقه‌ی متوسط و بالای اجتماع است.

این گونه بیگانگی در میان جوانان مُرّفّه علل گوناگون دارد و به شیوه‌های گوناگونی بروز می‌یابد. در مورد برخی جوانان احساس بیگانگی از انواع خاص تجربیات رشد، مانند اختلال در روابط بین والد و کودک سرچشمه می‌گیرد که احتمالاً در بیش‌تر جوامع موجب احساس بیگانگی می‌شود. در موارد دیگر عوامل اجتماعی خاص نقش عمده‌ای دارد، از آن جمله باید از ظلم و

تبعیض اقتصادی، نقض آزادی‌های فردی، جنگ بین ملت‌ها و خطرات جنگ هسته‌ای نام برد. در موارد دیگر احساس بیگانگی عمیق و گسترده است و به نفی کل جامعه می‌انجامد. در این موارد جوانان چنین جامعه‌ای را ضد ارزش‌های درونی خود هم چون احساس صمیمیت، فردیت، استقلال فردی و شرافت نفسانی تلقی می‌کنند.



شکل تازه‌تری از احساس بیگانگی در میان گروهی از نوجوانان مشاهده شده است، هر چند که به طور دقیق نمی‌توان از آن تعریف روشنی به دست داد. این شکل بیگانگی در مقایسه با احساس بیگانگی قبلی نامشخص و خصوصی‌تر است. ویژگی‌های این نوع بیگانگی عبارت‌اند از: احساس عزت و تنهایی، تمنای رابطه‌ی صمیمانه و نزدیک ولی دشواری دست‌یابی به آن، احساس سرگشتگی، نقصان در احساس معنی‌دار بودن زندگی و احساس سردرگمی هویت. طبق نظریه‌ی اریکسون دست‌یابی به توانایی ایجاد رابطه‌ی نزدیک و صمیمانه مرحله‌ای از رشد است که پس از دست‌یابی به احساس هویت پدید می‌آید. و لازمه‌ی آن صمیمیت دیگری را در زندگی خود شریک کردن است که خود متضمن اعتماد، وفاداری و همدلی است. این حالت به ویژه در عشق پدید می‌آید، اما دوستی نیز خالی از آن نیست. عکس صمیمیت انزوا و تنهایی است. طبق برآوردهای انجام شده، هفتاد درصد مردم آمریکا دریافته‌اند که اگر چه آشنایان بسیاری دارند، لیکن چندان نزدیکی ندارند و این وضعیت خلئی جدی در زندگی آنان است.

متأسفانه این طور به نظر می‌رسد که تعداد شخصیت‌های بی‌بندوبار و بیگانه با اجتماع در بین



نوجوانان ما رو به افزایش است. هلن دیوش معتقد است پسران بی‌بندوبار در همانندسازی با پدر به سبب رابطه‌ی عاطفی شدیدی که با مادرانشان برقرار می‌نمایند دچار مشکل می‌شوند. پدر توسط پسر بی‌ارزش قلمداد می‌شود و این وضع شوم و بدفرجام در طول نوجوانی تقویت می‌گردد و استحکام می‌یابد. بی‌ارزشی پدر که قبلاً در سن کودکی پا گرفته بود مجدداً در نوجوانی ظاهر می‌شود و به سرتاسر محیط زندگانی فردی و اجتماعی او تعمیم داده می‌شود. در تهاجمات و انتقادهای اجتماعی، درست شبیه اعتراضی که یک پسر به پدرش می‌کند، به هر کس که در جای پدر قرار گرفته، حمله می‌شود. نوجوان بی‌بندوبار از کودکی در رابطه‌اش با انسان‌ها و پذیرش ارزش‌های واقعی زندگی دچار محدودیت است. دنیای جدیدی که او اکنون تصور می‌کند بخشی از دنیای مردان و عین جهان پدرش است. از این که خودش را با پدر همانند کند (و این برای نوجوان بسیار مهم است) امتناع می‌ورزد و به این ترتیب است که تمام تعهدات اجتماعی را نادیده می‌گیرد و به تمام ارزش‌های قراردادی و به کلیه‌ی مسئولیت‌ها، و نیز همه‌ی تماس‌های عاطفی‌اش با بقیه پشت پا می‌زند و بدین گونه با مشکلات درونی‌اش درگیر می‌شود و بی‌احساس و تنها، منزوی و افسرده می‌گردد.

یکی از مسائل دیگری که مشکلات فراوانی را برای نوجوانان، جوان، خانواده و حتی جامعه به وجود آورده است مسئله‌ی اعتیاد روزافزون به موادمخدر در بین نسل جوان می‌باشد. البته دلایل مصرف موادمخدر مانند سایر انگیزه‌های روانی انسان پیچیده است، اما جوانانی که موادمخدر مصرف نموده‌اند گزارش می‌دهند که چند لحظه پس از استعمال، احساس مسرت خاطر در آن‌ها به وجود می‌آید و همه ناراحتی‌های خود را فراموش می‌کنند، اضطراب آن‌ها کاهش می‌یابد و اعتماد به نفس به دست می‌آورند.

### بخش پنجم : گرایش به مواد مخدر در دوران نوجوانی

دلایل مصرف موادمخدر در بین نوجوانان بسیار متنوع است. هم چنین نوجوانان در مصرف این مواد به یک میزان جدی نیستند. یکی از دلایل روی آوردن نوجوانان به مواد مخدر صرفاً این است که مواد مخدر در دسترس است. سایر دلایل مصرف مواد مخدر در نوجوانان به شرح زیر است:

#### ۱) فشار دوستان و همسالان

دوستان نقش زیادی در گرایش نوجوانان به مصرف مواد مخدر ایفا می‌کنند. در واقع می‌توان به یقین پیش‌بینی کرد در صورتی که دوستان نوجوان به ویژه نزدیک‌ترین دوستان او مواد مخدر مصرف کنند، خود آن فرد نیز به مصرف چنین موادی روی خواهد آورد. با این حال در سال‌های اخیر نوجوانان به ویژه محصلان مخالف مصرف مواد مخدر شده‌اند. البته در میان نوجوانانی

که مدرسه نمی‌روند و در محلات فقیرنشین زندگی می‌کنند قضیه طور دیگری است. در همین نواحی است که مصرف مواد خطرناک و به تبع آن خشونت و جنایت افزایش یافته است.

## ۲) طغیان علیه والدین

به نظر می‌رسد که مصرف مواد مخدر به صورت جدی در بین نوجوانان تا اندازه‌ی زیادی بستگی به روابط آن‌ها با والدینشان دارد. در مورد فرزندان والدینی که دارای روحیه دموکراتیک، احترام‌آمیز و پذیرا باشند، به ویژه آن‌هایی که ارزش‌های سنتی را پاس می‌دارند و امکان رشد تدریجی استقلال در فرزندان خود را فراهم می‌آورند خطر اعتیاد عموماً کم است. در مورد فرزندان والدینی که رابطه‌ی محبت‌آمیز نداشته‌اند و نسبت به فرزندان خود بی‌توجه بوده‌اند و یا از سوی دیگر، رفتار اقتدارآمیز و خصمانه داشته‌اند، خطر مصرف مواد مخدر بسیار بیش‌تر است. در چنین مواردی نوجوان ممکن است با مصرف مواد مخدر بخواهد خشم خود را نشان دهد یا صرفاً توجه آنان را به خود جلب کند.

## ۳) گریز از ناملایمات زندگی

یکی دیگر از دلایلی که نوجوانان در مورد روی آوردن به مصرف مواد مخدر ذکر می‌کنند، کوشش برای گریز از تنش‌ها و فشارهای زندگی و از کسالت و بی‌حوصلگی است. همان‌طور که قبلاً گفتیم اگر مصرف مواد مخدر برای گریز از وظایف و تعهدات دوران نوجوانی، یعنی فراگیری شیوه‌ی برخورد با فشارها و کسب مهارت‌های ادراکی، اجتماعی و حرفه‌ای صورت بگیرد، همین نیز خود مانع پیدایش توانایی‌های لازم در نوجوان معتاد برای مواجهه با مسائل دوران بزرگسالی می‌شود.

## ۴) آشفتگی هیجانی و عاطفی

در مورد نوجوانان دیگر، به ویژه کسانی که انواع گوناگونی از مواد مخدر را مصرف می‌کنند، وابستگی به مواد مخدر احتمالاً مبین آشفتگی‌های عاطفی است. در چنین مواردی، برای یافتن علل مشکلات نوجوان معتاد باید به آشفتگی‌های موجود در روابط خانوادگی آن نوجوان طی دوران رشد مراجعه کرد. در مراکز درمانی و مراکز تربیتی ویژه‌ی مصرف‌کنندگان الکل و مواد مخدر، هم کارمندان آن مراکز و هم خود معتادان در حال بهبود، عوامل عمده در ایجاد گرایش به مواد مخدر را احساس نوجوانان معتاد نسبت به بی‌اعتنایی و بی‌توجهی والدین آن‌ها، عدم پذیرش از جانب دوستان، انزوای عاطفی، احساس حقارت و نیاز نوجوان برای استتار این احساس از طریق خون‌سردی ظاهری، می‌دانند.

برخی از نوجوانانی که به مصرف مداوم الکل و مواد مخدر روی آورده‌اند، اظهار می‌دارند که برای مواجهه با احساس اضطراب، بی‌حوصلگی، افسردگی، ترس از شکست و بی‌هدف بودن در زندگی هیچ راه دیگری جز مصرف مواد مخدر نمی‌شناسند و قابل توجه است که

هدف عمده‌ی یکی از برنامه‌های درمانی، گذشته از آموزش دادن به نوجوانان برای مواجهه با دشواری‌ها و ایجاد روابط صمیمانه با دوستان، این است که به آن‌ها بیاموزند چگونه می‌توان بدون مصرف مواد مخدر شاد و خوشحال بود.

### ۵) بیگانگی یا طردشدگی

در برخی موارد مصرف مواد مخدر به وسیله‌ی نوجوانان، حاکی از احساس بیگانگی و در نتیجه گرایش درونی به دنیای شخصی است که به واسطه‌ی مصرف مواد مخدر حاصل می‌شود. گاهی جامعه‌ی بی‌اعتنا نوجوان را طرد می‌کند. بسیاری از نوجوانان با نومی‌دی به آینده می‌نگیرند.

این گونه جوانان در واکنش به بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های اقتصادی و اجتماعی یا نژادی و شرایط دشواری زندگی و گاه در واکنش به بیماری‌های جسمانی و درهم‌ریختگی محیط اجتماعی و خانوادگی خودشان، هر گونه کوشش برای یافتن معنا و احساس هویت را به طور کلی کنار می‌گذارند و به دنیای فراموشی و بی‌خبری مواد مخدر و یا به گفته‌ی نوجوانی معتاد به «مرگ موقتی و زندگی بی‌درد» پناه می‌برند.



نوجوانان، به دلایل گوناگون به مواد مخدر روی می‌آورند و عوامل گوناگون هم، نتایج گوناگون به بار می‌آورد. مصرف مواد مخدر ممکن است موجب غفلت و بی‌خبری یا گریز موقت از مشکلات یا حتی (در موارد مثبت) احساس درک بهتر زیبایی‌های جهان شود. اما بر اساس شواهد موجود، نمی‌توان گفت که مصرف مواد مخدر موجب پیدایش احساس پایدار نیک‌بختی، خلاقیت و یا توانایی مواجهه با مشکلات زندگی می‌شود. برعکس شواهد نشان می‌دهد که مصرف مواد مخدر مانع دسترسی به این توانایی‌ها می‌شود.

روان‌شناسان اغلب بر این مسئله تأکید دارند که اساس اعتیاد، میل غیرقابل کنترل برای رسیدن به لذت و کم کردن اضطراب در فردی است که اختلال شخصیت و منش دارد.

از طرفی نوجوان می‌خواهد چیزی را تجربه کند که بزرگسالان تجربه نکرده‌اند و کاری و عملی را انجام دهد که آن‌ها انجام نمی‌دهند و یا می‌خواهد به خلاقیت برسد و برای این که کاری مهم انجام داده باشد دست به استعمال مواد مخدر می‌زند و هر چند که در ابتدا فکر می‌کند هر وقت اراده کند می‌تواند از مصرف آن خودداری نماید اما آن قدر مواد مخدر مصرف می‌کند که وابستگی جسمی و روانی به آن پیدا می‌کند و به مرحله‌ای می‌رسد که اگر مواد مخدر مصرف کند در رفتارهایش علایمی بروز می‌کند که بعداً برای جلوگیری از بروز آن علایم و آن حالت‌ها و رفتارها به دنبال استعمال مواد کشاننده می‌شود.

در بین معتادان نوجوان و جوان، معتاد به هروئین بیش‌تر از معتادان به حشیش، تریاک، مورفین و کدئین است. اکثر این نوجوانان در برابر مواد اعتیادآور ویژگی‌های روانی «بحران هویت» و «حالت حساسیت زیاد» را از خود نشان می‌دهند. از آن جا که والدین نتوانسته‌اند الگوهای خوبی برای فرزندان خود باشند، نوجوان با معتاد کردن خود به دنبال هویت گم‌شده و تازه‌ای می‌گردد. از طرفی، با کناره‌گیری یا در حاشیه قرار دادن خود به مقابله با ارزش‌های دنیا بزرگسالان می‌پردازد و بدین ترتیب می‌خواهد به خویشتن هویت ببخشد و از سوی دیگر، با انتقاد کردن و پوچ شمردن ارزش‌های اجتماع، به هویت معتاد خود اعتبار و استحکام می‌دهد. نوجوان در جریان معتاد شدن و یا به عبارت دیگر کسب هویت کردن دست‌خوش عدم امنیت و حساسیت زیاد است، پرخاشگر و گذشت‌ناپذیر است، یک خنده و یا مختصر بی‌توجهی از اطرافیان را بد تعبیر می‌کند و سخت رنجیده‌خاطر می‌گردد، واقعیت‌ها را با توهمات و تصورات واهی درمی‌آمیزد و گاهی چنان است که گویی هذیان می‌گوید و همه‌ی این موارد جنبه‌ی اغراق‌آمیز حساسیت اوست.

در چنین حالی که مواد اعتیادزا می‌تواند از دلهره‌ها و تعارضاتشان بکاهد و آن‌ها را کم‌رنگ و ضعیف سازد، طغیان درونی او را آرامش دهد و نوجوان معتاد را از انزوا و حالت عدم اطمینان بیرون آورد.

به طور کلی، علاوه بر حساسیت زیاد و بحران هویت، میل به حادثه‌جویی، تلاش برای اثبات وجود خود و نشان دادن استقلال، می‌تواند زمینه‌ساز روانی اعتیاد نوجوانان باشند که البته منشأ تمام آن‌ها کانون خانواده و روابط خانوادگی است. عدم وحدت، فوت والدین، کمبود محبت، شدت عمل، فقر، جابه‌جایی و سرگردانی، کار و برنامه‌های بی‌رویه‌ی اعضای خانواده و غیره جوّ پر تعارض و گیج‌کننده‌ای به وجود می‌آورد که می‌تواند هم نشان از بیماری باشد و هم بیماری‌زا.

عدم ثبات و پایداری اجتماعی جامعه نیز، مشکلات نوجوانان را افزایش داده، آن‌ها را به انجام رفتارهای ناسازگارانه می‌کشاند. وقتی در جامعه‌ای شرایطی غیرعادی چون شورش، انقلاب، جنگ و فقر و بیکاری بیش از حد وجود داشته باشد، نوجوانان و جوانان ممکن است احساس عدم امنیت نمایند که این احساس خود عامل پیدایش اضطراب و پرخاشگری و روی آوردن به موادمخدر شود.

### بخش ششم : فرار از خانه در دوران نوجوانی

هر سال بیش از یک میلیون نوجوان از خانه فرار می‌کنند. نیمی از این نوجوانان بعد از چند روز یا چند هفته به خانه برمی‌گردند و بقیه‌ی آنان به صورت افراد بی‌خانمان باقی می‌مانند. هر چند که آن‌هایی که به خانه باز می‌گردند در مقایسه با آن‌هایی که از خانه فرار نمی‌کنند مشکلات سازگاری در روابط خانوادگی خواهند داشت، ولی گروهی که به خانه بازمی‌گردند مایه‌ی نگرانی مسئولان و دست‌اندرکاران امور جوانان‌اند. این نوجوانان به دلایل مختلف در معرض خطر قرار دارند و اغلب قربانی سهل‌انگاری و استتمار دیگران می‌شوند و حتی ممکن است در خیابان‌ها بمیرند.

مطالعات مربوط به خانواده‌های فراریان حاکی از وجود تضادهای خانوادگی و نبودن ارتباط بین اعضای خانواده است. البته غالباً مشکلات این نوجوانان، آزار جسمی و جنسی، سهل‌انگاری شدید و طرد نوجوان از جمله مسائلی است که در این خانواده‌ها رواج دارد.

در بعضی از موارد فرار از خانه واکنش سالمی است به وضعیت غیرقابل تحمل محیط و جو خانواده. البته غالباً نوجوانی که از خانه فرار می‌کند که دچار مسائل روانی ناشی از بدرفتاری با او است. از جمله عزت نفس پایین، بی‌اعتمادی، نداشتن توانایی اجتماعی، میل به خودکشی، احساس انزوای عاطفی، ترس از دیوانه شدن و مسائل روانی.

ناتوانایی‌های نوجوانان در سازگاری شخصی، مسائل خانوادگی و بدرفتاری والدین که سبب فرار نوجوان می‌شود در عین حال او را در برابر خطرات متعاقب فرار آسیب پذیر می‌کند. نوجوان می‌شود در عین حال او را در برابر خطرات متعاقب فرار آسیب‌پذیر می‌کند. نوجوان بی‌پول، بی‌غذا و بی‌سرپناه که آوازه‌ی شهرهای بزرگ می‌شود، بهترین شکار برای افراد سوءاستفاده‌گر است.

هزاران دختر و پسر نوجوان فراری به روسپی‌گری کشانده می‌شوند، بعضی از آن‌ها همجنس‌باز می‌شوند، بسیاری از آنان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، تغذیه‌ی درستی ندارند و یا به مصرف و فروش مواد مخدر کشانده می‌شوند.

همچنین وقتی در جامعه‌ای عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی و عدالت قضایی وجود نداشته

باشد و اگر در جامعه‌ای ظلم حاکم باشد، نوجوانان یا به انحراف کشیده می‌شوند، یا طغیان می‌کنند و سر به شورش برمی‌دارند و یا به خلق گروه‌های سیاسی- اجتماعی متعلق به خود اقدام می‌نمایند که آرزوها و اهداف آنان را جامه‌ی عمل بپوشانند و این اهداف را به اکثریت بزرگ‌ترها نیز تحمیل می‌کنند و به این ترتیب به دام گروه‌های سیاسی سازمان یافته می‌افتند و تحت تأثیر شعارهای انقلابی (که فوق‌العاده باب طبع آن‌هاست) با نظام حاکم بر جامعه به ستیز برمی‌خیزند و از خانه می‌گریزند. در ضمن گروه‌های سیاسی از احساسات شدید و از نیروهای آن‌ها جهت هدف‌ها و اغراض خود استفاده می‌کنند تا جایی که حتی نوجوان را به عملیات انتحاری وامی‌دارند؛ بعضی گروه‌های سیاسی سعی دارند افکار نوجوانان را که به عناوین مختلف جذب آن‌ها شده‌اند، کانالیزه کرده و فکر آن‌ها را در اختیار بگیرند و نوجوانان را نسبت به علایق خانوادگی بی‌تفاوت نمایند.

### بخش هفتم: بزهکاری در دوران نوجوانی

نوجوان بزهکار به فردی گفته می‌شود که سن او کمتر از ۱۸ سال است و رفتارش به نحوی است که از طریق قانون قابل مجازات است. بعضی از اعمال بزهکارانه مانند دزدی، حمله‌ی شدید، تجاوز، آدم‌کشی یا استفاده از مواد مخدر در صورتی که از سوی بزرگسالان صورت گیرد نیز جرم تلقی می‌شود. سایر موارد، خلاف‌های خاص نوجوانی محسوب می‌شود؛ این اعمال شامل نقض مقررات رفت و آمد در اماکن یا در اوقات خاص، تکرار جرم، فرار و مصرف الکل قبل از سن قانونی می‌شود. علاوه بر این بزهکاری به خودی خود واژه‌ای است حقوقی و نه روان‌شناختی؛ آن چه در مکان و زمان معینی بزهکاری تلقی می‌شود ممکن است در جای دیگر قانونی تلقی شود.

از لحاظ میزان وقوع بزهکاری در بین پسران و دختران تفاوت‌های چشم‌گیری وجود دارد و پسران بیش‌تر به خاطر جرایم شدید دست‌گیر می‌شوند. عوامل بسیاری در تفاوت‌های جنسیتی در بزهکاری تأثیر می‌گذارد. این عوامل عبارت‌اند از داشتن امکان دست‌رسی بیش‌تر، تفاوت در میزان قدرت بدنی و پرخاشگری و تفاوت‌های اجتماعی از جمله این که پسرها کم‌تر تحت نظارت و کنترل والدین‌اند.

اوضاع اجتماعی و تجارب فردی هر دو از عوامل بروز همکاری نوجوانان است. فقر و به تبع آن وضعیت بد زندگی، یک مجموعه از عوامل موثر می‌باشند و نیز تغییرات عمده که ساخت و کنش جوامع را مختلف می‌کند، مجموعه‌ی دیگری از عوامل مسبب بزهکاری را تشکیل می‌دهند.

تحرك فزاینده‌ی افراد، یعنی جابه‌جا شدن از شهری به شهر دیگر و نیز نابه‌سامانی اجتماعی و

انتقال جمعیت به نواحی شهرهای بزرگ، الگوهای فرهنگی متشکل و پیوندهای خانوادگی را از هم پاشیده است.

علاوه بر این، بیکاری در ابعاد گسترده و کاهش میزان برنامه‌های اجتماعی برای کمک به فقرا، شدت نیاز مالی و عجز آنانی را که بیش از حد فقیرند افزایش داده است.

افزایش میزان بزهکاری، معلول از هم پاشیدگی وحدت جامعه و یکپارچگی خانوادگی گسترده است. احتمال وقوع بزهکاری در جاهایی که این پیوندها حفظ شده باشد مثلاً در روستاها و نواحی کوچ‌نشین بسیار کمتر است.

با وجود این میزان مطلق بزهکاری در محله‌های قدیمی نزدیک به مراکز شهری بزرگ در بالاترین حد است. در چنین محلاتی که از مشخصات آن فقر، ازدیاد جمعیت و بی‌سازمانی کلی است، امکانات بسیاری برای آموختن رفتار ضد اجتماعی از همسالان بزهکار و افراد و گروه‌ها وجود دارد. خانواده‌های مهاجر و خانواده‌هایی که تازه به شهرهای بزرگ و پرجمعیت نقل و مکان کرده‌اند، بیش از خانواده‌هایی که از قبل در مناطق شهری سُکنا گزیده‌اند با مسائل مربوط به بزهکاری مواجه می‌شوند. والدین در چنین خانواده‌هایی ممکن است مهارت و دانش لازم برای کنار آمدن با مشکلات محیط را نداشته باشند و برای فرزندان خود سرمشق مناسبی نباشند. در عین حال ممکن است آن قدر سرگرم مشکلات خود باشند که نتوانند به اندازه کافی به فرزندان خود توجه یا آنان را راهنمایی کنند.

البته باید متذکر شد که حتی در محلات بسیار فقیر هم، بسیاری از نوجوانان بزهکار نمی‌شوند. چرا کودکی از محله، مدرسه، طبقه‌ی اجتماعی و زمینه‌ی قومی خاصی بزهکار می‌شود، اما کودک دیگری که ظاهراً همان شرایط محیطی را داشته بزهکار نمی‌شود؟ احتمالاً خصوصیات شخصیتی کودکان بزهکار و غیربزهکار متفاوت است. نوجوانان بزهکار در مقایسه با گروه غیربزهکار همتای خود، از لحاظ اجتماعی پرجراتر و جسورترند و نسبت به مراجع قدرت بی‌اعتناتر، و نیز انگیزه‌ی پیش رفت در آنان کمتر است، خشمگین‌ترند، بدگمان‌تر، مخرب‌تر و تکانشی‌ترند و در ضمن تسلط کمتری بر خود دارند. در ضمن احساس همدلی ندارند، فاقد توانایی استدلال اجتماعی- اخلاقی و حل مسئله در روابط بین فردی‌اند. بسیاری از این نشانه‌ها از نظر ماهیتی جنبه‌ی دفاعی دارند و نشان‌دهنده‌ی احساس بی‌کفایتی، طردشدگی عاطفی و نیاز به ابزار وجود است.

روابط خانوادگی در درون گروه‌های طبقات اجتماعی، بهترین پیش‌بینی کننده‌ی رفتار بزهکارانه است. روش‌های تربیت کردن کودکانی که در آینده بزهکار شده‌اند، سست، غیرمنطقی و یا بسیار سخت‌گیرانه و معمولاً همراه با تنبیه بدنی بوده است و کمتر در مورد رفتار نادرست کودک با او گفت و گویی شده است. یکی از متغیرهای خانوادگی که با بزهکاری ارتباط بسیاری



دارد؛ عدم نظارت والدین است. والدین بر فعالیت‌های نوجوان نظارتی ندارند، آنان با رفتار غیرقابل قبول کودک برخورد قاطعانه‌ای ندارند و نمی‌دانند چه راه‌های مؤثری برای کنار آمدن با تضادهای خانوادگی وجود دارد.

بزهکاران و والدین آن‌ها، اغلب با هم ارتباط و درک متقابل و یا مکالمه‌ای ندارند و محبتی بین آن‌ها وجود ندارد. معمولاً بین بزهکاران و والدینشان خصومت متقابل وجود دارد، در ضمن انسجام خانوادگی وجود ندارد، والدین در مورد کودکان سهل‌انگاری می‌کنند، به آنان بی‌اعتنا هستند و غالباً خشونت و آزار در خانواده دیده می‌شود. سرانجام این که، از هم پاشیدگی خانواده‌ها و میزان وقوع بالای بزهکاری با هم ارتباط دارند.

### بخش هشتم : مسؤولیت پدران و مادران در دوره حساس نوجوانی

پدران و مادران در درجه اول عهده‌دار مسؤولیت سنگین تربیت نوجوان هستند. پدر همانند باغبانی است که نهال را در باغ کاشته است. لذا آبیاری و مراقبت‌های لازم از نهال بر عهده باغبان است. فرزند ثمره وجودی هر پدر است. پدر وظیفه دارد با تمام وجود از پاره تن خود مراقبت و مواظبت به عمل آورد تا فرزندش رشد و تعالی یابد. ارتقاء و استحکامی که فرزند به دست می‌آورد، در درجه اول مربوط به تلاش و کوشش پدر است. چنانچه تباهی و فسادی دامنگیر فرزند شود، در درجه اول مردم پدر را مسؤول می‌دانند. امام‌زین‌العابدین (علیه‌السلام) رابطه پدر و فرزند را همانند رابطه اصل و فرع تلقی می‌کند و بدیهی است که فرزند به هر میزان رشد و کمال به دست آورد، نتایج آن عقاید پدر و مادر خواهد شد و به عنوان باقیات الصالحات برای آنان خواهد بود و اگر در تعلیم و تربیت او وظایف خود را انجام نداده باشند، هر نوع آلودگی و فسادی که عاید فرزند گردد، هرگز نمی‌توان دامان پدر و مادر را از آن آلودگی‌ها بر کنار داشت و خواهی نخواهی به پدر و مادر انتساب داده خواهد شد. چنانچه پسر نوح را هرگز نمی‌توان از نوح پیامبر جدا دانست، زیرا فرزند همانند فرعی است که به اصل خود منسوب می‌گردد. روی این اصل تلاش‌ها و سعی‌های پدران و مادران هم در دنیا و هم در آخرت نادیده گرفته نخواهد شد و بر طبق قانون الهی «لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» رنج‌ها و تلاش‌های پدران و مادران عامل سرافرازی و افتخار آنان خواهد بود.

نکته اساسی اینکه خداوند متعال مسؤولیت تربیتی فرزندان را در عهده پدران و مادران قرار داده است و از اینجا می‌توان پی برد که رسالت تربیت و سازندگی فرزند در درجه اول بر عهده پدر و مادر قرار دارد. به همین مناسبت تربیت فرزند جزء حقوق واجبه قلمداد شده است.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: « قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا<sup>۱</sup> خود و فرزندان را از آتش جهنم محفوظ دارید. روی این اصل پدران و مادران موظف هستند با همه امکانات و توان در هدایت و ارشاد نوجوانان خود تلاش کنند و هیچ عذر و بهانه‌ای از پدران و مادران پذیرفته نخواهد شد، زیرا امانت الهی بدست آنان سپرده شد است و آن‌ها موظف هستند با چنگ و دندان از امانت الهی نگهداری کنند.



پیامبر بزرگوار (صلی الله علیه و آله) فرمود: « يَلْزِمُ الْوَالِدِينَ مِنَ الْعُقُوقِ مَا يَلْزِمُ الْوَالِدَ لَهُمَا مِنْ عُقُوقِهِمَا<sup>۲</sup> یعنی پدران و مادران عاق فرزندان خود می‌شوند، چنانچه فرزندان نیز ممکن است عاق پدر و مادر گردند. بدیهی است هدف از ذکر این حدیث متوجه ساختن پدران و مادران بر وظایف سنگین و دشوار پدر و مادر بودن است. بعضی‌ها خیال می‌کنند به مجرد داشتن اولاد و تهیه و فراهم آوردن وسایل زندگی از قبیل پوشاک و خوراک به وظایف اساسی پدر و مادری عمل کرده‌اند، حال آنکه فراهم آوردن وسایل رفاهی از قبیل لباس و پوشاک و مواد غذایی بخش بسیار کوچکی از وظایف پدری است و رسالت اساسی پدران و مادران، ساختن و پرداختن فرزندان است. پس هنر واقعی پدر، تربیت و پرورش همه جانبه فرزندان است. ممکن است گفته شود که هر پدر و مادری می‌کوشد جگرگوشه خود را تربیت کند. در این مورد باید گفت بلی همه می‌کوشند فرزندان خود را تربیت کنند، ولی معلوم نیست هر تربیتی تربیت باشد، زیرا تربیت کردن فن و هنر است و معلوم نیست همه پدران و مادران با هنر

۱ سوره مبارکه تحریم آیه ۶

۲ الکافی ج ۶ ص ۴۸ و تهذیب الأحکام ج ۸ ص ۱۸۶ الباب ۵

تربیت کردن آشنایی داشته باشند و اگر قرار بود هر پدر و مادری را مربی بدانیم، پس این همه معتاد و هروئینی و دزد و قاتل از کجا بوجود آمده‌اند؟ پس معلوم می‌شود که در امر تربیت و ساختن کوتاهی شده است.

به عبارت دیگر باید اقرار کرد که «نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست، آیین سکندری می‌داند»، بلکه هزاران نکته باریکتر از مو در امر تعلیم و تربیت فرزند وجود دارد.

امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا؛ فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحْسِنَ إِسْمَهُ وَ يُحْسِنَ أَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ» فرزند بر پدر حقی دارد، چنانچه پدر نیز بر فرزندش حقی دارد. حق پدر بر پسر این است که جز در موارد معصیت پروردگار باید او را اطاعت کند و حق کودک بر پدر این است که اسم نیکویی بر او بگذارد، او را به شکلی ادب و تربیت کند و به او قرآن بیاموزد.

از این روایت شریف نکات تربیتی بس ارزنده‌ای عاید می‌گردد که به برخی از آنان اشاره می‌نماییم:

۱- فرزند موظف است در جمیع امور از پدر اطاعت کند و موارد اطاعت از پدر منطقی و نامحدود است، مگر در امری که با گناه و عصیانی پروردگار متعال مطابقت داشته باشد.

۲- مسؤولیت مهم تربیت فرزند بر عهده پدر قرار گرفته است.

۳- نکته سوم اینکه تربیت فرزند تنها نباید در اعضاء مسائل روان‌شناسی و اصول تربیتی باشد، بلکه باید از قرآن الهام بگیرد. زیرا هدف قرآن انسان‌سازی در همه ابعاد وجودی است.

هدف و مقصد تربیتی قرآن، وصول انسانی به مقام ارزشمند خلیفه الهی است. متأسفانه مکاتب غربی بیشترین اهتمام خود را درباره تربیت فرزند، بر محور امور زیست و رشد جسمانی قرار می‌دهند و درباره امور عبادی و معنوی ساکت هستند. روی این اصل، در پرتو تعالیم غربی، تنها بعد مادی انسان رشد می‌یابد، در حالی که انسان از نظر قرآن، علاوه بر بعد جسمانی دارای ذخایر بسیار ارزنده و ارزشمندی است که اگر به وسیله تربیت اسلامی و قرآن به رشد نوجوان بپردازیم، هم از نظر مادی و جسمانی و هم از نظر روحی و روانی و معنوی ارزشمندیهایی او به فعلیت خواهد رسید.

### تلاش‌های تربیتی در حد وظیفه

نکته بسیار جالبی که پدران و مادران باید به آن توجه داشته باشند، این است که برخی از پدران و مادران در امر تربیت فرزندان خود دچار تسامح و تساهل می‌گردند. در نتیجه ذخائر

وجودی آنان هرز رفته و استخراج نمی‌گردد. برای این عده پدران و مادران قرار دارند که خواب و خوراک را به خود حرام کرده، با همه وجود می‌کوشند فرزند خود را تربیت نمایند. به نظر ما این عده هم در امر سازندگی فرزندان خود دچار اشتباه و خطا شده‌اند، زیرا از مضامین آیات قرآن و روایات این طور استفاده می‌شود که پدران و مادران وظیفه دارند وظایف اصلی و اساسی خود را از نظر قرآن درباره سازندگی فرزندان خود انجام دهند.

خداوند در قرآن مجید به پیامبر خود می‌فرماید: « أَنْكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ<sup>۱</sup> ». ای پیامبر تو هر که را بخواهی نمی‌توانی هدایت کنی، زیرا هادی و هدایت کننده خداوند است. روی این اصل پدران و مادران باید وظایف الهی را درباره فرزندان خود رعایت کنند، نه کمتر و نه بیشتر.

امام علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: « لَا تَجْعَلْ أَكْثَرَ شَغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَ وَدَيْكَ فَإِنَّ يَكُنْ أَهْلُكَ وَ وَدَيْكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَوْلِيَاءَهُ<sup>۲</sup> » هرگز همه هم و غم خود را مصروف زن و فرزند خود مگردان، زیر اهل و فرزند تو اگر از دوستان خدا باشند، خداوند آنان را کفایت خواهد کرد. یعنی تلاش بیش از اندازه لازم و ضروری نیست. از اینجا به خوبی آشکار می‌گردد کسانی که همه هستی و توان خود را مصروف زندگی و اهل و فرزند خود می‌نمایند و خود و خویشانشان را فدا می‌سازند، سخت در اشتباهند، زیرا خداوند متعال از افراد انجام وظایف الهی را تقاضا کرده است، نه بیشتر از آن را.

### تربیت در شرایط مساعد تربیتی

نکته بسیار حساس و اساسی اینکه، هر کار و عملی باید در دوره و زمان مساعد و مناسب خود انجام شود. روی این اصل تربیت کردن که این هم دوره خاصی دارد و پدران و مادران باید وظایف تربیت را در همان دوره مساعد و مناسب انجام دهند. بدیهی است وقتی کار و عملی در دوره خودش انجام شود آن کار سریع و تند انجام می‌گیرد و به مانع و رادعی برخورد نخواهد کرد، اما اگر کار تربیتی زمانش گذشته باشد، علاوه بر اینکه از نظر زمانی طول می‌کشد، اساساً با مشکلات فراوانی برخورد خواهد کرد به جای ترتبی، باید به بازسازی پرداخت.

پر واضح است که بازسازی سخت و دشوار است، زیرا باید به جنگ عادات بد رفت و با دشواری و سختی عادات بد را از بین برد و انجام این کار احتیاج به زمان و استمرار و تمرین دارد. علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: « قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ؛ كَلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا قَبْلَتَهُ<sup>۳</sup> ». قلب کودک از هر پلیدی و آلودگی بر کنار است و آمادگی پذیرش را دارا می‌باشد. روی این اصل پدران و مادران باید وظایف تربیتی خود را درباره فرزندان خویش در خردسالی انجام دهند.

۱ سوره مبارکه قصص آیه ۵۶

۲ حکمت ۳۵۲ نهج البلاغه

۳ نامه ۳۱ نهج البلاغه : نامه امیرالمومنین (ع) به فرزند گرامیشان

در فراز دیگری علی (علیه السلام) می‌فرماید: « فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْغَلَ لُبُّكَ ».<sup>۱</sup> ای فرزند، تربیت تو را وقتی آغاز کردم که قلب تو به قساوت در نیامده بود و فکر و عقلت اشغال نشده بود. روی این اصل، این فکر و عقیده که باید کودک بزرگ شود و در دوره پس از بلوغ و جوانی باید به تربیت او اقدام کرد اشتباه است.

به اعتقاد ما مهمترین دوره تربیت، از زمان خردسالی آغاز می‌گردد و به تدریج شدت می‌یابد. روی این اصل پدران و مادران باید تربیت نوجوان را از دوره کودکی آغاز کنند تا در دوره نوجوانی و جوانی با بسیاری از امور دینی و اخلاقی آشنایی پیدا کرده باشند. در برخی از روایات اسلامی، پیشوایان دینی ما گفته‌اند: ما فرزندان خود را از پنج سالگی به نماز و روزه وادار می‌سازیم و شما باید فرزندان خود را از هفت سالگی به انجام فرایض دینی از قبیل نماز و روزه آشنا کنید.

### بخش نهم : تربیت دینی و اخلاقی در سنین نوجوانی

قبل از اینکه به ویژگی‌های تربیت دینی و اخلاقی اشاره کنیم، باید توجه داشته باشیم که همه انسان‌ها بر اساس فطرت الهی متولد می‌شوند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: « كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ إِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصْرَانِهِ وَ يُمَجْسَانِهِ ».<sup>۲</sup> یعنی همه کودکان بر اساس فطرت سالم متولد می‌شوند، به عبارت دیگر دارای تجهیزات اخلاقی و دینی هستند. روی این اصل همه انسان‌ها از زمان تولد غنی و ثروتمند هستند، منتهی ذخائر آن به صورت بالقوه است و به مرور زمان، با تلاش و کوشش مربیان و خود مربی از صورت قوه خارج شده، به فعلیت در می‌آیند. نکته بسیار حساسی که از این حدیث بدست می‌آید این است که در بعد تربیت دینی و اخلاقی هرگز نباید چیزی را به کودکان تحمیل کرد، زیرا تربیت تحمیلی وقتی مفید است که فرد از نظر فطری چیزی به همراه نداشته باشد، در حالی که اعتقاد داریم همه کودکان با فطرت خداداد متولد می‌شوند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « أَلْتَأَسُّ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ ».<sup>۳</sup> انسان‌ها همانند معادن هستند. برخی معادن طلا و برخی دیگر معدن نقره میباشند. روی این اصل کودکان همه خوبیها و کمالات، اعم از خلقی و دینی را دارا هستند و مربیان موظفند بتدریج آنها را استخراج نمایند. بدیهی است که وقتی کسی چیزی را دارد، جایگاهی برای تحمیل کردن آن وجود ندارد. در اینجا این سؤال مطرح می‌گردد که چگونه باید بالقوه‌ها را به فعلیت تبدیل کرد؟

در پاسخ می‌گوییم که روش تربیتی اسلام توسط پیشوایان دینی از طریق عمل توصیه شده

۱ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۲۱ ، صفحه ۴۷۸

۲ عدة الداعی و نجاح الساعی ، جلد ۱ ، صفحه ۳۳۲

۳ من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۲۱؛ الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۸، ص ۱۷۷؛

بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۴، ص ۱۲۱

است. امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ» مردم را با انجام اعمال نیکو به خوبی‌ها دعوت کنید، نه با زبان. بدیهی است که وقتی انسان در برابر یک عمل نیکو و یک رفتار پسندیده قرار بگیرد، خواهی نخواهی جذب آن کمال خواهد شد و در پرتو این انجذاب به همانندی خواهد پرداخت. روی این اصل افراد انسان در برخورد با یک رفتار اخلاقی و دینی خوب مجذوب آن رفتار خواند شد. اگر گرفته شد ممکن است فردی جذب رفتار نیکو و خلق پسندیده نگردد، در پاسخ می‌گوئیم همه انسان‌ها بر اساس فطرت، یکی از روحیاتی را که دارا می‌باشند، عشق به کمال و جمال است.

افراد انسان خواه تحصیل کرده باشند و یا نباشند، وقتی در برابر یک عمل زیبا قرار بگیرند، بدون اختیار به سمت آن کشیده خواهند شد و همین کشیده شدن یعنی قوه آنان به فعلیت درخواهد آمد. لذا تاریخ خودگواهی می‌دهد که پیشوایان دینی با انجام اعمال شایسته، افراد جامعه را به نیکی‌ها و خوبیها دعوت می‌کردند و هرگز امور دینی و خلقی را به کسی تحمیل نمی‌نمودند. خداوند درباره پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ يَأْتِ كُنْتَ فِتْنًا يَغْلِبُ الْقَلْبَ لَا انْقِضَا مِنْ حَوْلِكَ»؛ یعنی ای رسول، به دلیل خُلق کریمانه تو بود که مردم جذب آیین و رفتار تو شدند و اگر تند و غلیظ بودی هر آینه از اطراف تو پراکنده می‌شدند. روی این اصل، تربیت دینی و اخلاقی با پدر سالاری و دیکتاتوری امکان‌پذیر نیست.

نکته سوم اینکه تربیت دینی باید بطور طبیعی انجام گیرد، یعنی باید کودک را شناسایی کرد و دریافت که بطور طبیعی به چه موردی نیازمند است و همان را در اختیار او قرار داد تا کودک با همه وجود آن واقعیت را پذیرا گردد. به عنوان مثال تا کسی تشنه نباشد، طعم و مزه آب آشامیدنی را درک نخواهد کرد. کودکان ما از نظر فطرت با اصول اخلاقی و دینی آشنایی دارند، لذا باید بر اساس رشد طبیعی، کمالات خلقی و رفتاری را به آنان عرضه کرد. بدیهی است که آنان بر اساس نیاز درونی و طبیعی آن را پذیرا خواهند بود. سوالات کودکان در هر دوره و زمانی بر اساس نیاز طبیعی و درونی آن‌ها مطرح می‌گردد و پدران و مادران باید با دقت و مراقبت کامل و با زبان کودکی به آنان پاسخ دهند. فراموش نکنیم که بزرگترها باید با زبان کودکی با کودکان سخن بگویند تا آن‌ها پاسخ سؤالات خود را دریافت کنند. نوعاً بزرگترها در پاسخ سؤالات فرزندان خود از جواب دادن طفره می‌روند و یا با زبان بزرگسالی به آنان جواب می‌دهند. رسول خدا در حدیثی فرمودند: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ قَدْ أَمَرْنَا أَنْ تُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ»؛ ما پیامبران دستور یافته‌ایم که با مردم با زبان آنان به سخن گفتن بپردازیم. روی این اصل یکی از ویژگی‌های دیگر تربیت دینی و اخلاقی این است که پدران و

۱ سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹

۲ جامع الاحادیث- مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۲۵۱



مادران با زبان کودکی و نوجوانی با آنان سخن بگویند. در موارد زیادی در تاریخ اسلام آمده است که چگونه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با کودکان نابالغ با زبان خودشان به سخن گفتن پرداخته بودند.



نکته دیگری که از ویژگی‌های تربیت دینی و اخلاقی به شمار می‌آید، این است که در همه مراحل تربیتی باید شخصیت متربی حفظ گردد پدران و مادران و مربیان و معلمان باید توجه داشته باشند که فراهم آوردن هر نوع تحول و دگرگونی در نوجوان وقتی تحقق می‌یابد که شخصیت و حرمت وی محفوظ مانده باشد، و الا هر گاه کمترین تضادی با حرمت و شخصیت متربی بوجود آمده باشد، انجام هر نوع سازندگی و تربیت امکان‌پذیر نخواهد بود. فراموش نکنیم وقتی که به نوعی شخصیت فرد را متزلزل می‌کنیم، تار و پود واقعی آن شخص از بین می‌رود، بنابراین وقتی کسی وجود ندارد چطور ممکن است در امر تربیت او موفق باشیم؟ به این قاعده توجه داشته باشیم که اگر می‌خواهیم در امر سازندگی دچار شکست نشویم، لازم است حرمت و شخصیت متربی را حفظ کنیم.

علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «نُصْحَكَ فِي الْمَلَاءِ تَقَرُّعٌ». یعنی هر کسی بخواهد فردی را راهنمایی و نصیحت کند، ولی انجام این کار در جمع و گروه انجام شود، نصیحت و راهنمایی او به سرزنش ملامت تبدیل خواهد شد. زیرا هر فرد وقتی در برابر جمعی راهنمایی گردد شخصیت او دچار خدشه و لطمه خواهد شد. روی این اصل پدران و مادران باید در تربیت و سازندگی نوجوانان دقیق و مراقب باشند که مبدا حرمت و شخصیت آن‌ها لطمه ببیند ضمناً متوجه باشیم که انسان موجود ظریفی است و با کمترین جریانی ممکن

است احساس رنجش و ملال نماید ناگفته نماند که ویژگی‌های تربیتی و سازندگی انسان به امور ذکر شده محدود نمی‌گردد ولی بیان همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

### ضرورت تربیت دینی

انسان موجود پیچیده‌ای است، بی‌جهت نیست که پروردگار متعال در عظمت و تعالی آفرینش انسان فرمود: «تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۱</sup>. روی این اصل همانطور که انسان پیچیده و ظریف است، تربیت و ساختن او نیز بسیار پیچیده و دقیق است. در دنیای غرب بر اساس عالی‌ترین و دقیق‌ترین برنامه‌هایی که توسط دانشمندان تربیتی و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تنظیم و تدوین یافته است، افراد انسانی را رشد و پرورش می‌دهند، ولی بزرگترین ضرر و زیان این گونه سازندگی‌ها این است که در مکاتب غربی امور معنوی و الهی را نادیده گرفته شده است و تمام برنامه‌ها بر محور یک فرد مادی دور می‌زند، در حالی که ارزش‌های والای انسان در ژرفای جان و روح انسان قرار دارد و استكمال انسان و وصول به مقام قرب الهی جز با استخراج ذخایر معنوی انسان امکان‌پذیر نیست. در غرب، رشد فکری و جسمی مطرح است، در حالی که در شرق باور و ایمان نیز مورد توجه است. به اعتقاد ما تربیت واقعی و همه جانبه انسان وقتی حاصل می‌گردد که مطابق دستورهای قرآنی در سازندگی انسان رفتار شود، زیرا وقتی استفاده از یک چرخ خیاطی هرگز بدون یک دفترچه راهنما امکان‌پذیر نیست، آن وقت چگونه ممکن است انسان را بدون در نظر گرفتن کتاب راهنما به رشد و تعالی رساند؟ خداوند متعال برای سازندگی انسان کتاب قرآن را فرستاده است و با توجه به دستورهای قرآنی می‌توان عالی‌ترین برنامه‌ها را درباره انسانها اجرا کرد بدیهی است هدف اساسی از آفرینش انسان وصول به مقام خلیفه الهی بوده است و راه رسیدن به قله انسانیت و خلیفه الهی در خلال آیات قرآنی تبیین شده است. همه می‌دانیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرآن مجسم بود، یعنی همه آیات الهی که در قرآن به آن اشاره شده است، آیه به آیه در رفتار و کردار و حرکات و سکنت پیامبر اسلام به چشم می‌خورد. پس رسول خدا در پیروی از دستورهای الهی به مقام شامخی دست یافته بود. در قرآن، پروردگار متعال رسول خدا را الگو قرار داده و به همه مسلمانان تأکید شده است که همانند رسول خدا باشند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». یعنی الگو و مدل شما باید پیامبر اسلام باشد. روی این اصل پدران و مادران و معلمان و مربیان باید با دین اسلام آشنایی کامل پیدا کنند و با اهداف تربیتی قرآن آشنا شوند و توجه داشته باشند اهداف تربیتی اسلام چقدر وسیع و گسترده و بی‌نهایت است. با توجه به این مقدمه درمی‌یابیم که آشنایی با اهداف تربیتی اسلام، در تربیتی دینی و اخلاقی نوجوان باید ملحوظ باشد، چه بدون در نظر گرفتن دستورهای قرآنی هرگز نمی‌توان انسان را تربیت کرد.



پدران و مادران که رسالت تربیت دینی و اخلاقی نوجوان را عهده‌دار هستند، باید از نظر علمی و عملی آشنا باشند تا در امر تربیت نوجوان موفق گردند.

علی(علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ وَ هُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أَدَّبْتُكُمْ » همانا خداوند متعال پیامبرش را تربیت کرد و پیامبر بزرگوارش مرا تربیت کرد و من هم شما را تربیت می‌کنم. با توجه به این روایت به خوبی درمی‌یابیم که مبنای تربیتی نوجوان باید بر محور تعالیم الهی دور بزند. ضمناً ناگفته نماند که در خلال برنامه‌های سازندگی قرآن، عالی‌ترین و دقیق‌ترین نکات تربیتی و روان‌شناسی ملحوظ شده است. مطالعه احادیث و روایات تربیتی اسلامی همه مملو و سرشار از نکات ظریف تربیتی است که در اصول روان‌شناسی به برخی از آن‌ها اشاره شده است و ما از ذکر نمونه‌هایی از آن در اینجا معذور می‌باشیم.

### شیوه‌های تربیت دینی

برای وصول به اهداف کلی تربیتی دینی، به طور مسلم شیوه‌های خاصی مورد کاربرد عمل قرار گرفته است. یکی از شیوه‌های تربیت دینی حفظ شخصیت متربی بوده است، یعنی مربی تلاش می‌کند امور تربیتی را به مربی انتقال دهد، بدون اینکه کمترین برخوردی با شخصیت متربی صورت گیرد.

در این شیوه یکی از اساسی‌ترین موضوعات تربیت و سازندگی به عالی‌ترین وجه مد نظر گرفته شده است و آن احترام به شخصیت متربی است. با الهام از این نکته اساسی به این واقعیت پی می‌بریم که هرگاه به شخصیت متربی کمترین لطمه و خدش‌های وارد گردد، مربی در امر تربیتی دچار شکست خواهد شد. روی این اصل اساسی همه پدران و مادران و مربیان باید توجه داشته باشند که در امر سازندگی و تربیت کمترین خدش‌های به شخصیت متربی وارد نگردد.

در داستان‌های اسلامی چنین آمده است که یکی از مسلمانان که سنی از او گذشته بود مشغول وضو گرفتن بود. فرزندان برومند علی(علیه‌السلام) امام‌حسن و امام‌حسین هر دو ناظر و نگران وضو گرفتن آن پیرمرد مسلمان بودند. پس از آنکه وضوی آن پیرمرد به پایان رسید و آن دو بزرگوار به اشتباه آن پیرمرد پی بردند، بدون اینکه شخصیت آن پیرمرد را از بین ببرند از آن مرد تقاضا کردند که وضو گرفتن هر دوی آنان را بدقت بنگرند تا دریابد که وضوی کدامیک صحیح و کدام یک غلط است. پس از اتمام وضو پیرمرد مسلمان به اشتباه خود وقوف یافت و عرض کرد که وضوی هر دوی شما صحیح است و این من بودم که بطور غلط وضو می‌گرفتم، بدون اینکه کمترین توهین و تحقیری متوجه آن مرد مسلمان شده باشد.

نقل شده است که روزی علی(علیه‌السلام) در معیت فردی غیرمسلمان مسیری را طی می‌کردند. در خلال راه مقصد هر یک برای دیگری معین و مشخص شد. در پایان علی(علیه‌السلام) به همراه

آن مرد غیرمسلمان حرکت کرده او را مشایعت نمودند. آن شخص با تعجب سؤال کرد مگر شما نگفتید که مقصدتان جای دیگری است؟ علی (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: بلی مقصد من با مقصد شما مغایرت دارد، ولی چون در راه شریک بودیم، ادب اسلامی ایجاب می‌کند تا حدودی من شما را مشایعت کنم، زیرا هر دو فردی که در یک مسیر حرکت می‌کنند نسبت به یکدیگر حق و حقوقی پیدا می‌کنند و باید حقوق یکدیگر را رعایت کنند. آن مرد بیگانه از این همه تادیب و حرکت دچار شگفتی گردید.

علی (علیه السلام) در یکی از جنگها با مرد مشکوکی در حال جنگ کردن بود، مرد دشمن شمشیر خود را از دست داد و در همان هنگام رو به علی کرد و گفت: ای پسر ابی طالب شمشیرت را به من بده، آن حضرت شمشیر خود را به سوی او رها کرد آن مرد با شگفتی پرسید: در چنین موقعیتی شمشیرت را به من می‌دهی؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: ما خانواده کرم هستیم. تو از ما چیزی را مطالبه کردی و ما نیز آن را اجابت کردیم. در همین لحظه آن مرد مشرک اسلام آورده، دستهای علی (علیه السلام) را بوسه می‌زند.

در تاریخ اسلام نکات بسیار جالب و ارزنده‌ای از روش‌ها و شیوه‌های تربیتی وجود دارد که اشاره به آن‌ها موجب اطاله کلام می‌گردد. پدران و مادران و معلمان و مربیان در تربیت دینی و اخلاقی باید از این شیوه‌ها و روش‌ها استفاده نمایند تا به عالی‌ترین وجهی فرد را تحت تأثیر قرار داده و او را منقلب سازند.

### نقش الگوها در تربیت دینی

در کودکان روحیه همانندسازی وجود دارد. بر اساس روحیه تقلید، کودکان در دوره‌ای از بزرگترها اقتباس می‌کنند و اعمال و رفتار آنان را تقلید و انجام می‌دهند. در بیشتر خانه‌ها وقتی کودکان نماز خواندن بزرگترها را مشاهده می‌کنند، ادای آنان را درمی‌آورند و به خواندن نماز می‌پردازند.

نوجوان بر اساس همین روحیه می‌کوشد رفتار بزرگترها را تقلید کند، همان طور که پس از این مرحله، جوان بر اساس قهرمان‌جویی می‌کوشد رفتار و کردارش همانند قهرمان باشد، عده‌ای از جوانان در این دوره حتی لباس و حرکات و ژست الگوهای خود را اقتباس می‌کنند.

وقتی بین دو نفر رابطه خوب و اعتدالی بوجود آید، آنکه جذب شده است بدون اراده و اختیار حرکات و روحيات طرف مقابل را از خود بروز می‌دهد. بدیهی است که این رابطه عاطفی هر قدر عمیق‌تر تحقق یابد، این اقتباس گسترده‌تر و عمیق‌تر صورت می‌گیرد، روی این اصل الگوها در نوجوانان اثر می‌گذارند. بدون تردید از جمله الگوهایی که عمیقاً بر روی نوجوانی اثر می‌گذارند، پدران و مادران هستند. نوجوانان از پدران بوجود آمده‌اند و تار و پودشان آمیخته با خلیقات و رفتار آنان است. بر همین اساس نوجوان از هر کس بیشتر، جذب پدر شده، می‌کوشد

همانندی را کاملتر انجام دهد. لذا پدران می‌توانند تأثیر فراوانی بر روی نوجوان خود بگذارند و از همین گذرگاه به رفتار و کردار فرزندان نوجوان خود شکل و جهت دهند. به عبارت فشرده، پدران و مادران می‌توانند برای نوجوانان خود سرمشق خوبی باشند. به عنوان مثال پدر می‌تواند برای فرزند نوجوانش نمونه و مدلی از صداقت و شرافت، انضباط و ایمان، تقوی و دقت و درایت باشد.

در موضوع اخلاق و دین، اعتقاد داریم که همه کودکان با فطرت خداداد خود از روحيات پاک و پاکیزه برخوردارند. با درستی و راستی و صداقت و ایثار و فداکاری آشنا هستند و در بعد مذهب و دین نیز او همان ابتدا حس مذهبی در آنان وجود دارد. منتهی همه اینها به صورت قوه هستند و رسالت اساسی و مهم پدران و مادران این است که با تحقق به روحيات زیبا و تعهد و ایمان و انجام فرائض دینی و عبادی قوه‌ها را به فعلیت درآورند. وقتی که پدر و مادری از نظر خلقی و دینی فاقد صلاحیت‌های لازم باشند، دو ضرر عمده متوجه نوجوان چنین پدر و مادری خواهد شد. اول اینکه روحيات زیبا و فطری نوجوان همچنین حس مذهبی و ایمانی‌اش شکوفا نمی‌گردد. دوم اینکه روحيات فطری کودک و نوجوان به خاموشی می‌گراید و آرام‌آرام نوجوان با خلیقات نازیبای پدر و مادر آشنا می‌گردد و همان‌ها را احساس می‌کند. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ هَذَا وَاِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» ما پدران خود را این چنین دیدیم و بناچار از رفتار و کردار آنان پیروی خواهیم کرد.

با تأمل و تعمق در این آیه شریفه بخوبی آشکار می‌گردد که فرزندان همان راه و روش پدران را در پیش می‌گیرند و همان شاکله پدران را در خود ایجاد می‌کنند. برای توضیح بیشتر مثال می‌زنیم: وقتی پدری در انجام کارهای خود دقیق و منضبط باشد، همین روحیه بتدریج به فرزندش انتقال می‌یابد. چنانچه پدری بذله‌گو و شوخ باشد، همین روحیه آرام آرام در فرزندش مشاهده می‌گردد پدر فعال و کوشا، فرزندش نیز ساعی و فعال است، چنانچه فرزند پدر لابلایی و بیکاره، عاطل و باطل است.

نیاز به مذهب از ضروری‌ترین نیازهای آدمی است و ریشه در فطرت او دارد. یکی از وظایف عمده پدران و مادران بیدار ساختن حس مذهبی و دینی فرزند نوجوان است. بدیهی است که نوجوان در دوره کودکی با انجام این اعمال آشنایی دارد به عبارت دیگر با قالب این اعمال انس و الفت دارد، ولی در دوره نوجوانی، پدران و مادران به جای تحمیل و زور باید بکوشند مبانی ایمانی و اعتقادی را در جان و روان نوجوان تزریق کنند. بدیهی است که وقتی هر عمل زیر بنایش انگیزه درونی باشد، آن عمل با کیفیت بهتری انجام خواهد گرفت، در حالی که اگر فاقد باور و ایمان باشد، نوجوان از انجام آن عمل عبادی خسته شده، آن را رها خواهد

ساخت. فراموش نکنیم که کودک در دوره کودکی به وسیله تقلید با قرائت اعمال عبادی آشنا می‌گردد، ولی در دوره نوجوانی نیاز به باور و ایمان دارد و باز واضح است وقتی کسی چیزی را باور داشت هرگز از انجام آن احساس ملال و خستگی نخواهد کرد. توصیه ما این است که پدران و مادران در انجام امور مذهبی و دینی، به جای دستور دادن‌ها بکوشند با زبان نوجوانی او را با اصول اعتقادی آشنا سازند.

مطالعه آیات قرآن این واقعیت را آشکار می‌سازد که درباره انسان‌ها قبل از انجام اعمال عبادی، به ایمان و باور قلبی توصیه و تأکید شده است. متأسفانه باید اقرار کرد که در بسیاری از خانواده‌ها برای رشد و روحیه مذهبی و دینی آن‌ها به نوجوان تحمیل می‌شود و با تندی و تیزی به او فرمان می‌دهند تا در انجام اعمال دینی و فرایض مذهبی مسامحه ننماید. فراموش نکنیم که نتیجه فشارها و تندی‌ها در نوجوان این است که او رغبت و تمایل به انجام اعمال عبادی ندارد.

در خاتمه خاطر نشان می‌سازیم که در برابر نوجوان الگوهای متعددی وجود دارند، از جمله معلمان و مربیان می‌توانند در قالب الگوهای ارزنده‌ای برای نوجوانان ظاهر گردند، همان گونه که دوستان و معاشران هر نوجوان می‌توانند نقش الگویی را عهده‌دار گردند. مضمون برخی از احادیث و روایات این است که نوجوان آئین و دین خود را از الگوی معاشر خود دریافت می‌دارد. آخرین نکته اینکه در زندگی اجتماعی گاه الگوهای غیرمنطقی ظاهر می‌گردند. پدران و مادران باید فرزندان خود را از این گذرگاه‌های خطرناک برحذر دارند، زیرا نوجوان بر اثر خامی و نپختگی شیفته این گونه الگوهای کاذب شده، به اقتباس از آن‌ها خواهد پرداخت. روی این اصل مسؤولان تعلیم و تربیت باید مراقب باشند و از رشد فوق‌العاده برخی از الگوها جداً پیشگیری کنند، چرا که با اندک غفلتی نوجوان جذب آنان شده، الگوهای منطقی و معقول را رها می‌کند و به دنبال مدل‌ها و اسوه‌های کاذب اجتماعی حرکت خواهد کرد. برای پرهیز از این امر باید الگوهای منطقی و صحیح را در جامعه به نوجوان ارائه داد و ارزشمندی الگوهای واقعی را متذکر شد تا نوجوان دچار فریب نگردد.



فصل سوم:  
مخاطب شناسی و تربیت دینی جوان







## بخش اول : اهمیت و ارزش دوران جوانی

جوانی، فصل شکفتن غنچه‌های کمال و معرفت و موسم جوشش زلال ایمان و معنویت در زندگی انسان است. قوت احساس، شدت اخلاص، سلامت روان و طهارت ایمان، سیمای زندگی جوانان را گرم و صمیمی و عرصه‌های حیات اجتماعی را شیرین و دلپذیر ساخته است. بی‌سبب نیست که اخطر خطیر هر انسانی، آکنده از خاطرات شیرین دوران جوانی است؛ احساس و عاطفه، شیدایی و شوریدگی، اخلاص و آزادگی، صفا و صمیمیت، سادگی و صراحت، عشق و معنویت در دوران جوانی به اوج خود رسیده و بر آینه شفاف روح و ضمیر آدمی؛ نقش جاودانه می‌گذارد.

درخشش شعاع نورانی اسلام و جاذبه‌های معنوی انقلاب در جامعه اسلامی ایران، جوهر و گوهر وجودی نسل جوان را با اکسیر ایمان و معنویت، سرشته و زندگی آنان را با قداست و فضیلت در آمیخته است. کوثر زلال وحی، چشمه ظهور عترت و صافی و صفای دعا و عبادت، سستی و رخوت از جان جوانان شسته و به زندگی آنان روح امید و نشاط دمیده است. امروز، در فضای عطرآگین ایران اسلامی، گوشه‌ها معبر قرآن و اذان، دلها گذرگاه نماز و عرفان و روحها، سگوی عروج به سوی عالم ملکوت است. انقلاب اسلامی ایران، تحوّل عظیم در ارزشها و باورها و معجزه‌های بزرگ در عصر شگفتی‌ها بود. تأملی گذرا بر صحنه‌های پرالتهاب و حماسی انقلاب و مجاهدتهای دوران دفاع مقدّس، هر گونه فرصت تفنّن و تعلّل و سرگرمی و روزمرگی را از جوانان پرشور و انقلابی می‌ستاند و آنان را با مسؤولیت‌های بزرگی مواجه می‌سازد. سرزمین ما، معبد عشق و محراب عبادت است؛ دشتی است غریب که با شقایق‌های سرخ و لاله‌های خونین، دوستی دیرینه دارد. لاله‌ها از خون شهیدانمان رنگ می‌گیرند و شقایق‌ها از گرمای ایمانشان همواره با داغ می‌رویند. داغ شقایق، عطر یاس، قنوت آلاله و سوگواری بنفشه، همگی پیام‌آور هجرت خونین شهیدان و یادآور عهد سنگین شهیدان است. بدون تردید، ایمان جوشان، عقل جستجوگر، عزم راسخ و اراده استوار جوانان برومند ایرانی، ضامن رشد و بالندگی نهضت اسلامی معاصر و پشتوانه عظیم گسترش عدالت و آزادی در سراسر جهان خواهد بود. امروز، در پرتو معنویت اسلام و برکت انقلاب اسلامی، خانواده‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و اجتماعات گوناگون، همپا، همراه و همدل به نسل جوان می‌اندیشند و از کنار لحظه‌ها و فرصتهایی که معمولاً به تاراج غفلت‌ها و آسیب‌ها می‌روند، ساده و آسان نمی‌گذرند؛ همواره چشمهایی نگران و دستهای لرزان برای توفیق جوانان به سوی آسمان بلند است و دل‌های دردمندان و آرزومندان دائماً در التهاب سعادت و بهروزی آنان می‌تپد.

جوانان رشید و مؤمن این سرزمین حماسی می‌دانند که بر شجره طیّبه انقلاب اسلامی، حادثه‌ها و رخداد‌های فراوان گذشته است و در آسمان روشن انقلاب، ستارگان بسیاری

خاموش شده‌اند، باید عاشقانه بکوشند تا همچون خورشید فروزان میراث‌دار فروغ آنان باشند. امروز، پاسداری از حرمت خون شهیدان و ابلاغ پیام انقلاب اسلامی به اراده و همت جوانان غیرتمند و آزاده متکی است؛ عبور از سالهای گرم جهاد و مقاومت و دوران سخت تلاش و سازندگی، الگوی کامل و سنت مطلوبی است که جوانان را به آینده‌های درخشان و امیدبخش و افقهای روشن و حیاتبخش، دلگرم می‌سازد. نسل جوان می‌داند که باید دست تلاش از آستین اخلاص برآورد و هر آنچه را که غارتگران و دشمنان اسلام و انقلاب به آتش فتنه و نفاق سوخته‌اند، به گرمای ایمان و مجاهدت بسازد و خانه دلها را به آتش عشق و نور معرفت منور نماید. بی‌شک، در این راه خطیر و دشوار، مشکلات و تنگناهای بسیاری در کمین است ولی فرزندان انقلاب و وارثان جبهه‌های شرف و شهادت از عمق جان می‌دانند که گلهای انقلاب، در گلدانهای شکسته نیز شکفتن و بالیدن می‌توانند.

بدون تردید، طرح و تدوین سیاستها و برنامه‌های فرهنگی، جوانان را که نبض پرتپش جامعه محسوب می‌شوند، برای مقابله روشن‌بینانه و سنجیده با مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی آماده و توانا می‌سازد و به آنان یاری می‌رساند تا با آینده‌نگری و دوراندیشی و جوشش و کوشش، طرحهای روشن و اطمینان‌بخشی برای بهروزی فردای خود درافکنند، هنر خوب زیستن را بیاموزند و از عمق روح و جان، زندگی را تجربه کنند.

دبیرخانه شورای عالی جوانان در آغاز کار، برای قانونمند ساختن فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی و ساماندهی زندگی فردی و اجتماعی جوانان، به شناخت و بررسی شئون و مقتضیات زندگی آنان اهتمام کرد و پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم در این خصوص با طراحی «منشور تربیتی نسل جوان»، اهداف آرمانی سیاستهای هدایتی، حمایتی و نظارتی نظام جمهوری اسلامی ایران را در رشد و ارتقای فرهنگی و تربیتی جوانان و رؤس و وظایف دستگاهها و سازمانهای دولتی را بر اساس مفاد اصول نود و هشتگانه منشور، تدوین و تنظیم ساخت که در سالهای گذشته برای اجرا به دستگاههای ذی‌ربط ابلاغ شده است، لکن این اقدامات شایسته و بایسته، تنها بخشی از وظایف اساسی دبیرخانه و یک سوی مسأله بود و جوانان که مخاطبان اصلی این منشور آرمانی بودند، ظاهراً از محتوای آن و شیوه‌های بهره‌گیری از فرصتها و امکانات موجود، همچنان بی‌اطلاع می‌مانند.

بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری در دیدار با دبیر و برخی اعضای شورای عالی جوانان و کارشناسان دبیرخانه با ایشان و به منظور برقراری ارتباط با نسل جوان، ضرورت تعیین و تبیین «جایگاه جوانان در پرتو منشور تربیتی نسل جوان» در دستور کار دبیرخانه قرار گرفت و به فضل الهی در قالب این طرح صورت تحقق پذیرفت.

## جوان از دیدگاه شریعت اسلام

### جلوه‌های جوانی در قرآن

۱. مبارزه ابراهیم (علیه‌السلام) با شرک و بت‌پرستی در جوانی  
« قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ! » گفتند: شنیده‌ایم جوانی بتها را به زشتی یاد می‌کند که به او ابراهیم می‌گویند.»

۲. آمادگی اسماعیل (علیه‌السلام) در مذبح توحید و اجرای فرمان الهی  
« فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا آبَتُ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ<sup>۱</sup>؛ آنگاه که اسماعیل‌علیه‌السلام بالغ شد (رشد یافت)، ابراهیم (علیه‌السلام) با او به «سعی» شتافت. ابراهیم‌علیه‌السلام گفت: ای فرزندم! در عالم خواب دیدم که تو را قربانی می‌کنم؛ در این واقعه چه نظری داری؟ اسماعیل‌علیه‌السلام جواب داد: ای پدر! به آنچه که مأموری، عمل کن که ان شاءالله مرا شکیبا خواهی یافت.»

۳. نفس ستیزی یوسف (علیه‌السلام) در پناه حصن حصین الهی  
« وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ... قَالَ مَعَادَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ<sup>۲</sup>؛ هنگامی که یوسف (علیه‌السلام) به سن رشد رسید، او را مسند حکمفرمایی و مقام دانش عطا کردیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. او در آن خانه‌ای که بود بدون اینکه قصد و نیت بدی داشته باشد، از سوی بانوی خانه به خیانت دعوت شد و... یوسف (علیه‌السلام) گفت: به خدا پناه می‌برم.»

۴. پاکی و پارسایی حضرت مریم و نزول فرشتگان بر او در جوانی  
« وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ<sup>۳</sup>؛ و آنگاه فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان عالم برتری بخشید.»

۵. کفر ستیزی و هجرت جوانان (اصحاف کهف) در عهد دقیانوس  
« إِذَا أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَعَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رُشْدًا... أَنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى<sup>۴</sup>؛ آنگاه که جوانان کهف در غار کوه پنهان شدند، از درگاه خدا خواستند که؛ پروردگارا به لطف خود به ما رحمتی عطا فرما و وسیله رشد و هدایت را برای ما مهیا سازد... آنان جوانمردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما بر ایمان و هدایت آن‌ها افزودیم.»

۱ سوره مبارکه انبیاء آیه ۶۰

۲ سوره مبارکه صافات آیه ۱۰۲

۳ سوره مبارکه یوسف آیات ۲۲ و ۲۳

۴ سوره مبارکه آل عمران آیه ۴۲

۵ سوره مبارکه کهف آیات ۱۰-۱۳

## ارزش دوران جوانی

۱. جوانی؛ نعمتی ارزشمند و ناشناخته در زندگی انسان امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « شَبَّانٍ لَا يُعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَ الْعَافِيَةُ؛ قدر و منزلت دو چیز را نمی‌شناسند مگر کسی که آن‌ها را از دست بدهد؛ جوانی و عافیت».
۲. هشدار فرشته الهی در اغتنام فرصت جوانی (بیست سالگی) رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: « إِنَّ لِلَّهِ مَلِكًا يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَيُنَادِي يَا أَبْنََاءَ الْعَشِيرِينَ جِدُّوا وَاجْتَهِدُوا؛<sup>۱</sup> فرشته الهی هر شب ندا می‌دهد؛ ای جوانان بیست ساله، کوشش و جدیت کنید و برای نیل به کمالات انسانی، مجاهده نمایید».
۳. شناخت ارزش فرصت جوانی در دوره کوتاه زندگانی امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « بَادِرْ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سُقْمِكَ؛<sup>۲</sup> جوانی را قبل از پیری و سلامتی را قبل از بیماری دریاب».
۴. سؤال از شیوه گذران دوره جوانی در قیامت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: « أَنَّ الْعَبْدَ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ؛<sup>۳</sup> در قیامت، هیچ بنده‌ای قدم از قدم برنمی‌دارد تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد: اول آنکه عمرش را در چه کاری فانی نموده است. دوم، دوره جوانی را چگونه و در چه راهی سپری کرده است».
۵. آموختن ادب و دانش در فرصت کوتاه جوانی امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ حَصِّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ وَ دِينَكُمْ بِالْعِلْمِ؛<sup>۴</sup> ای گروه جوانان! شرف انسانی و سجایای اخلاقی خود را با آموختن ادب و دینتان را با فراگیری دانش حفظ کنید».
۶. ارزش توبه و انابه در ایام جوانی امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « التَّوْبَةُ حَسَنٌ وَ هُوَ مِنَ الشَّبَابِ أَحْسَنُ؛<sup>۵</sup> توبه نیکوست اما در جوانی نیکوتر است».
۷. غنیمت شمردن پنج نعمت خدادادی امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: « لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَ قُوَّتَكَ وَ فِرَاقَكَ وَ شَبَابَكَ وَ نِشَاطَكَ؛<sup>۶</sup> سلامتی، توانمندی، فراغت، جوانی و نشاط خودت را فراموش مکن».

۱ غررالحکم، ج ۱، ص ۴۴۹

۲ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۵۳

۳ غررالحکم، ص ۳۴۰

۴ تاریخ یعقوبی، ص ۵۹

۵ تاریخ یعقوبی، ص ۱۵۲

۶ زبده الاحادیث قمی، ج ۲، ص ۱۲۷

۷ الحیاه، ج ۳، ص ۳۶۶

## اقتضائات دوران جوانی

۱. صافی دل و صفای روحی (آمادگی پذیرش)  
امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالأَرْضِ الخَالِيَةِ مَهْمَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ؛ دل نوجوان مثل زمین مساعدی است که هر بذری در آن بپاشند، همان را قبول خواهد کرد.»
۲. رقت قلب و تأثیرپذیری  
امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: « قَلْبُ الشَّابِّ أَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ؛ قلب جوان از قلب بزرگسال لطیف‌تر است.»
۳. دوره شیدایی و شوریدگی  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: « الشَّبَابُ شَعْبَةٌ مِنَ الجُنُونِ؛ جوانی، یکی از اقسام شوریدگی است.»
۴. نوعی مستی و از خودبیگانگی  
امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « أَصْنَافُ السُّكْرِ أَرْبَعَةٌ: سُكْرُ الشَّبَابِ وَ سُكْرُ المَالِ وَ سُكْرُ النَّوْمِ وَ سُكْرُ المَلِكِ؛ مستی بر چهار قسم است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب و مستی ریاست.»
۵. مقبولیت عذر به دلیل محدودیت علم  
امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « جَهْلُ الشَّبَابِ مَعْدَرٌ وَ عِلْمُهُ مَحْصُورٌ؛ عذر نادانی جوان پذیرفته است زیرا دانش او محدود و محصور است.»
۶. شتاب و سرعت در امور خیر  
امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: « عَلَيكَ بِالأَحْدَاثِ فَإِنَّهُمْ أَسْرَعَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ؛ نوجوانان را دریابید، زیرا زودتر از دیگران به کارهای خیر روی می‌آورند.»
۷. سفارش رسیدگی به جوانان  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: « أَوْصِيكُمْ بِالشُّبَّانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفِيدَةٌ؛ شما را سفارش می‌کنم که با جوانان به خوبی و نیکی رفتار کنید، چرا که آنان قلب لطیف‌تری دارند.»

۱ نهج البلاغه، نامه ۳۱

۲ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۸۰

۳ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۴

۴ تحف العقول، ص ۱۲۶

۵ غرر الحکم، ص ۳۲۷

۶ وافی، ج ۱، ص ۲۱۰

۷ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۷۶

## جوان و بلوغ عقلی

۱. شیوه تکوین عقل در نوجوان

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « لا يَزَالُ الْعَقْلُ وَ الْحُمُقُ يَتَغَالَبَانِ عَلَى الرَّجُلِ إِلَى ثَمَانِي عَشْرَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَهَا غَلَبَ عَلَيْهِ أَكْثَرُهُمَا فِيهِ؛<sup>۱</sup> پیوسته عقل و حماقت در ضمیر نوجوان در ستیزند، تا بحران بلوغ را پشت سر بگذارند و به سن هیجده سالگی برسد؛ در آن هنگام با غلبه عقل یا حماقت به یکسو گرایش می‌یابد.»

۲. سن کمال عقلی جوان

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « وَ يَسْتَكْمِلُ عَقْلُهُ فِي ثَمَانٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً؛<sup>۲</sup> عقل آدمی در بیست و هشت سالگی کامل می‌شود.»

۳. رشد نهایی و تکامل طبیعی عقل آدمی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « وَ يَنْتَهَى عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَا تَجَارِبِ؛<sup>۳</sup> رشد طبیعی عقل آدمی تا سن سی و پنج سالگی است و از آن پس هر کمالی باشد، تجربی است.»

۴. عنایت خداوند به جوان عاقل

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُعِجِبُ مِنَ الشَّابِّ لَيْسَتْ لَهُ صَبُوءَةٌ؛<sup>۴</sup> خداوند متعال به جوانی که نادانی نمی‌کند، با دیده تحسین نظر می‌کند.»

۵. عقل و جوانمردی مایه کمال و امتیاز آدمی

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: « مُمَيِّزَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ وَ جَمَالُهُ مُرُوثَةٌ؛<sup>۵</sup> امتیاز آدمی به عقل، و جمالش به مروت و جوانمردی است.»

۶. سفارش به فراگیری علم و دانش در جوانی

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: « لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًّا فِي حَالَيْنِ؛ إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا؛<sup>۶</sup> دوست ندارم جوانی را از شما مسلمان ببینم مگر آنکه روز او به یکی از دو حالت آغاز شود؛ یا عالم باشد یا دانشجو.»

۱ بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۶

۲ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۵

۳ مکارم الاخلاق، ص ۱۱۵

۴ نهج الفصاحه، ص ۱۴۸

۵ غرر الحکم، ص ۷۵۴

۶ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۰

## جوان و دینداری

۱. جوان خداپسند  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يُفْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ خداوند جوانی را دوست دارد که جوانی خود را در طاعت خدا سپری کند.»
۲. مباحث خداوند به جوان عابد  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي بِالشَّابِّ العَابِدِ المَلَأِيكَةَ؛ خداوند به وجود جوان اهل عبادت بر فرشتگان مباحث می کند.»
۳. فضیلت جوان عابد بر دیگران  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « فَضْلُ الشَّابِّ العَابِدِ الَّذِي تَعَبَّدَ فِي صِبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي تَعَبَّدَ بَعْدَ مَا كَبُرَ سِنَّهُ كَفَضْلِ المُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ؛ برتری جوانی که در دوران جوانی خدا را عبادت می کند بر پیری که در دوران پیری به عبادت می پردازد، مانند برتری پیامبران نسبت به دیگران است.»
۴. محبوبیت توبه جوانان نزد خداوند  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَابِّ تَائِبٍ؛ هیچ چیز نزد خداوند، محبوبتر از جوان توبه کار نیست.»
۵. تأدیب جوان غیرمتدین  
امام صادق (علیه السلام) می فرماید: « لَوْ أَتَيْتُ بِشَابٍِّ مِنْ شَابِّ الشَّيْخِ لَا يَتَفَقَّهُ لَأَدَّبْتُهُ؛ اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من آورند که دین را نمی شناسد، او را تأدیب خواهم کرد.»
۶. اعطای حکمت؛ پاداش عبادت دوران جوانی  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « مَنْ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فِي شَبَابِهِ لَقَاهُ اللَّهُ الحِكْمَةَ عِنْدَ شَبَابِهِ؛ هر کس در دوران جوانی، خدا را نیکو عبادت کند، خداوند کریم در پیروی وی، حکمت به او القاء فرماید.»
۷. ارزش عبادت و دینداری در اوان نوجوانی  
رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « أَيُّمَا نَاشٍ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ تِسْعَةِ وَ تِسْعِينَ صِدِّيقاً؛ هر کسی که از اوان نوجوانی تا هنگام مرگ در عبادت و بندگی خداوند باشد، خدای تعالی پاداش نود و نه صدیق را به او عطا می کند.»

۱ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۹

۲ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۹

۳ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۹

۴ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۳۴۷

۵ تحق العقول، ص ۳۰۲

۶ اعلام الدین، ص ۲۹۶

۷ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۸۵



## جوان و تهذیب نفس

### ۱. مراحل تکوین شخصیت جوان

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «الْوَلَدُ سَبْعٌ بِنِينَ وَ عِبْدٌ سَبْعٌ بِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعٌ بِنِينَ، فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَائِقُهُ لِاحِدِي وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ إِلَّا... فَقَدْ أَعْدَرْتُ إِلَى اللَّهِ؛ فرزند تا هفت سال آقا و فرمانگذار و تا هفت سال دیگر غلام و فرمانبر است و هفت سال سو، وزیر و کارپرداز است؛ پس از این مدت (۲۱ سال) اگر صفاتی پسندیده داشت، زحمات چند ساله به ثمر رسیده و گرنه بیهوده میر که وظیفهات را بکار بسته ای.» (دیگر تربیت پذیر نیست!)

### ۲. جوان و متانت (تأسی به بزرگان)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِكُهُولِكُمْ وَ شَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ؛ بهترین جوانان شما کسانی هستند که رفتارشان مثل رفتار سالمندان، سنجیده باشد و بدترین پیران شما کسانی هستند که رفتارشان به رفتار جوانان شبیه باشد.»

### ۳. فرصت مجاهده با نفس قبل از بلوغ

امام علی (علیه السلام) می فرماید: « مَنْ لَمْ يَجْهَدْ نَفْسَهُ فِي صَغَرِهِ لَمْ يَنْبُلْ فِي كِبَرِهِ؛ کسی که قبل از بلوغ با تمایلات نفسانی مجاهده نکرده باشد، در بزرگی به مقام شایسته ای نمی رسد.»

### ۴. پاداش معنوی ترک لذات و خوشگذرانی دنیوی

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: « مَا مِنْ شَابٍّ يَدْعُ لَذَّةَ الدُّنْيَا وَ لَهْوَهَا وَ يَسْتَقْبِلُ بِشَابِّهِ طَاعَةَ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ تِسْعَةِ وَ تِسْعِينَ صِدِّيقاً؛ هر گاه جوانی لذت و خوشگذرانی دنیا را ترک کند و با نیروی جوانی خود روی به طاعت خدا آورد، خداوند متعال پاداش نود و نه صدیق را به او کرامت فرماید.»

### ۵. تحمل سختیها و مشکلات قبل از بلوغ

امام موسی کاظم (علیه السلام) می فرماید: « يُسْتَحَبُّ غَرَامَةُ الْعُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ؛ بهتر آن است که کودک قبل از بلوغ با سختیها و مشکلات مواجه شود تا در جوانی بزرگسالی بردبار باشد.»

۱ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵

۲ مشکاه الانوار، ص ۱۷۰

۳ غرر الحکم، ص ۶۴۵

۴ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۷۵

۵ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۸

## بخش دوم : ویژگی‌های دوران جوانی

انسان در اثر گذشت زمان، دچار تغییر و تحولات شگرفی در زندگی روحی، جسمی و شخصیتی خویش می‌شود و درخت تنومند جان در تابستان و زمستان عمر و در تکاپوی حیات در انتظار چهره ای نو به سر می‌برد. بهار عمر انسانی، یعنی دوران جوانی، دوران انقلاب و هیجان است. جوان در این دوران دستخوش تحولات گسترده در ابعاد گوناگون می‌شود که اگر با آگاهی با آنان روبرو نشود، به ناکامی های جبران ناپذیری دچار می‌گردد. ابتدایی ترین گام در تربیت جوان، شناخت ویژگی‌های روحی و توانایی های آنان است. بنابراین شناخت جوان و ویژگی‌های جوانی، برای بهره مندی هرچه بیشتر و بهتر از جوانی و پرورش میوه های شیرین در این دوران، یک ضرورت و نیاز اساسی است. فقط در صورتی می‌توان دستوری قابل اجرا و برنامه‌ای صحیح ارائه داد که ابعاد روحی و شخصیتی جوان با دقت فراوان، در آن برنامه رعایت شده باشد؛ وگرنه چه بسا زیان جبران ناپذیری گریبان گیر جوان و جامعه می‌شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: « مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ؛ هر که بدون دانش و آگاهی وارد کاری شود، بیشتر مایه ی فساد است تا اصلاح و سازندگی». امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، لَا يُزِيدُهُ شُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا؛ کسی که بدون بینش و آگاهی دست به کاری بزند، مانند مسافری است که در بیراهه می‌رود و سرعت رفتن جز دوری و گمراهی چیزی برایش نمی‌افزاید». از این روی شناخت و بینش صحیح در امر جوانان برای راهیابی و راهنمایی آنان یک امر لازم و ضروری است؛ همان گونه که غفلت از شناخت جوانان و راه‌های تربیت آنان و بی تفاوتی در حق ایشان، ظلمی درباره‌ی آنان و مجموعه ی اطرافیان و خود انسان است و علاوه بر این، امر تربیت جوان، یک فرایند پیچیده و دقیق است که کوچک ترین خطا نیز بزرگ است؛ و موضوع آن بسیار مهم است. بنابراین شناخت جوان، ویژگی‌های دوره‌ی جوانی، عوامل رشد و آفت های جوانی برای هر فرد تعالی خواه در مسیر تربیتی، اجتناب ناپذیر است.

اولیای جوانان باید بیاموزند که چگونه رفتار فرزندان خود را زیر نظر بگیرند تا از ویژگی‌های آنان آگاه شوند و نیز باید دریابند که فرزندان در هر دوره، از جمله دوره‌ی جوانی چه ویژگی‌ها و نیازهایی دارند تا درباره‌ی ایشان دقیق تر و صحیح تر، تصمیم گیری کنند و جوانان نیز باید از «خود» آشنایی داشته باشند و روحیات، نیازها، خطرات پیش روی خود را دریابند و با آگاهی از خود و محیط های اطراف، در ارتقای سطح تربیتی و تعالی روحی و ترقی فردی و اجتماعی

خود بکوشند و بهترین راه‌های موفقیت را گزینش کنند. جوانی که نه از خود و نه از آفات زندگی خود، آگاهی دارد و نه به آگاهی‌های دیگران وقعی می‌نهد در واقع مانند چوبی بر روی امواج است که هیچ اختیاری در آینده و حال خود ندارد؛ ولی سرمست غرور جوانی گشته، و گمان می‌کند حکمران عصر جوانی است.



روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت پژوهش‌های بسیار زیادی درباره‌ی ویژگی‌های دوره جوانی انجام داده‌اند که گرچه جای نقد و تأمل دارد، درخور تقدیر نیز می‌باشد و باید در برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های تربیتی برای جوانان از آن‌ها بهره گرفت؛ البته به این شرط که با آموزه‌های دینی مغایرت نداشته باشد. در متون اسلامی نیز نکات بسیار مهم و قابل توجهی درباره‌ی ویژگی انسان در مراحل مختلف رشد وجود دارد. توجه اسلام به ویژگی‌های انسان در هر یک از مراحل رشد بویژه جوانی، دست کم از دو زاویه قابل تفسیر است؛ نخست این که انسان‌ها را به شگفتی‌های آفرینشی که خداوند در وجودشان به ودیعت نهاده است، متوجه سازد و از این راه، انگیزه بیشتری برای بندگی خداوند در آن‌ها پدید آورد و دیگر آن که با بیان این حقایق، راهبردها و روش‌های هدایت و تربیت او را برای مربیان، آشکار سازد. از این منظر اسلام به همه ریز و درشت حقایق وجودی انسان اعم از جسمی و روحی اشاره نکرده است، ولی آن دسته از حقایق و واقعیاتی که ضرورتاً باید در مقام هدایت و تزکیه‌ی انسان مورد توجه قرار گیرند، از نظر اسلام پوشیده نمانده است؛ بنابراین، وقتی سخن از ویژگی‌های دوره جوانی به میان می‌آید، باید توجه داشت که این ویژگی‌ها شالوده و اساس راهبردها و سیاست‌های تربیتی به شمار می‌آید و با توجه به آن‌هاست که اصول و روش‌های تربیتی خاص جوانان کشف و استنباط می‌شود. در عین حال توجه به این ویژگی‌ها، می‌تواند

بیان کننده‌ی اهمیت این دوره از عمر، از نظر اسلام و نیز رویکرد و نگرش کلی اسلام به جوان باشد.

حال با توجه به مطالب یاد شده، به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره جوانی پرداخته می‌شود:

### ۱- تغییر و تحول جسمی

گرچه جسم انسان همیشه در حال تغییر و تحول است، اما در دوره‌ی جوانی، این تغییر و تحول از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در دوره‌ی جوانی بر اثر ترشح هورمون‌های بلوغ، تغییر و تحول‌هایی در شخص بروز می‌کند و رشد جسم او بیشتر می‌شود، با این تغییر و تحول جسمی، سایر امور روحی هم تغییر می‌کند، احساس‌ها و تمایل‌های جدیدی در نهاد جوان بوجود می‌آید، حالت‌های خاصی به او دست می‌دهد، دیگر حالت‌های زمان کودکی و نوجوانی را کنار می‌گذارد. این دوران، دورانی پرآشوب و اضطراب‌انگیز است و جوانان باید مواظب باشند طبق مصلحت عمل کنند، نه طبق احساسات درونی.

### ۲. بروز احساسات مذهبی:

با تحولی که بر اثر بلوغ در جوانان صورت می‌گیرد، استعدادهای فطری و طبیعی، یکی پس از دیگری جامه‌ی فعلیت به خود می‌پوشند؛ علاوه بر خواهش‌های غریزی که بین انسان و حیوان مشترک است، مجموعه‌ای از گرایش‌های فطری چون احساسات مذهبی و کشش‌های روحانی در جوانان بروز می‌کند.

امروزه روان‌شناسان معتقدند: دوره‌ی بلوغ، دوره‌ی بروز احساسات مذهبی و تمایل‌های معنوی است. در این دوره جوانان مایل‌اند از مبدأ هستی آگاه شوند، خالق خویش را بشناسند و با خدای خویش رابطه برقرار نمایند. این حس مخصوصاً در شانزده سالگی به اوج می‌رسد که اگر خوب هدایت شود، عامل مهمی برای رشد معنوی جوانان است. علاقه به مسائل مذهبی در دوره‌ی جوانی، برنامه‌ای است که خداوند حکیم برای کنترل جوانان قرار داده است، زیرا در سن جوانی، غرایز طغیان می‌کند و دریای روح جوان طوفانی می‌گردد و اگر عواملی مانند مذهب و ارزش‌های مذهبی در جوانان وجود نداشته باشد، قطعاً مسیر جوانان، برخلاف مسیری الهی و انسانی خواهد بود.

### ۳. جوانی و دین‌گرایی:

یکی از روحیات پر ارزش بشری که نتیجه روحیه حق‌طلبی و فضیلت‌خواهی است، «دین‌گرایی» می‌باشد. این روحیه در آغاز جوانی به شدت فعال گردیده و رشد می‌یابد و اگر بهاء و ارزشی داده نشود این میل سرکوب و منحرف می‌شود.

قرآن کریم درباره‌ی ایمان آورندگان به حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «فَمَا آمَنَ لِمُوسَى

إِلَّا دُرِّيَّةٌ مِّن قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّن فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ! سرانجام کسی به موسی ایمان نیاورد مگر فرزندان او از قوم وی در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آن‌ها ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود.»

از این آیه ی شریفه دو نکته برداشت می‌شود: اولاً جوانان و فرزندان از پیشگامان در قبول دین بودند. ثانیاً جوانان با وجود ترس از شکنجه که از عواقب قبول دین بود باز هم حاضر نشدند از دین دست بردارند. علاوه بر این، این فطرت و خلقت انسان بر اساس دین خواهی و خداجویی است که این روح فطری به همراه دیگر نیروهای بشری در زمان جوانی به اوج رشد و شکوفایی خود می‌رسد.

#### ۴. استقلال طلبی:

از جمله ویژگی‌های دوره‌ی جوانی، غربزه‌ی استقلال طلبی است. کودکان وقتی به دوره‌ی جوانی می‌رسند، به استقلال و وابسته نبودن، علاقه‌ی بسیاری پیدا می‌کنند. آن‌ها علاقمند می‌گردند که کارهایشان را خودشان انجام دهند و در اموری مانند: تحصیل، انتخاب شغل و حرفه، انتخاب دوست و همسر، پوشیدن لباس و رفت و آمدها، خود تصمیم بگیرند. آن‌ها احساس می‌کنند؛ کودک نیستند، باید روی پای خود بایستند و خود را از وابستگی به والدین یا دیگران برهانند. این حس که خداوند حکیم در وجود آنان قرار داده، زیر بنای اعتماد به نفس، موفقیت در جامعه و مسئولیت‌های اجتماعی است.

نکته‌ی بسیار مهم این است که جوانان در اشباع این حس نباید تندیروزی کنند و از حد طبیعی آن‌ها فراتر گذارند، زیرا این حس، اگر کنترل نشود نتایج ناگواری به دنبال خواهد داشت. این حس باید به کمک والدین اشباع شود، زیرا جوانان از تجربه کمتری برخوردار هستند و ممکن است از جاده‌ی مصلحت زود خارج شوند.

بنابراین جوانان عزیز باید مواظب باشند، ضمن اشباع حس استقلال طلبی خویش از تذکرها و راهنمایی‌های والدین خود که در مسائل زندگی از تجربه بیشتری برخوردار هستند، کمال استفاده را ببرند.

روان‌شناسان گفته‌اند: «برای جوانان، زمان بلوغ، زمان پرواز از آشیانه‌هاست. زمانی است که می‌توانند تنها و آزاد به سوی انجمن‌ها و مجامع جوانان بگریزند، در حالی که هنوز از جدایی و تنهایی وحشت دارند. همین تفاوت بین خواسته‌ها و قدرت برآوردن آن‌ها سبب می‌شود که جوانان غالباً رفتاری زنده و ناموزون پیدا کنند. بعضی از جوانانی که به دنبال آزادی و استقلال می‌روند و آرزوی جدایی از پدر و مادر را در دل می‌پرورند، هرچه ناتوان‌تر می‌شوند از این

تنهایی بیشتر می ترسند و نسبت به والدین خشن تر و گستاخ تر می گردند؛ از این رو بیشتر به حرکات بچه گانه دست می زنند. جوان استقلال می طلبد و در عین حال از آزادی می ترسد و به علت عقده های روانی و عوارض ناشی از آن است که ستیزه جویی می کند».

### ۵. تخیل گرایی:

یکی از ویژگی های دوره ی جوانی، تخیل گرایی و روی آوردن به امور خیالی و افسانه ای است. جوانان گاهی آن چنان وارد دنیای خیال و اوهام می شوند که تصور می کنند دنیای دیگری غیر از عالم خیال، تحقق ندارد و گاه آن چنان، این حالت بر آنان مسلط می گردد که روحشان را سخت متأثر می کند و در نتیجه آنان را از امور واقعی و درک حقایق زندگی باز می دارد. و این حس آنقدر قوی است که می توان گفت: جوانان در دوره ی جوانی با افکار خود زندگی می کنند. دوره ی جوانی، دوره ی علاقه به امور موهوم و عشق به خیال های ناشدنی است.

جوانان چون تجربه ی زندگی کردن را ندارند و تازه پا به جاده ی زندگی گذاشته اند، گاهی آن چنان به فردای خود فکر می کنند که آرزوهای شیرین خود را به صورت کاخ های مجلل و افسانه ای در می آورند و از مشاهده ی آن، غرق در شادی و مسرت می شوند و گاهی هم به ناکامی خود می اندیشند و از تصور آینده ی ناموفق، گرفتار یأس و ناامیدی و دل سردی می شوند. اگرچه جوانان هنگام روبرو شدن با واقعیت ها و مسائل زندگی از تخیل ها و آنچه در عالم خیال است فاصله می گیرند، اما با این حال اگر تخیل گرایی در حد طبیعی باشد و جوانان را در آرزوها و خیال های ناشدنی غرق نکند، خالی از فایده نیست، بلکه این حالت که خداوند در وجود جوان نهاده است، می تواند منشأ اموری مثبت هم بشود، از جمله این که حس ابداع و ابتکار را در وجود جوانان بیدار می کند و آنان را برای پیشرفت و نیل به مدارج عالی تر آماده می سازد و موجب تقویت نیروی ذهن و اندیشه و عامل خلق امور هنری، فکری، علمی و ذوقی می شود.

### ۶. اثرپذیری و شکل گیری شخصیت:

انسان، موجودی اثرپذیر و آموزش پذیر است و به طور غریزی و طبیعی دیده ها و شنیده ها را می آموزد. این طبیعت انسانی در دوران جوانی از قابلیت و توانایی بیشتری برخوردار است. و از آن جایی که فکر و دل جوان هنوز دچار دل مشغولی های روزگار و مسائل متنوع فردی و اجتماعی نگشته، از موقعیت بسیار مناسبی برای یادگیری بهره مند است و قلب و دل او مانند زمین آماده ی کشت، هر دانه ای را پذیرفته و می پروراند.

حضرت علی (علیه السلام) در وصیت خود به فرزندش امام حسن (علیه السلام) نوشته است: «وَ إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَقْسُو قَلْبُكَ، وَ يَشْتَعِلُ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ!» و همانا دل جوان

مانند زمین خالی و بی گیاه است که هر بذری در آن بپاشند، می پذیرد. از این رو زودتر به تأدیب تو پرداختم پیش از آن که دلت سخت گردد، و عقل تو به چیز دیگر سرگرم شود، تا با اندیشه ی جدی ات با کاری روبرو شوی». نکات مهمی در این فرمایش حضرت علی (علیه السلام) نهفته است که به ترتیب بیان ایشان عبارتند از:

۱. فکر و دل جوان، بدون گزینش و انتخاب، آماده‌ی پذیرش آموزش‌هاست و هرچه را بیاموزد، مانند زمین آماده‌ی کشت، می‌پروراند.

۲. برای آموزش جوان باید به سرعت مبادرت کرد و هرچه زودتر روح تشنه‌ی او را سیراب نمود. این وظیفه در مرحله‌ی اول بر عهده‌ی پدران و اولیای جوان است.

۳. در آموزش جوان، رعایت اولویت‌ها در موضوعات آموزشی لازم است که در این میان آموزش اخلاق و ادب از همه مهم‌تر است.

۴. در صورت عدم اقدام به موقع روح جوان در اثر گذر ایام و بالا رفتن سن، کمتر اثرپذیرتر خواهد بود و قلب و دل او سخت و فاقد انعطاف پذیری می‌شود.

۵. دل مشغولی‌ها و آموزش‌های غلط و گزینش نشده، عامل دیگری در از بین رفتن ویژگی اثرپذیری و انعطاف در فکر جوان می‌باشد.

۶. اندوخته‌های ادب و اخلاق در روبرویی با آینده، برای جوانان و فرزندان لازم است. در واقع هدف از آموزش‌های پدران، آینده‌سازی فرزندان است که آینده‌سازان اجتماع‌اند. روحیه‌ی اثرپذیری در دوران آغازین عمر، بسیار فعال است؛ به طوری که انسان قدرت گزینش داده‌های محیطی را ندارد. وظیفه‌ی اولیای جوانان، در قبال این ویژگی این است که مواظب باشند قلب جوان در اثر سستی و کاستی ایشان، محل کشت شیطان صفتان نگردد.

#### ۷. رشد و سیر تکامل عقلی:

جسم و جان جوان در یک حرکت همه جانبه و پیوسته رو به رشد است. در پیکر پر رمز و راز جوانان هر لحظه تحولی عظیم صورت می‌گیرد. نیروی عقل جوان، هر روز و هر شب در جایگاه متکامل تری قرار می‌گیرد. و این تحول مبارک و پر برکت تا نهایت سنین جوانی ادامه دارد و در واقع یکی از شاخصه‌های جوانی وجود همین سیر تکاملی اوست.

در زمینه‌ی رشد عقلی جوانان، باید به دو ویژگی دوره‌ی جوانی توجه ویژه داشته باشیم: نقص دانش و آگاهی؛ و نقص عقلی.

الف) نقص دانش و تجربه (آگاهی): آموزش یک امر تدریجی و زمانی است و نیاز به حوصله و گذر ایام دارد. آموختن و اندوختن تجربه‌ی بیشتر، نیاز به زمان بیشتری دارد. بنابراین بسیار روشن است که جوان به دلیل کمی سن و سال هنوز قادر نیست از دانش و تجربه‌ی دیگران





بهره‌مند گردد و از این رو به طور طبیعی دارای جهالت نسبی و نقصان تجربه‌ی علمی خواهد بود. حضرت علی (علیه السلام) با توجه به طبیعی بودن نقص دانش در بین جوانان می‌فرماید: «جَهْلُ الشَّبَابِ مَعْدُوْرٌ وَ عِلْمُهُ مَحْقُوْرٌ؛ جهالت جوان، عذری پذیرفته دارد و دانش او ناچیز است».

ب) **نقص عقل:** عقل بشری نیروی پیچیده‌ای است که با فراگیری علم و دانش او قابل تقویت و ازدیاد است؛ چرا که عقل در هنگام تصمیم و اراده با بهره‌گیری از علم و تجربه‌ی زوایای تاریک را روشن می‌نماید و جوانب متعدد هر مسأله را در نظر می‌گیرد، آنگاه بهتر می‌تواند دستور عملی صادر کند. حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «العقلُ غَرِيْبَةٌ تَزِيْدُ بِالْعِلْمِ وَ التَّجَارِبِ؛<sup>۲</sup> عقل، نیرو و غریزه‌ی ای است که بر اثر دانش و تجربه بیشتر می‌گردد».

جوانان برای این که خود را از نقص عقلی برهانند، باید در مطالعه‌ی کتب و کسب آگاهی و دانش کوشش نمایند؛ چرا که این نوع نقص‌ها و ناآگاهی طبیعی است و به مرور زمان و کوشش جوان زوال ناپذیرند. وجود ضعف دانش و نقص تجربه، جوانان را بیشتر از بزرگ‌ترها در کام ناکامی فرو می‌برد. اگر جوان در پی رفع این نقص و کمبود نباشد، دچار شکست و عدم موفقیت در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی می‌شود.

#### ۸. پاک دلی و رقت قلبی:

جوانان به طور طبیعی کمتر از بزرگ‌ترها در تاریکی‌های روحی و قساوت قلبی غوطه‌ورند و غالباً دارای دلی روشن، قلبی پاک و روح و فکری سالم می‌باشند. به همین دلیل است که زودتر و بیشتر از بزرگ‌ترها به سوی حق و فضیلت رو می‌آورند. این خوی و خصلت نیکو است که

۱ غرر الحکم و درر الکلم ج ۱ ص ۳۷۲

۲ غرر الحکم و درر الکلم ج ۱ ص ۱۷۱۷

مایه ی تمایل جوان به خیر و نیکی است. عوامل ایجاد رقت قلب در جوان عبارتند از: حفظ روحیه ی پاک جوانی، محیط سالم و معنوی و الگو قرار دادن عالمان دینی. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: « أَوْصِيكُمْ بِالشَّبَانِ خَيْرًا فَإِنَّهُمْ أَرْقُ أَفِيدَةٌ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَحَالَفَنِي الشَّبَانُ وَ حَالَفَنِي الشُّبُوحُ ثُمَّ قَرَأَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَفَسَتَ قُلُوبُهُمْ؛ ابه شماها درباره ی نوبالغان و جوانان به نیکی سفارش می‌کنم که آن‌ها دلی رقیق تر و قلبی فضیلت پذیرتر دارند. خداوند مرا به پیامبری برانگیخت تا مردم را به رحمت الهی بشارت دهم و از عذابش بترسانم. جوانان سخنانم را پذیرفتند و با من پیمان محبت بستند ولی پیران از قبول دعوتم سر باز زدند و به مخالفتم برخاستند».

### ۹. عدم شناخت قدر و ارزش خود:

جوان نمی‌تواند قدر و ارزش خود را بشناسد، هنگامی قدر و ارزش جوانی شناخته می‌شود که جوانی سپری شده است. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: « شَيَانٌ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الشَّبَابُ وَ الْعَاقِبَةُ » «ارزش دو چیز را هیچ کس نمی‌داند، مگر کسی که آن دو را از دست بدهد: جوانی و سلامتی». در این حدیث حضرت علی (علیه السلام) نعمت جوانی را در ردیف بزرگ‌ترین نعمت های الهی، یعنی سلامت و صحت، آورده است و به اندازه ای نعمت جوانی را مجهول القدر دانسته که می‌فرماید تنها در موقع فقدان جوانی می‌توان به ارزش آن پی برد.

### ۱۰. عجله:

عجله از ویژگی‌های انسان است. انسان به طور کلی عجله آفریده شده است. (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون؛ انسان از عجله آفریده شده است». ولی در میان انسان‌ها، جوانان عجله‌ترند؛ زیرا هم علم و تجربه کافی ندارند و هم غرور جوانی و قدرت جسمانی، آن‌ها را در کارها سرعت بخشیده و با عجله همراه می‌سازد.

عشق آتشین به یک موضوع و افکار سطحی و محدود، و گاه سیطره هوی و هوس بر انسان، و خوش بینی بیش از حد به یک مطلب، از عوامل عجله و شتاب زدگی در کارهاست، و از آنجا که بررسی های سطحی و مقدماتی غالباً برای پی بردن به حقیقت یک امر و سود و زیان آن کافی نیست، معمولاً عجله در انجام کارها، موجب ندامت، خسران و پشیمانی است. تا آنجا که گاهی عجله سبب می‌شود، انسان به همان سرعت که به دنبال نیکی ها می‌رود، به دنبال بدی ها برود. تلخ کامی ها، شکست ها و مصائبی که دامان انسان را در طول تاریخ بر اثر عجله و شتاب زدگی گرفته است بیش از آن است که قابل شمارش باشد. بنابراین: «سرعت و جدیت در کارها، آری. اما عجله و شتابزدگی، نه» و به تعبیر دیگر عجله‌ی مذموم آن است که

۱ کتاب الحدیث، ص ۳۴۹

۲ سوره مبارکه انبیاء آیه ۳۷

به هنگام بررسی و مطالعه در جوانب کار و شناخت صورت گیرد، اما عجله‌ی ممدوح آن است که بعد از تصمیم‌گیری لازم، در اجرا درنگ نشود، یعنی بعد از آن که خیر بودن کاری ثابت شد دیگر جای درنگ نیست.

### ۱۱. تجدد و نوظلبي:

یکی از ویژگی‌های دوره‌ی جوانی، گرایش به تجدد و نوگرایی است. جوانان شیفته‌ی سبک‌های نوین در روزگار خود هستند. آن‌ها به هر چیز تازه‌ای با خوش بینی می‌نگرند، از این رو اگر آن‌ها را بین دو فکر نو و قدیمی، دو لباس جدید و سنتی، دو روش امروزی و دیروزی مخیر سازند، چیز نو و تازه را انتخاب می‌کنند. جوانان کتاب‌هایی را می‌خوانند که نوآوری داشته باشد، اشعاری را می‌پسندند که تازه و جدید باشد، لباس‌ها و ساختمان‌ها و وسایل نقلیه‌ای را دوست دارند که به سبک نوین در بازار عرضه شده باشد. جوانان شدیداً به هر چیز نو با عینک خوش بینی می‌نگرند و بعضی مواقع از بزرگسالان به علت تمایل نداشتن به افکار نو و وسایل جدید گله مند هستند. گرچه گرایش به وسایل و روش‌های نو و تجددطلبی امری طبیعی در جوانان است، اما جوانان عزیز باید توجه داشته باشند که به نام تجدد و نوگرایی و تنوع طلبی، در مُدگرایی افراط نکنند و معیار خوبی و بدی را جدید بودن و قدیمی بودن قرار ندهند و باید به این مسأله‌ی مهم توجه داشته باشند که حس نوگرایی را نباید در «اصول ثابت» زندگی دخالت دهند و به بهانه‌ی نوگرایی از اصول ثابت زندگی و اصول اخلاقی و انسانی دست بردارند، بلکه این نوع گرایش در حد طبیعی خود باید در امور متغیر زندگی باشد، نه در امور ثابت و جاوید.

در احکام ثابت الهی که از روی فطرت و مصلحت واقعی تدوین شده است، اصل نوگرایی را نباید حاکم کنند، مثلاً نباید فکر کنند چون عفت، حجاب، امر به معروف، تقوا، بندگی خدا، اخلاق و امثال این‌ها امری قدیمی و سنتی است، باید از صفحه‌ی روزگار کنار رود و به جای آن، بدحجابی، بی‌عفتی، بی‌تقوایی و خود پرستی قرار گیرد، زیرا اگر جوانان ما بخواهند در اصول ثابت انسانی نوگرا باشند، قطعاً با از دست دادن بسیاری از ارزش‌های معنوی، اخلاقی و انسانی، رو به رو خواهند شد که این کار هم برای جوانان و هم برای جامعه مضر و خطرناک است.

### ۱۲. الگوپذیری:

یکی دیگر از ویژگی‌های دوران جوانی، حس الگوپذیری است. با توجه به فطری بودن حس کمال‌طلبی، جوانان برای تکوین شخصیت روحی و فکری و اجتماعی خویش، همواره سعی می‌کنند افرادی را که از نظر مادی یا معنوی به کمال رسیده‌اند، الگوی خویش قرار دهند، گرچه بعضی در تشخیص الگوهای واقعی و به کمال رسیده اشتباه می‌کنند و افرادی را که لایق و

شایسته نیستند الگوی خویش قرار می‌دهند. دنیای غرب که به این خواسته و نیازهای جوانان پی برده است، در اشاعه ی الگوهای کاذب و شخصیت‌های دروغین می‌کوشد تا جوانان را از هویت انسانی خویش جدا نماید. اصل حس تقلید و الگوپذیری در جوانان مضر نیست، بلکه از عوامل پیشرفت آنان در مسائل فردی و اجتماعی است، زیرا با این حس است که جوانان می‌توانند از موفقیت‌هایی که دیگران کسب کرده اند استفاده کنند.

اما نکته‌ی مهم و در خور توجه این است که باید از فردی که در جامعه نمونه است شناخت کافی و کامل داشته باشند و با معیار الهی و انسانی به سراغ الگوها بروند و از الگوپذیری جاهلانه بر حذر باشند و به امید رسیدن به مقامات فردی یا اجتماعی، نباید اعمال و افکار نادرست شخصیت‌های معروف را سرمشق قرار دهند، بلکه باید با معیاری درست، شخصیت‌های واقعی را از شخصیت‌های کاذب تمییز دهند، همچنین توجه داشته باشند برای رسیدن به مقام‌های عالی نباید از راه ناصواب رفت، بلکه باید از مسیر درست و با صبر و حوصله اسباب بزرگی را یک به یک فراهم نمود.

### ۱۳. میل به آزادی و نداشتن محدودیت:

جوانان خواستار آزادی در کارهایشان هستند، از نظر آنان، عقل، منطق، مصلحت، نظم و قانون نوعی محدودیت است، باید با آن‌ها مبارزه کرد تا به خواسته‌های مطلوب خود رسید. نکته‌ی مهمی که جوانان باید بدانند و رعایت کنند، میان‌روی در میل به آزادی است؛ زیرا جوانان با نظر به این که به سبب طغیان غرایز، جنبه‌ی عقلانی ضعیف پیدا می‌کنند و به شدت احساساتی می‌شوند و طبعشان آن‌ها را به سوی لذت‌گرایی سوق می‌دهد، اگر از آزادی مطلق استفاده کنند، به انواع فسادها و فحشاها و انحراف‌ها دچار می‌شوند.

غرایز فقط ارضای خود را می‌طلبند، می‌خواهد به هر قیمتی که شده به هدف خود برسد و این انسان است که با نیروی عقل و فطرت و شریعت آن‌ها را مهار می‌کند و به اندازه‌ی لازم و طبیعی اشباع می‌نماید، مانند رودخانه‌ای که در مسیری جریان دارد و هر چه در مسیر خویش می‌بیند تخریب می‌نماید و پس باید با ساختن سد و دریاچه‌های مخصوص آن را کنترل کرد و به اندازه‌ی لازم، آب آن را به مکان‌های خاص هدایت کرد. برخورداری از آزادی نامحدود، قطعاً فساد و بی‌نظمی به بار می‌آورد و در نتیجه آرامش و آسایش را که اساس خوشبختی انسان است نابود می‌سازد، زیرا اگر قرار باشد هرکس در هر کاری آزاد باشد و برای خواسته‌های خود حد و حدودی در نظر نگیرد، به طور مسلم خواسته‌ها با هم تزاخم پیدا می‌کند و هرج و مرج در جامعه حاکم می‌شود.

لذا امام علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «إِقْمِعُوا هَذِهِ النَّفُوسَ فَإِنَّهَا طَلَقَةٌ إِنْ تُطِيعُوهَا تَنَزَعُ بِكُمْ إِلَى

شَرِّ غَايِه؛ این نفس های سرکش را مهار کنید که لجام گسیخته و خودسرنند، اگر از آن ها پیروی کنید شما را به بدترین پرتگاه می افکنند».

#### ۱۴. طغیان غرایز:

از جمله ویژگی های دوران جوانی، داشتن احساسات تند است. جوانان در دوره ی جوانی به شدت تحت تأثیر احساسات و تمایلات هستند و آن چنان در این بعد قوی هستند که گاهی با مسائل منطقی و عقلی قطع رابطه می کنند و این خطر بزرگی است، زیرا گاهی با تصمیمی که جنبه ی عقلانی ندارد، ممکن است خود را دچار تیره روزی و سیاه بختی نمایند. این غریزه در جوانان خطر آفرین تر است، زیرا از طرفی، امواج خواهش ها در دریای وجودشان به حرکت در آمده است و از طرف دیگر، از تجربه ی کافی بهره مند نیستند، لذا باید خیلی مواظب باشند طبق هر خواسته ای عمل نکنند، بلکه با تقویت اراده و تعقل و بعد معنوی سعی کنند بر خواسته های غیر منطقی غلبه یابند، زیرا اگر عقل جوان بر غرایز چیره نشود، قطعاً احساسات و غرایز بر عقلش استیلا خواهد یافت و آن را به اسارت خواهد برد. بزرگان ما به سبب طوفانی شدن غرایز در جوانی، جوانی را از اقسام مستی و شعبه ای از جنون می دانند. البته این حکم برای جوانانی است که غرایز خود را کنترل نکرده اند، وگرنه جوانانی بوده و هستند که بر اثر رعایت تقوا و تعقل و اراده به مراتب بالایی رسیده اند و غرایز را مقهور عقل خویش ساخته اند. خطر طغیان غرایز و احساسات برای نسل جوان از سایر طبقات بیشتر است، زیرا از یک طرف با فرارسیدن بلوغ، تمایل جنسی و سایر خواهش های عاطفی در ضمیر جوانان به شدت بیدار می شوند و از طرف دیگر، عقل آنان هنوز به رشد نهایی و کمال طبیعی و اکتسابی خود نرسیده است، مانند کودکی همچنان ضعیف و ناتوان است و در مقابل امواج نیرومند احساسات، قدرت ایستادگی و مقاومت ندارد و در چنین شرایطی جوانان پیوسته در پرتگاه خطر قرار دارند و با کم ترین غفلت ممکن است سقوط کنند و به بزرگ ترین حادثه ی نامطلوب دچار شوند.

#### ۱۵. میل به خودآرایی:

یکی دیگر از ویژگی های دوره ی جوانی، میل به خودآرایی است. جوانان که در دوره ی جوانی، خود به خود از نوعی زیبایی طبیعی برخوردار هستند، سعی می کنند با اضافه کردن زیبایی های مصنوعی بر زیبایی خود بیفزایند. میل به خودآرایی در سنین بالاتر، که زیبایی طبیعی انسان تا حدودی از بین می رود، کم می شود. اسلام که دینی جامع و کامل می باشد و به تمام ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان ها توجه نموده، با تأکید بر استفاده از لباس های زیبا، شانه کردن مو، معطر کردن بدن و بهداشت شخصی به حس زیبایی گرایی (که خداوند در فطرت آدمی به ودیعه گذاشته است) توجه کرده است.

مهم این است که میل به خود آرایی باید در حد طبیعی و فطری باشد تا باعث انحراف جوانان نگردد، زیرا بسیار دیده ایم جوانانی که ( دختر یا پسر) به سبب افراط در خود آرایی به راه‌های غلط کشیده شده‌اند. علاوه براین، زیاده‌روی در خودآرایی، ممکن است منشأ بیماری وسواس شود و عامل اختلال‌های روحی گردد و شخص را از فعالیت‌های حیات بخش باز دارد. جوانان باید جمال و زیبایی را برای خود جمال و زیبایی بخواهند، نه برای جلب توجه دیگران، زیرا هنگامی می‌توان زیبایی را در همه جا رعایت کرد که فی نفسه برای آن ارزش قائل شد، اما اگر صرفاً برای برانگیختن دیگران باشد، ممکن است جوانان عزیز را در مسیر ناپسند خودپرستی و ریاکاری قرار دهد.

برای دختران خودآرایی باید در محدوده‌ی شریعت مقدس الهی باشد، یعنی بر دختران لازم است از کارهایی که باعث تحریک جوانان می‌شود، مانند لباس‌های زننده و آرایش‌های مهیج بجزداز باشند، خواه به اسم خودآرایی باشد یا به اسم چیزهای دیگر، که در غیر این صورت، باعث فساد و تباهی برای جامعه و خودشان خواهند شد.

### ویژگی‌های دوران جوانی

۱. استقلال عاطفی نسبت به بزرگسالان	۲. روحیه انتقادی و عدم انتقادپذیری	۳. احساس فداکاری، گذشت و ایثار	۴. روحیه مبارزه‌جویی و عدالت‌خواهی
۵. ابراز تشخص و هویت اجتماعی	۶. عدم استحکام اراده و تزلزل شخصیت	۷. بی‌ثباتی عاطفی، تأثیرپذیری و زودرنجی	۸. ماجراجویی، حادثه‌آفرینی و علاقه به شگفتی‌ها
۹. احساس نگرانی و اضطراب نسبت به آینده	۱۰. خشم و کینه‌ورزی بی‌دلیل و علت	۱۱. حسادت و رشک به همسالان و رقبا	۱۲. افسردگی و در خود فرورفتگی مقطعی
۱۳. خیال‌پردازی افراطی و عاشق‌پیشگی	۱۴. احساس تنهایی و انزواطلبی	۱۵. احساس یأس در برابر ناکامی‌های مقطعی	۱۶. حفظ آراستگی وضع ظاهر
۱۷. ترشح هورمون‌ها و عدد داخلی	۱۸. شهرت‌طلبی و تمایل به محبوبیت	۱۹. انطباق با بزرگسالان (تقلید)	۲۰. احساس مسئولیت و تکلیف اجتماعی
۲۱. آزادگی، فتوت و جوانمردی	۲۲. صداقت، صمیمیت و صفا	۲۳. وفاداری نسبت به عهد و پیمان	۲۴. نشاط، شادابی و طراوت

## بخش سوم : علل و عوامل بزهکاری نسل جوان

به دلیل آنکه بزهکاری نوجوانان و جوانان يك آسیب بزرگ اجتماعی محسوب می‌شود، عوامل مؤثر در آن بسیار متنوع هستند. به قول اتوکلاین برگ: هیچ علتی به تنهایی برای رفتار پیچیده و متنوعی مثل بزهکاری جوانان کافی نیست. از این‌رو، عوامل به وجودآورنده بزهکاری قشر جوان، به قدری گوناگون و متنوع هستند که برشمردن همه آنها، اگر غیرممکن نباشد، امری بسیار دشوار می‌نماید. با این همه، این مشکل مانع از آن نیست که در مطالعه و بررسی عوامل بتوان به وجود بعضی از آنان، که نقش مؤثرتری در بروز بزه معینی دارند، پی برد و کیفیت و کمیت تأثیر هر يك از عوامل گوناگون آن را موردبررسی و تجزیه و تحلیل قرارداد. در ادامه این بحث به منظور سهولت مطالعه، عواملی را که در پیدایش بزهکاری مؤثرند، به پنج دسته طبقه‌بندی و به شرح ذیل مورد بحث قرار می‌دهیم:

### الف. نقش خانواده در پیدایش بزهکاری

هر تحقیق عمده‌ای در زمینه بزهکاری، رابطه نزدیکی را میان بی‌ثباتی شرایط زندگی و محیط خانوادگی نوجوانان و جوانان، با بزهکاری نشان داده است. تحقیقات و شواهد زیادی گویای این واقعیت است که در پس بسیاری از بزهکاری نوجوانان و جوانان، کانون خانوادگی ناسالم و متلاشی شده‌ای پنهان است.

شکی نیست که خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت هر فرد است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و زندگی آینده او دارد و اخلاق و سلامت روانی فرد تا حدود بسیار زیاد در گرو آن است؛ چراکه فرد پس از متولد شدن تحت تأثیر افکار، عقاید و رفتار اعضای خانواده خود قرار می‌گیرد. از این‌رو، خانواده اولین عاملی است که در رفتار فرزند تأثیر می‌گذارد. به طور کلی، طرز تفکر والدین یا سایر اعضای خانواده به هر شکلی که باشد کم و بیش در فرزندان آنان تأثیر می‌گذارد.

در درون خانواده نیز در مقایسه با سایر اعضا، مادران بیشترین و مؤثرترین نقش را در صلاح و فساد فرزندان بر عهده دارند؛ چراکه زمینه‌های تربیت طفل قبل از تولد و از دوران جنین شروع می‌شود. از سوی دیگر، مادر در آغاز عهده‌دار رفع نیازمندی‌های کودک است، هر نوع تغذیه او، رفتار خوب و ناشایست وی در فرزند تأثیر بسزایی دارد. کودک نیز از همان ابتدا با حس تقلیدپذیری قوی که دارد، حرکات و رفتار اطرافیان در ضمیرش حک می‌شود و به تدریج، شخصیت او کامل می‌شود. به همین دلیل، امام خمینی قدس سرهدر خصوص میزان نفوذ و تأثیر تربیتی مادران در شخصیت کودکان فرموده‌اند:

تأثیر خانواده در بزهکاری فقط مربوط به دوران طفولیت نیست، در نوجوانی و حتی جوانی نیز



کاستی‌ها و کمبودها و خلأهای تربیتی تأثیر خود را گذاشته و خود را نمایان می‌سازد. اختلاف پدر و مادر، تبعیض میان فرزندان، کمبود محبت، عدم حضور پدر در خانه، دوستان ناباب، بزه‌کاری یکی از اعضای خانواده، نداشتن الگوی رفتاری مناسب، عدم امکان ازدواج و عدم درک فرزندان از مهمترین مسائل منشعب از خانواده می‌باشند.

### **ب. عوامل اقتصادی**

از گذشته‌های دور فلاسفه و دانشمندان، تأثیر فقر و اختلافات طبقاتی را در وقوع جرایم مورد توجه قرار داده‌اند و عمدتاً در این موضوع که «عامل اقتصادی در بزه‌کاری مؤثر است» اتفاق نظر دارند و اگر اختلافاتی در برخی موارد به چشم می‌خورد، ناشی از چگونگی تأثیر جنبه‌های مختلف این عامل است.

### **ج. فقدان تعلیم و تربیت مناسب**

از اوایل قرن نوزدهم این اعتقاد در سطح جهان رواج پیدا کرد، که برای جلوگیری از معضل بزه‌کاری باید آموزش و پرورش عمومی را توسعه داد. تحت تأثیر همین تفکر آموزش و پرورش عمومی گسترش زیادی پیدا کرد و حتی قوانین تعلیمات اجباری در بسیاری از کشورها به تصویب رسید.

البته، امروزه این نظریه را با گذشت قریب دو قرن خیلی هم نمی‌توان با تعصب پذیرفت؛ چون با وجود اینکه آموزش و پرورش توسعه پیدا کرده و اکثر افراد جوامع مختلف تحصیل کرده می‌باشند و برای مبارزه با بی‌سوادی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته اقدامات مهم و مؤثری صورت گرفته، ولی از وقوع بزه‌کاری پیش‌گیری نکرده است و عمدتاً نوع بزه‌کاری‌ها را متحول ساخته است و علت آن این است که منظور از آموزش و سوادآموزی جز وسیله چیز دیگری نیست. حال بسته به این است که، این وسیله در اختیار چه کسی و برای چه منظوری مورد استفاده قرار گیرد.

به عبارت دیگر، از آموزش بدون پرورش نمی‌توان انتظار زیادی برای پیش‌گیری از بزه‌کاری داشت؛ چراکه آموزش وسیله است؛ اگر این وسیله در اختیار کسی قرار گیرد که بخواهد امیال و هدف‌های نامشروع خود را به نحو احسن انجام دهد، در این صورت شعر سنایی که می‌گوید:

«چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا»، مصداق پیدا خواهد نمود.

بعکس، اگر این وسیله در اختیار فردی پرورش یافته، صالح و در جهت هدفی مشروع قرار گیرد، نتیجه‌اش همان است که یک انسان کامل می‌تواند داشته باشد. به دلیل آنکه یکی از جهات حقیقی و اهداف مهم پرورش کسب هنجارهای مورد قبول جامعه می‌باشد، از این‌رو، اگر آموزش توأم با پرورش واقعی باشد، می‌تواند در جلوگیری از بزه‌کاری نقش مهمی ایفا نماید. ولی به هر حال، مسلم است که آموزش و پرورش در بالا بردن سطح فکر و شعور افراد کاملاً

مؤثر بوده و می‌تواند در پیش‌گیری از بزه‌کاری‌ها نقش داشته باشد. اما باید توجه کرد که اگر کلیه عوامل مؤثر در بزه‌کاری نوجوانان و جوانان را در نظر بگیریم و نوجوانی را فرض کنیم که محیط خانوادگی او آن چنان آلوده باشد که نتواند خود را از آثار بد آن دور کند و یا مشکلات گوناگون آن چنان او را احاطه کرده باشد که خلاصی از آن دشوار باشد، در این صورت، بعید به نظر می‌رسد که تعلیم و تربیت به تنهایی نقش قاطع و مهمی در جلوگیری از بزه‌کاری داشته باشد؛ زیرا مجموعه شرایطی که او را احاطه نموده او را به راهی خواهد کشاند که خواه و ناخواه در مسیر درستی قرار نخواهد گرفت. در این‌گونه موارد آموزش و پرورش عمدتاً پیش از آنکه بتواند بزه‌کاری را کاهش دهد، موجب تغییر نوع جرایم ارتكابی می‌گردد؛ بدین نحو که اشخاص تحصیل کرده بسیار کمتر از اشخاص بی‌سواد مرتکب جرایم نظیر ضرب و جرح و سرقت می‌شوند، ولی در عوض، مرتکب جرایم فکری نظیر کلاهبرداری، جعل، خیانت در امانت و جرایم سیاسی می‌شوند.

با وجود این، هرچند تعلیم و تربیت تاکنون نتوانسته است در حد انتظار در پیش‌گیری از بزه‌کاری نوجوانان و جوانان موفق باشد، ولی این بدین معنا نیست که در کاهش بزه‌کاری نوجوانان و جوانان بی‌تأثیر است.

#### د. بی‌کاری و نارضایتی شغلی و بزه‌کاری

اشتغال و رضایت‌مندی شغلی افراد هر کشوری از جمله مؤلفه‌های مهمی است که نشان می‌دهد جامعه از حیث توسعه در چه وضعیتی قرار دارد و نمی‌توان تأثیر اشتغال را در معضلات اجتماعی، به ویژه بزه‌کاری نوجوانان و جوانان نادیده گرفت. هم‌اینک درصد بالا و غیرقابل قبولی از جوانان کشورهای مختلف و از جمله ایران بی‌کار مانده و برخی از آنان به شغل‌های کاذب روی می‌آورند. بسیاری از شاغلان نیز از شغلشان راضی نیستند. بدین‌ترتیب، در ادامه بحث تأثیر دو معضل بی‌کاری و عدم رضایت شغلی بر بزه‌کاری نوجوانان و جوانان مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. بی‌کاری: از جمله آسیب‌های اجتماعی، بی‌کاری است که می‌تواند عامل عمده‌ای در پیدایش نابسامانی‌های رفتاری و روانی و در نتیجه، موجب بالا رفتن انواع انحرافات اجتماعی و بزه‌کاری شود.

اسلام جوانان را تشویق به کار و فعالیت می‌کند. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم جوانی را می‌دید که ظاهر آراسته‌ای داشت، از شغل او سؤال می‌کردند. اگر می‌گفتند کار نمی‌کند، می‌فرمود: «سقط من عینی»؛ از چشم من افتاد. وقتی دلیل آن را جویا می‌شدند می‌فرمود: «لان المؤمن اذ لم یکن له حرفة تعیش بدینه»؛ زیرا وقتی مؤمنی کاری نداشته باشد، دین خود را وسیله گذراندن زندگی خویش قرار می‌دهد. البته، اسلام بر متولیان امور فرض می‌داند که

افراد را به کار مناسب بگمارند تا مبادا بی‌کاری و فقر، آنان را به انحراف بکشاند. از عوامل محیطی جرم، می‌توان فقر، بی‌کاری، تورم و شرایط بد اقتصادی را نام برد که بر همه احاد جامعه، اقشار، گروه‌ها و نهادها تأثیر گذاشته و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۲. **نارضایتی شغلی**: متأسفانه آنچه در جامعه فعلی ما در زمینه انتخاب شغل صورت می‌گیرد، بیشتر انتخاب تصادفی و غیراختیاری است. نتیجه این انتخاب‌ها را می‌توان در موقع احراز و اشتغال به کار ملاحظه کرد. وقتی انتخاب شغل درست صورت نپذیرد، انگیزش در فرد برای به دست آوردن مهارت بیشتر، بروز خلاقیت و ابتکار ایجاد نمی‌شود و موجب می‌شود که فرد از شغلش راضی نباشد. انتخاب شغل به خاطر فشارهای اقتصادی و اجتماعی منجر به خستگی و بی‌حوصلگی خواهد شد و کارایی فرد را پایین خواهد آورد و در نهایت، زمینه گرایش به انحراف و بزه‌کاری توسعه می‌یابد. مشاغل افراد بزه‌کار، از نوع مشاغل سطح متوسط به پایین جامعه است. این نوع مشاغل عموماً پر زحمت و کم‌درآمد می‌باشد. این‌گونه مشاغل، به دلیل درآمد کم، فقر و بزه‌کاری را به دنبال دارد.

#### ۵. **ضعف اعتقادات مذهبی و بزه‌کاری**

هرچند عواملی که تاکنون مطرح شدند، هر يك به سهم خود، در گرایش نوجوانان و جوانان به بزه‌کاری مؤثرند، ولی یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های گرایش به بزه‌کاری، ضعف یا نبود معنویت و به عبارتی، ضعف ایمان و اعتقادات است که در منابع اسلامی از این عامل، به عنوان عمده‌ترین و اصلی‌ترین عامل گرایش به منکرات و انحرافات یاد شده و اعتقاد به قدرت الهی و ایمان کامل به پاداش و کیفر اعمال، قوی‌ترین و مؤثرترین سد و مانع در مقابل انحرافات تلقی شده است. اصولاً وقتی فکر انسان به اینجا ختم شد که جهان بدون هدف است و پرونده انسان پس از مرگ بسته می‌شود، طبعاً به این فکر می‌افتد که پس دم را باید غنیمت شمرد و تا کی در فکر خوب و بد بودن و عمر را بیهوده تلف کردن؟! از سوی دیگر، نیروی ایمان و پرهیزگاری در روح مؤمن حالتی مقدس ایجاد می‌کند و نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع می‌سازد. به عبارت دیگر، همچون حصن و حصاری محکم ساکنان خود را از گزند و آسیب تمامی انحرافات و بیماری روحی و مفاصد اخلاقی حفظ می‌کند.

اینچنین است که حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۲۴۱ می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ، وَ دَخِيرَةٌ مَعَادٍ، وَ عِنَقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ؛ همانا تقوا کلید درستی، توشه قیامت و آزادی از هر بندگی و نجات از هر تباهی است.»<sup>۱</sup>

۱ نگاهی به بزه‌کاری نوجوانان و جوانان، حسین کریمیان، مجله معرفت شماره ۱۴۶ - خرداد ۱۳۸۷

## بخش چهارم: اختلالات شخصیت نسل جوان

اختلالات شخصیت عبارتند از مجموعه اختلال‌های روان شناختی که ویژگی اصلی آن‌ها رفتارهای خشک و غیرقابل انعطاف است. این رفتارها به اشخاص آسیب می‌رساند، چون مانع سازگاری آن‌ها با الزام‌های زندگی روزانه می‌شود و روابط آن‌ها را با دیگران مختل می‌سازد. اختلال یا نابهنجاری بر اساس چهار خصیصه تعریف شده است که عبارتند از:

۱. پریشانی: تجربه عذاب هیجانی یا جسمانی، در زندگی متداول
۲. اختلال: کاهش توانایی فرد در انجام امور روز مره به طوری که نتواند کارهایش را به نحو مطلوب انجام دهد.
۳. به مخاطره انداختن خود و دیگران با کارهایی که انجام می‌دهند.
۴. لحاظ اجتماعی و فرهنگی غیرقابل قبول باشد.

اشخاصی که به اختلال‌های شخصیتی دچار هستند، صفات شخصیتی ناسازگارانه دارند و این صفت‌ها آن قدر ژرف و عمیق حکاکی شده‌اند که در برابر هرگونه تغییر و دگرگونی مقاومت می‌کنند. در بیشتر مواقع این اشخاص گمان می‌کنند دیگران باید تغییر کنند تا با آن‌ها مطابقت داشته باشند و نه بر عکس. اشخاص مبتلا به اختلال‌های شخصیت خود و دنیا را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که برایشان به شدت ناراحت‌کننده است یا توانایی آن‌ها را برای زندگی عادی از بین می‌برد. تجربه‌های ناسازگارانه آن‌ها از خودشان و دنیا از کودکی و نوجوانی آغاز می‌شود و به تدریج و در همه جا بر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارد. اختلال‌های شخصیت، انواع مختلف دارد و اندیشه، احساسات، و رفتارهای مورد تجربه شخص بسته به نوع اختلال شخصیت می‌تواند متفاوت باشد. شخصیت می‌تواند سازگار یا ناسازگار باشد و این ارتباط نزدیکی با «انعطاف‌پذیری» دارد. به صورت کلی ریشه ایجاد اختلالات شخصیتی در نسل جوان را می‌توان اینگونه برشمرد:

۱. احساس حقارت (کهنتری)

الف- دلایل و عوامل: نقص بدنی، شکست، محرومیت، تمسخر، سرزنش، کنایه و مسائل خانوادگی.

ب- مکانیسم دفاعی: جبران (تلافی).

۲. ناراحتی‌های عصبی

الف- دلایل و عوامل: فشارهای محیطی و محرومیت‌های عاطفی

ب- مکانیسم دفاعی: رفتارهای تهاجمی یا فرار از وضعیت، به کمک اعتیاد و افیون.

۳. ترس و اضطراب (واکنش عاطفی در قبال خطر و یا خطر احتمالی)

الف- دلایل و عوامل: جدایی والدین، شکست، فقر مالی و...

ب- مکانیسم دفاعی: نگرانی و پریشانی

#### ۴. افسردگی

الف- دلایل و عوامل: عوامل محیطی و خارجی

ب- مکانیسم دفاعی: کم‌رویی و تغییر خلق (احتمال خودکشی بین ۱۶ تا ۲۵ سالگی).

#### ۵. وسواس

الف- دلایل و عوامل: ضعف اراده و تصمیم‌گیری، رفتار خانواده سختگیر و...

ب- مکانیسم دفاعی: نظم در کارها، رفتارهای قالبی، نظافت و آراستگی ظاهر و...

۶. بیماریهای روانی (پارانوئید، مانیک دپرسیو، اسکیزوفرنی و سیکوپاتیک)

تذکر: اختلالات شخصیتی نوجوانان ناشی از تراکم مشکلات خانوادگی، اجتماعی و فشارهای روانی و عاطفی دوران بلوغ است که موجبات نگرانی و تشویش و عدم پایداری روانی آنان را فراهم می‌آورد. (اختلالات، برخی سطحی و زودگذر و برخی عمیق و جدی است).



#### ویژگیهای شخصیت سالم و خودشکوفا

۱. درک کارآمد از واقعتهای زندگی (فهم روشن و عینی از جهان پیرامون) - ۲. پذیرش خود، دیگران و طبیعت (طرح ضعفها و قوتهای خود و دیگران بدون تحریف) - ۳. خودانگیزگی، سادگی و صمیمیت (آشکار ساختن احساسات و عواطف) - ۴. تمرکز بر مشکلات، به جای تمرکز بر خود (وقف خود به کار، حرفه و هنرها) - ۵. نیاز به استقلال و حریم خصوصی (قدرت و توانایی تحمل انزوا و تنهایی) - ۶. قدرشناسی مداوم از پدیدههای محیطی (ظرافت و تعمق در نگرش به پدیدهها) - ۷. تجربههای تعالی و معنوی (جذبه، حیرت و تأملات عمیق عرفانی و مذهبی) - ۸. تعلقات اجتماعی (همخوانی و همنوایی با مردم و تمایل به مشارکت اجتماعی) - ۹. تحکیم روابط میان فردی (پیوند محکم و عمیق در روابط و مناسبات انسانی) - ۱۰. خلاقیت و ابتکار (بکارگیری خلاقیت و نوآوری در جنبههای زندگی) - ۱۱. رفتار آزادمنشانه در اجتماع (مدارا و تساهل و پرهیز از پیشداوری) - ۱۲. مقاومت در برابر فرهنگ تحمیلی (استقامت در برابر فشارهای فرهنگی و اجتماعی).

## منابع

- امینی، ابراهیم، تربیت، قم، بوستان کتاب، چ ۱، ۱۳۸۱
- بیابانگرد، اسماعیل، راهنمای والدین و معلمان در تربیت و آموزش کودکان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۳، ۱۳۷۸
- دادستان، پیرخ، هجده مقاله در روانشناسی، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۶
- داوودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیه السلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۲، ج ۲، ۱۳۸۴ ش
- سادات، محمدعلی، رفتار والدین با فرزندان، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چ ۵، ۱۳۷۶
- سالاریفر، محمدرضا، خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی، تهران، سمت، چ ۱، ۱۳۸۵
- شرفی، محمدرضا، با فرزند خود چگونه رفتار کنیم؟ تهران، نشر، جهاد، چ ۶، ۱۳۷۶
- فلسفی، محمدتقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، چ ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۸
- یاب، ایریس، کلیدهای آموختن به کودکان دربارهی خدا، مترجم: دکتر حاجیزاده، مسعود، تهران، کتابهای دانه از مؤسسه انتشارات صابرین، چ ۳، ۱۳۸۱
- احمدی، حسن و محسنی، نیکچهره، روانشناسی رشد: مفاهیم بنیادی در روانشناسی نوجوانی و جوانی. تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۴
- افروز، غلامعلی، روشهای پرورش احساس مذهبی نماز در کودکان و نوجوانان، هران، انجمن اولیاء و مربیان، چ ۷، ۱۳۸۱
- باهنر، ناصر، آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، تهران- سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بینالملل، چ ۲، ۱۳۸۰
- برازش، معجمبحارالانوار؛ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲
- پاینده، ابوالقاسم، نهجالفصاحه؛ ناشر، مؤسسه علمی علمیه اسلامی، ۱۳۶۲
- طباطبای، محمدحسین، تفسیرالمیزان؛ تهران: ناشر، کتاب فروشی آخوندی اسلامی، ۱۳۸۳

عمید، حسن، فرهنگ عمید؛ ناشر، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۷  
غروی، محسن، تربیت فرزند سالم و با نشاط، قم، احمدیه، چ ۳، ۱۳۸۴  
قائمی، علی، نقش پدر در تربیت. تهران: انتشارات امیر، ۱۳۷۰  
قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی  
قمی؛ حاج شیخ عباس، سفینه البحار (جلد اول و دوم)؛ چاپ تهران: انتشارات  
فراهانی، ۱۳۵۵  
محمدی ری شهری، محمد، حکمتنامه، مترجم و همکار: عباس پسندیده، قم،  
دارالحدیث، چ ۲، ۱۳۸۷  
ملاصدرا، آخوند، اسفار؛ ناشر، کتابفروشی آخوندی اسلامی، ۱۳۸۳  
یاب، ایریس، کلیدهای آموختن به کودکان درباره‌ی خدا، مترجم: دکتر حاجیزاده،  
مسعود، تهران، کتابهای دانه از مؤسسه انتشارات صابرین، چ ۳، ۱۳۸۱